

به نام خدا

کتاب معلّم عربی، زبان قرآن (۳)

رشته‌های علوم تجربی و ریاضی و فیزیک

(راهنمای تدریس و ارزشیابی)

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

نام کتاب: کتاب معلّم عربی، زبان قرآن پایه دوازدهم رشته‌های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی

سرگروه تألیف: عادل اشکبوس

شورای برنامه‌ریزی و تألیف: حبیب تقوایی، علی چراغی، سید محمد دلبری، ابادر عباچی، سکینه فتّاحی‌زاده،

معصومه ملکی، فاطمه یوسف‌نژاد

ویراستار: محمدکاظم بهنیا

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع: اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی- ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۹- ۸۸۸۳۱۱۶۱ دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹، وبگاه: www.chap.sch.ir

صفحه آرا:

ناشر:

چاپخانه:

سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۹۷

حقوق چاپ محفوظ است.

شابک:

نسخه غیر قابل استناد کتاب معلّم عربی دوازدهم ریاضی تجربی شماره ۳۲



فهرست

۵	مقدمه
۱۱	بخش اول: روش تدریس
۱۲	روش تدریس درس اول
۳۲	روش تدریس درس دوم
۴۹	روش تدریس درس سوم
۶۶	روش تدریس درس چهارم
۸۵	بخش دوم: متون کوتاه برای تمرین در کلاس
۹۹	بخش سوم: امتحانات و بارم‌بندی
۱۱۷	بخش چهارم: مقالات روش تدریس
۱۲۲	بخش پنجم: طرح درس و زمان‌بندی تدریس



آگاهی از اهداف برنامه درسی و روش تدریس و ارزشیابی موجب می‌شود که معلّم با آرامش خاطر به امر تدریس بپردازد. معلّمی که پیش از آغاز تدریس، کتاب معلّم را مطالعه می‌کند، قطعاً موفق‌تر از معلّمی است که بدون بررسی این کتاب شروع به تدریس می‌کند. آگاهی از رویکرد و شیوه‌های تدریس کتاب نونگاشت، امری شایسته و بایسته است. معلّم با روش تدریس آشنا می‌شود؛ آن‌گاه مطابق شرایطی که با آن روبه‌روست عمل می‌کند.

هرچند برنامه‌ریزان آموزشی و نویسندگان کتاب‌های درسی می‌کوشند تا رویکرد تألیف کتاب نونگاشت و نیز روش‌های تدریس مورد انتظار برنامه درسی را تبیین کنند، اما گاهی نتیجه‌های به دست آمده از ارزشیابی برنامه‌های درسی فاصله میان برنامه قصدشده و برنامه اجرا شده را نشان می‌دهد. یکی از اموری که در این باره می‌تواند تا اندازه‌ای مشکلات را حل کند، «کتاب راهنمای معلّم» است.

بیشتر معلّمان درباره شیوه‌های تدریس و یادگیری و امکان تعدیل محتوای کتاب درسی و مطابقت آن با نیازهای دانش‌آموزان کمتر می‌اندیشند. گاهی برخی به کتابی که خودشان در دوره دانش‌آموزی خوانده‌اند، یا کتابی که قبلاً تدریس داشته‌اند همچنان وفادار می‌مانند. برای برخی معلّمان دشوار است که شیوه تدریس خود را تغییر دهند. این گروه اندک، آنچه را قبلاً آموخته‌اند درست می‌دانند و به شیوه‌های منسوخ دلبستگی دارند. هنوز گروهی هستند که آموزش زبان عربی را فقط صرف انواع فعل و ضمیر و اسم اشاره و مانند آنها می‌دانند. برای این گروه، مهارت‌های شنیدن، خواندن و سخن گفتن بی‌معناست؛ زیرا در گذشته خودشان نیز این‌گونه آموزش دیده‌اند. برخی نیز بی‌آنکه بیندیشند که هدف از آموزش عربی در ایران چیست و دانش‌آموز چه مقدار دانش زبانی عربی در زندگی نیاز دارد، مطالبی خارج از کتاب تدریس می‌کنند؛ مانند غیر منصرف، اعراب محلی و تقدیری و ... چنین مطالبی برای دانش‌آموز رشته ریاضی و فیزیک و علوم تجربی هیچ سودی ندارد. شایان ذکر است هر آنچه دانش‌آموز این رشته‌ها نیاز دارد در کتاب ذکر شده است. باید به این فکر کرد که این دانش‌آموزان با زبان عربی آشنا می‌شوند تا در زندگی آینده بتوانند از آموخته‌های خود استفاده کنند؛ فکر کردن به همین موضوع موجب می‌شود دیر بتواند شیوه تدریس مناسبی را پیش بگیرد.

با تغییر رویکرد کتاب‌های درسی عربی به صورت «پرورش مهارت‌های چهارگانه زبانی به منظور فهم بهتر قرآن و متون دینی و زبان و ادبیات فارسی» بسیاری از دبیران در پی دانش‌افزایی خویش برآمدند. دانش‌آموز باید بتواند عبارات و متون را خوب بخواند، خوب ترجمه کند و خوب بفهمد.

راهبردهای یاددهی یادگیری می‌تواند بستری شایسته را برای برآوردن اهداف برنامه درسی و تربیتی در راستای شکوفایی فطرت و دستیابی به مراتبی از «حیات طیّبه» فراهم سازد.

اصول یاددهی- یادگیری در درس عربی پایه دوازدهم به‌گونه‌ای سامان داده می‌شود که:

۱. آموزش زبان عربی به صورت فعّال و با مشارکت گروهی دانش‌آموزان اجرا شود؛ مثلاً نقش اصلی را در ترجمه متون و عبارات دانش‌آموز ایفا می‌کند و معلّم نقش راهنما و مدیر آموزشی دارد.
 ۲. چگونه آموختن و چگونه اندیشیدن و چگونه به حلّ مسئله پرداختن به دانش‌آموز، آموزش داده شود.
 ۳. معلّم برای اطمینان‌یافتن نسبت به اعتبار فرایند یاددهی- یادگیری افزون بر ارزشیابی دانش‌آموزان نسبت به ارزشیابی از فعّالیّت‌های خود مبادرت ورزد. در حقیقت یک هدف اصلی از برگزاری امتحانات همین مطلب است.
 ۴. آموزش زبان عربی با هدف پرورش مهارت‌های زبانی صورت می‌گیرد. در این میان، نقش ترجمه و فهم عبارات و متون برجسته‌تر می‌شود. در کتاب عربی، زبان قرآن دوازدهم، هدف آن است که دانش‌آموز درست بخواند و معنای فارسی عبارات عربی را بفهمد.
 ۵. در شیوه‌های نوین آموزش عربی به مهارت خواندن و شنیدن توجّه بیشتر می‌گردد.
 ۶. سنجش مهارت‌های زبانی بر این مبنا صورت می‌گیرد:
- روان‌خوانی، ترجمه عبارات از عربی به فارسی، یادگیری عبارات و مصطلحات پربسامد و مهمّ زبان عربی برای تقویت مهارت سخن‌گفتن (به صورت پرسش و پاسخ میان دبیر و دانش‌آموز و یا در میان دانش‌آموزان) در مورد مهارت نوشتن از آنجاکه الفبای فارسی و عربی تقریباً یکی است؛ ارجاع به وجوه تمایز و اختلافات املائی کفایت می‌کند.

روخوانی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ معلّم باید از توانایی درست‌خوانی و روان‌خوانی برخوردار باشد؛ تا بتواند متناسب با رویکرد اهداف و اصول برنامه، آموزش دهد. تلفّظ صحیح حروف «ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، ق، و» آموزش داده می‌شود. حرف «ک» در عربی و فارسی نیز تاحدودی فرق دارد. معمولاً حرف «و» فراموش می‌شود. حال آنکه تلفّظ فارسی و عربی این حرف فرق دارد. در فارسی معیار این حرف به صورت V در انگلیسی و در عربی به صورت W تلفّظ می‌شود. با توجّه به اینکه در نماز خواندن تلفّظ درست مخارج حروف اهمیّت دارد؛ لذا دبیر عربی به این بخش توجّه دارد.

نظر به جایگاه ارزشمند ترجمه در آموزش زبان عربی شایسته است از الگوها و شیوه‌هایی کارساز برای آموزش ترجمه بهره گرفته شود. گاهی استفاده از زبان فارسی در تفهیم فنون ترجمه کارآمد است؛ مانند تطبیق انواع فعل در دو زبان.

نیاز دانش‌آموز عرب کشور عربی در زمینه قواعد با نیاز یک دانش‌آموز ایرانی متفاوت است؛ قواعد کاربردی به عنوان اصلی اساسی مورد توجه برنامه‌ریزان، مؤلفان و معلّمان قرار می‌گیرد. در یادگیری هر زبانی آموزش قواعد لازم است، توجه به قواعد کاربردی و یافتن شاهد از متن، مورد تأکید است. در کتاب‌های درسی عربی هفتم تا دوازدهم بخشی از قواعد تأکید شده است که در فهم متن بسیار مهم‌اند. برای فهم متن بخشی از قواعد مهم‌تر و بخشی کم‌اهمیت‌تر هستند. به همین منظور مباحث صرف در کتاب بیشتر از نحو است و در مطالب صرفی نیز صرفاً مهم‌ترین بخش‌ها آورده شده‌اند.

در این باره شایسته و بایسته است که:

۱. سؤال تعریفی در امتحانات طرح نمی‌شود؛ در آموزش عربی طرح چنین سؤالی در امتحان درست نیست: (حروف مشبّهه را تعریف کنید). سؤال درست این است که ترجمه این عبارت خواسته شود: (لیت الشباب يعود یوما!) وقتی که دانش‌آموز بتواند این جمله را ترجمه کند بدین معناست که با حروف مشبّهه که یکی از آنها کَیْتُت می‌باشد آشنا شده است.
۲. تدریس متکلم وحده در آموزش زبان نادرست است؛ زیرا دانش‌آموز باید در یادگیری نقش اصلی را داشته باشد.
۳. بر روش‌های اکتشافی و پرسش و پاسخ در این بخش تأکید می‌شود؛ آنچه را که دانش‌آموز با راهنمایی معلّم دریابد و خودش بدان پی ببرد آن‌گاه تمرین کند، در ذهنش ملکه می‌شود.
۴. به آموخته‌های پیشین دانش‌آموزان توجه شود؛ دبیری که از واژگان پنج کتاب گذشته بی‌اطلاع است و نسبت به قواعدی که فراگیر قبلاً خوانده ناآگاه است؛ در تدریس با دشواری و کندی بسیار روبه‌رو می‌شود.
۵. قواعد عربی به دستور زبان فارسی پیوند بخورد و آموزش قواعد برای فهم بهتر بومی سازی شود؛ برای نمونه وقتی که می‌خواهیم فعل مجهول (کُتِبَ و یُکْتَبُ) را آموزش دهیم بدیهی است که نخست باید فعل مجهول فارسی (نوشته شد و نوشته می‌شود) را تفهیم کرد. یا برای تفهیم معنای «قَدْ أَفْلَحَ» و «كَانُوا يَسْمَعُونَ» ابتدا باید معنای ماضی نقلی و ماضی استمراری را در زبان فارسی توضیح داد.

۶. پاره‌ای از مباحث دستوری، تأثیر چندانی در دریافت معنا ندارند؛ لذا برخی از قواعد حذف می‌شود. مانند مبحث غیر منصرف، انواع اعلال و ماقبل اعلال که برای دانش‌آموز ایرانی به ویژه در رشته ریاضی، تجربی و فنی سودی ندارد و تنها موجب طرّاحی سؤالات معماگونه می‌شود. قواعد در خدمت فهم عبارات و متون هستند؛ زیرا رویکرد کتاب‌های جدید عربی بر پایه مهارت‌های چهارگانه زبانی و متن محور است. به عبارت دیگر، شناخت هدف است نه ساخت؛ لذا طرح سؤالی که بر اساس ساخت یا صَحْح الْأَخْطَاءِ یا اعراب‌گذاری باشد، در روش جدید وجود ندارد؛ بلکه دانش‌آموز با ساختارهای درست و اعراب‌گذاری شده درست روبه‌رو می‌شود.

فلسفه آموزش عربی در ایران چیست؟

در اصل شانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این‌گونه آمده است:
«از آنجا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته است؛ این زبان باید پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاس‌ها و در همه رشته‌ها تدریس شود.»
در «برنامه درسی ملی» در مورد قلمرو حوزه درس عربی چنین آمده است:
«... آشنایی با زبان عربی و مشخصاً مهارت‌های چهارگانه زبانی، یعنی خواندن، گوش کردن، نوشتن و سخن گفتن در این حوزه به میزانی است که دانش‌آموز را در درک معنای آیات قرآن کریم، کلام معصومین علیهم‌السلام و متون دینی و فرهنگ اسلامی کمک کند و در تقویت زبان فارسی او مؤثر باشد.»

در «برنامه درسی عربی» نیز درباره رویکرد و شیوه نگارش کتاب درسی آموزش زبان عربی چنین آمده است:

۱. رویکرد «پرورش مهارت‌های زبانی برای فهم عبارات و متون اسلامی و کمک به فهم بهتر زبان و ادبیات فارسی» و حاکمیت بخشی درک مطلب، کاربرد واژگان و متن‌محوری به جای قاعده‌محوری.
۲. کاستن از حجم قواعد و چشم‌پوشی از قواعدی که امکان نادیده گرفتن آنها در این فرایند آسیبی به رویکرد فهم عبارت و متن وارد نمی‌سازد. در عوض توجه بیشتر به متن و واژگان پرکاربرد و کلیدی.

شایستگی مورد نظر برنامه درسی عربی از دانش‌آموزان:

دانش‌آموزان باید بتوانند در پایه دوازدهم در پایان دوره دوم متوسطه، به فهم ساختارها و متونی با گستردگی بیشتر نسبت به سال‌های گذشته دست یابند. دانش‌آموز در طول شش سال متوسطه با احتساب جمع‌های مکسر نزدیک به دو هزار واژه آموخته است؛ لذا او می‌تواند با استفاده از فرهنگ لغت قرآن کریم، نهج البلاغه، احادیث، ادعیه و متون ساده عربی را ترجمه کند. همچنین می‌تواند متون فارسی دارای کلمات عربی را درست



بفهمد. او می‌تواند در حدّ رفع نیازهای ابتدایی به زبان عربی سخن بگوید. شایان ذکر است که مکالمه، هدف اصلی کتاب درسی نیست.

به بخشی از رهنمودهای مقام معظم رهبری دربارهٔ درس عربی توجه بفرمایید:

... عربی‌ای که ما در حوزه یاد می‌گیریم فلسفه‌ای دارد. فلسفه‌اش این است که ما بتوانیم در تعبیرات عربی دشوار که یک عرب معمولی هم درست نمی‌فهمد مراد را پیدا کنیم؛ یعنی به طور کامل بر قواعد و دستور زبان عربی مسلط شویم؛ لذا مثلاً آن کتابی را که طلبهٔ مُغنی‌خوان ما می‌خواند؛ اغلب عربی‌دان‌های خودِ زبان عربی این معلومات را ندارند. مثلاً فرض کنید نوشته: «لَمَّا» در این معنا استفاده می‌شود. فلان کس گفته در فلان معنا هم استفاده می‌شود؛ به دنبالش استدلال او را ذکر می‌کند؛ این یعنی اجتهاد در زبان عربی؛ این مربوط به طلبهٔ مغنی‌خوان یا سیوطی‌خوان ماست؛ یعنی طلبهٔ سطح پایین ادبیات. ما باید عربی را آنچنان بیاموزانیم که دانش‌آموزان ولو هیچ قاعده‌ای را هم ندانند، امّا وقتی متن را می‌خوانند، معنایش را بفهمند و این کاملاً ممکن است.

ما کسانی را داریم که وقتی شما آیهٔ قرآن را می‌خوانید، آنها معنایش را می‌فهمند؛ امّا اگر از آنها پرسید فاعل و مفعول جمله را تعیین کنید؛ اصلاً نمی‌توانند، ولی معنا را می‌فهمند و برای شما ترجمه می‌کنند.

من نمی‌گویم اصلاً قاعده نباشد؛ امّا دانش‌آموز چه نیازی به این قواعد دشوار دارد؟!

... به جای همهٔ اینها شما باید کاری کنید که دانش‌آموز متن‌خوانی عربی را یاد بگیرد ...

هیچ احتیاجی نیست که این‌گونه عربی در مدارس ما تدریس شود؛ این رشتهٔ تخصصی استنباطِ فقه و اصول از منابع عربی است.

امروزه زبان عربی، زبانی نیست که لازم باشد مردم ما مکالمه با آن را بلد باشند یا نباشند، زبان عربی مثل انگلیسی نیست که زبان رایج دنیا باشد، تا ما ناچار باشیم از لحاظ مکالمه با این زبان آشنا بشویم.

عربی را ممکن است افراد با سه هدف یاد بگیرند:

یکی این که مکالمهٔ عربی را یاد بگیرند ... هدف دیگر، فراگیری قواعد زبان عربی است ... این هم به نظر من نمی‌تواند مقصود از تعلیم عربی در آموزش و پرورش باشد ... هدف سومی هم که مال عامهٔ مردم است و آن فراگیری عربی به قصد فهمیدن متون عربی رایج یعنی قرآن، حدیث، نهج البلاغه، دعا، دعای کمیل، دعای ندبه، دعای ابوحمزه ثُمّالی و صحیفهٔ سجادیّه است. همهٔ مردم باید عربی را با این قصد یاد بگیرند.

بخش اوّل

(روش تدریس)

۱. با یک متن دینی - تاریخی آشنا شود و آن را درست قرائت و ترجمه کند.
۲. با نحوه خواندن شعر عربی آشنا شود و در یک کار گروهی سرودی را اجرا کند.
۳. معنای کلمات جدید این درس را از عربی به فارسی ذکر کند.
۴. کاربرد حروف مشبّهة بالفعل «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» را در جملات زبان عربی تشخیص دهد.
۵. جمله‌های دارای حروف مشبّهة بالفعل را درست معنا کند.
۶. کاربرد حرف لای نفی جنس را در جملات زبان عربی تشخیص دهد و آن را از سایر حروف «لا» مانند لای نهی و نفی و لای جواب تمییز دهد.
۷. جمله‌های دارای حرف لای نفی جنس را درست معنا کند.
۸. آموخته‌های سال‌های گذشته را در بخش قواعد و واژگان به یاد بیاورد.
۹. پیام متن درس را درست درک کند.

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

هماهنگی در ترجمه متون و عبارات و پاسخ به برخی نکات صرفی، نحوی، تفسیری و واژگانی:

الْمَسْجِدُ الْجَامِعُ فِي مَدِينَةِ دِهْلِي فِي الْهِنْدِ. مسجد جامع شهر دهلی در هندوستان.

🕌 در ایران و پاکستان دهلی و در هند و کشورهای عربی و در غرب دِهْلِي تلفظ می‌شود.

🕌 اینکه چرا (الهند) حرف ال دارد؟ سماعی است. مثلاً ایران، مصر، ارجنتینا ال ندارد؛ ولی القاهرة، البرازیل و

الکویت ال دارد. در اینجا باید به استعمال عرب مراجعه کرد.

﴿...أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ یونس: ۱۰۵

با یکتاپرستی به دین روی آور و هرگز از مشرکان نباش.

در این آیه اشاره به نون تأکید می‌شود؛ اما نون تأکید از اهداف آموزشی کتاب نیست و موارد مشابه در ارزشیابی طرح نمی‌گردد.

ترجمه آیت الله مشکینی: و (به من امر شده) اینکه توجّه قلبت را به سوی این دین مستقیم حق‌مدار کن و هرگز از مشرکان مباش.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: و (به من دستور داده شده که) روی خود را به آیینی متوجّه ساز که از هر گونه شرک، خالی است و از مشرکان مباش.

ترجمه آیت الله موسوی همدانی (ترجمه المیزان): و [به من وحی شده که] وجه بندگی و دینداری را متوجّه دین حنیف کن و زنهار، زنهار که از مشرکین مباش.

ترجمه استاد الهی قمشه‌ای: و [خدا مرا امر کرده به] این که روی به جانب دین حنیف (اسلام و آیین پاک توحید) آور و هرگز هم‌آیین مشرکان مباش.

ترجمه استاد مهدی فولادوند: و [به من دستور داده شده است] که به دین حنیف روی آور و زنهار از مشرکان مباش.

ترجمه آقای صفوی (بر اساس المیزان): و نیز به من فرمان داده شده است که روی خود را بدون انحراف به چپ و راست به سوی اسلام کن و هرگز از آن غفلت مکن و از مشرکان مباش.

ترجمه حجت الاسلام انصاریان: و [دستور یافته‌ام] که [حق‌گرایانه و بدون انحراف با همه وجودت] به سوی [این] دین درست و استوار روی آور و از مشرکان مباش.

الدِّينُ وَالتَّديُّنُ



دین و دینداری

✓ التَّديُّنُ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ. وَ التَّارِيخُ يَقُولُ لَنَا:

دینداری در انسانی فطری است. تاریخ به ما می‌گوید:

✓ لَا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.

هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست؛ مگر اینکه برای عبادت دین و روشی داشته باشد. (دارد)

✓ قَالَتِ الْأَنْبِيَاءُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ، وَ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَ النَّقُوشِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَاتِيلِ، تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْديُّنِ وَ تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِهِ.

آثار کهنی که انسان آنها را یافته است و تمدن‌هایی که آنها را در خلال نوشته‌ها، کنده‌کاری‌ها (نگاره‌ها)، نقاشی‌ها و تندیس‌ها (مجسمه‌ها) شناخته است همت ورزیدن انسان به دین را تأکید می‌کند و دلالت می‌کند بر اینکه [دینداری] در وجود او فطری است.

(فرق اکتشاف و اختراع را برای دانش‌آموز توضیح دهیم. اکتشاف یافتن چیزی است که قبلاً بوده و مانع و پوششی جلوی دیدن را می‌گرفته است؛ ولی اختراع یعنی پدید آوردن چیزی که قبلاً نبوده است.)

✓ وَلَكِنَّ عِبَادَاتِهِ وَ شَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً؛ مِثْلَ تَعَدُّدِ الْأَلِهَةِ وَ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لَهَا لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا. وَ اَزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ.

ولی عبادت‌ها و مراسم او خرافی بود؛ مانند چند خدایی (تعدد خدایان) و پیشکش کردن (تقدیم) قربانی به خدایان برای کسب خشنودی آنها و دوری از شرشان؛ و در گذر زمان این خرافات در دین‌های مردم افزایش یافت.

⚡ [ازداد، يَزِدُّ، اَزْدَادٌ = اِفْتَعَلَ، يَفْتَعِلُ، اِفْتِعَالٌ] اَزْتَيَّدَ ← اَزْتَادَ ← اَزْدَادَ (نیازی به ذکر این قاعده نیست؛ اما اگر دانش‌آموزی پرسید فقط برای همان یک نفر توضیح می‌دهیم.)

✓ وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَتْرِكِ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ؛ فَقَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ:

ولی خدای - پربرکت و بلندمرتبه با نام او - مردم را بر همین حالت رها نساخت؛ قطعاً [او] در کتاب با کرامتش فرموده است:

✓ ﴿أَيُّ يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ الْقِيَامَةِ: ۳۶

آیا انسان گمان می‌کند (می‌پندارد) که بیهوده رها می‌شود؟

✓ لِذَلِكَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ الدِّينَ الْحَقَّ.

به همین خاطر پیامبران را برایشان فرستاد تا راه راست و دین حق را برایشان آشکار کنند.

نَبِيٍّ در اصل نَبِيٌّ بوده که به نَبِيٍّ تبدیل شده است. (نیازی به ذکر این قاعده نیست؛ اما اگر دانش‌آموزی پرسید فقط برای همان یک نفر توضیح می‌دهیم.)

✓ وَ قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ (ع) وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.

و قرآن کریم دربارهٔ روش (داستان) پیامبران (ع) و درگیری آنها با مردمان کافرشان با ما سخن گفته است.

✓ وَ لَنَذْكُرْ مَثَلًا لِّإِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ (ع) الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.

و باید یاد کنیم داستان ابراهیم خلیل (ع) را که تلاش کرد مردمش را از عبادت بت‌ها نجات دهد.

✓ فَفِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ (ع) وَحِيدًا، فَحَمَلَ فَأَسًا، وَ كَسَّرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ؛ ثُمَّ عَلَّقَ الْفَأْسَ عَلَى كَنَفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ.

و در یکی از عیدها هنگامی که قوم او از شهرشان خارج شدند، ابراهیم (ع) تنها ماند و تبری را برداشت و همه بت‌ها جز بت بزرگ را در معبد شکست؛ سپس تبر را روی دوش او آویزان کرد و معبد را ترک کرد.

✓ وَ لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ، شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً، وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) هُوَ الْفَاعِلُ، فَأَحْضَرُوهُ لِلْمُحَاكَمَةِ وَ سَأَلُوهُ: ﴿... أَ أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾ الْآلِيبَاءِ: ۶۲

و وقتی که مردم برگشتند، بت‌هایشان را شکسته دیدند و گمان کردند که ابراهیم (ع) این کار را کرده است. (انجام دهنده است)، پس او را برای دادگاهی کردن (محاکمه) احضار کردند و از او پرسیدند: (... آیا تو این کار را با خدایانمان انجام دادی ای ابراهیم؟)

✓ فَأَجَابَهُمْ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟! اسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.

پس به آنها پاسخ داد: چرا از من سؤال می‌کنید؟! از بت بزرگ سؤال کنید.

✓ بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامَسُونَ: «إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ؛ إِنَّمَا يَقْضِي إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا».

مردم شروع به پیچ‌پیچ کردند (شروع کردند به آهسته سخن گفتن): قطعاً بت سخن نمی‌گوید؛ ابراهیم فقط قصد دارد بت‌های ما را مسخره کند.

✓ وَ هُنَا ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾ الْآلِيبَاءِ: ۶۸

و در اینجا گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.

✓ فَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ، فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا.

پس او را در آتش انداختند و خداوند او را از آن [آتش] نجات داد.

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينَ لِلْإِلَهَةِ كَسَبَ رِضَاهَا وَ تَجَنَّبَ شَرَّهَا. ✓
۲. عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ (ع) الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِ أَصْغَرِ الْأَصْنَامِ. ✗
۳. لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِينَ أَوْ طَرِيقَةً لِلْعِبَادَةِ. ✗
۴. الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ. ✓
۵. إِنَّ التَّدْيِينَ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ. ✓
۶. لَا يَتْرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدًى. ✓

إِعْلَمُوا

مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمُسَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ

۱. الْحُرُوفُ الْمُسَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ: بِا مَعَانِي دَقِيقِ حُرُوفِ پَركَارِبَرِد «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، كَيْتَ وَ لَعَلَّ» أَشْنَا شَوِيد:
﴿إِنَّ﴾ : جَمَلَةُ پَس از خُود را تَأَكِيد می كُند و بِه مَعْنای «قَطْعاً، هِمَانَا، بِه دَرَسْتی كِه، بِی گِمَان» اسْت؛ مِثَال:
﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ الْتَوْبَةِ : ۱۲۰ بِی گِمَان خُدا پَادَاش نِیكوكَارَان را تَبَاه نَمی كُند.
«إِنَّ» حَرْفِ تَأَكِيد اسْت كِه اسْم را مَنصُوب و خَبَر را مَرْفُوع می كُند؛ مَانَد: «إِنَّ زَيْدًا قَائِمٌ.»؛ اَمَّا آمُوزشِ إِعْرَابِ
دَر اِین مَبْحَثِ از اَهْدَافِ كِتَابِ نِیست.
﴿أَنَّ﴾ : بِه مَعْنای «كِه» اسْت و دُو جَمَلَةُ را بِه هِم پِیُوند می دَهد؛ مِثَال:
﴿... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ الْبَقَرَةِ : ۲۵۹ كُفْتِ می دَانَم كِه خُدا بِر هَر چِیزِی تِوَانَاست.
«أَنَّ» حَرْفِ تَأَكِيد اسْت كِه بِر سَر جَمَلَةُ اسْمِیَّهِ (مَبْتَدَا و خَبَر) می آید و اسْم را مَنصُوب و خَبَر را مَرْفُوع می كُند؛
مَانَد: «بَلَعَنِي أَنَّ زَيْدًا قَائِمٌ.»؛ اَمَّا آمُوزشِ إِعْرَابِ دَر اِین مَبْحَثِ از اَهْدَافِ كِتَابِ نِیست.
﴿كَأَنَّ﴾ : بِه مَعْنای «گُویِی» و «مَانَد» اسْت؛ مِثَال:
﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ﴾ الرَّحْمَنِ : ۵۸ أَنَا مَانَدِ یَاقُوتِ وَ مَرْجَانِ اِنْد.
«كَأَنَّ» إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرِكُ. گُویِی خُشْنُودِ سَاخْتَنِ هِمَةُ مَرْدَمِ، هَدْفِی اسْت كِه بِه دَسْتِ نَمی آید.
دَانَشِ آمُوزِ هِمِینِ اِنْدَازِهِ بَدَانَدِ كُفَايَتِ می كُند.
اطَّلَاعَاتِ بِيَشْتَرِ بَرایِ دَبِيرِ:

كَأَنَّ: از حُرُوفِ مَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ اسْت كِه بِر سَر مَبْتَدَا و خَبَرِ می آید، اَوَّلِی را مَنصُوب و دَوْمِی را مَرْفُوع می كُند؛ اَمَّا
آمُوزشِ إِعْرَابِ دَر اِین مَبْحَثِ از اَهْدَافِ كِتَابِ نِیست. اِین حَرْفِ گَاهِی بِه مَعْنای تَشْبِیهِهِ اسْت؛ مَانَد: «كَأَنَّ زَيْدًا

أَسَدٌ.»: زید به سان شیر است. و گاهی به معنای گمان می‌باشد؛ مانند: «كَأَنَّ زَيْدًا قَائِمٌ.»: مثل اینکه زید ایستاده است. و گاهی به معنای نزدیک شدن است؛ مانند: «كَأَنَّهُ بِالشَّتَاءِ مُقْبِلٌ.»: مثل اینکه زمستان در پیش است.

﴿لَكِنَّ: به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جمله قبل از خودش است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ الْبَقَرَة : ۲۴۳

بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

اطلاعات بیشتر برای دبیر:

اصل این کلمه «لَاكِنَّ» است که «الف» آن در رسم الخط حذف شده؛ ولی تلفظ می‌شود و اسم را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند و گاهی به معنای «استدراك» است؛ مانند: «قَامَ الْقَوْمُ لَكِنَّ زَيْدًا جَالِسٌ.»؛ و گاهی برای تأکید می‌آید؛ مانند: «لَوْ زَارَنِي زَيْدٌ لَأَكْرَمْتُهُ؛ لَكِنَّهُ لَمْ يَجِئْ.».

﴿لَيْتَ: به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لَيْتَ» هم به کار می‌رود؛ مثال:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا﴾ الْتَبَّأ : ۴۰ و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!

اطلاعات بیشتر برای دبیر:

برای آرزویی که اغلب ناممکن است به کار برده می‌شود؛ مانند: «لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ يَوْمًا!»: ای کاش جوانی روزی بر می‌گشت. و برای آرزوی ممکن نیز به کار می‌رود؛ مانند: «لَيْتَ الْأَعْلِيلَ صَحِيحًا!»: ای کاش بیمار خوب باشد. این حرف اسم را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند. گاهی پس از «لَيْتَ» حرف «ما» می‌آید که در این صورت به علت اختصاص آن به اسم، جایز است عمل کند و هم به علت حمل بر حروف همسانش می‌تواند عمل نکند. و اگر «یاء متکلم» به «لیت» وصل شود، به صورت «لَيْتَنِي» در می‌آید و گاهی نیز به ندرت گفته می‌شود: «لَيْتِي». در گویش عامیانه به صورت «یا ریت!» گفته شده است.

﴿لَعَلَّ: یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الْأَخْرُف : ۳

بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.

اطلاعات بیشتر برای دبیر:

«لَعَلَّ» اسم را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند و معنای توقع و امیدواری را می‌رساند؛ مثال: «لَعَلَّ الْحَبِيبَ قَادِمٌ!»: امید است که یار از راه برسد!

و معنای ترس از چیز ناپسند را می‌دهد؛ مانند «لَعَلَّ الشُّدَّةَ نَازِلَةٌ!»: ممکن است سختی نازل شود!

گاهی لام اول این کلمه حذف و گفته می‌شود «عَلَّ».

و گاهی به دنبال آن (ما) ی کافه می‌آید و آن را از عمل باز می‌دارد؛ مانند: (لَعَلَّمَا).
و اگر یاء متکلم به آن وصل شود به هر دو صورت با نون وقایه و یا بدون آن می‌آید؛ مانند: (لَعَلِّي و لَعَلَّنِي).
۹ فعل مضارع در جمله دارای «لَعَلَّ» و «لَيْتَ» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود؛ مثال:

لَعَلَّ حَمِيداً يُسَافِرُ! شاید حمید سفر کند!

لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي الْمُسَابَقَةِ! کاش دوستم در مسابقه پیروز شود!

لَيْتَنِي أُشَاهِدُ جَمِيعَ مُدُنِ بِلَادِي! کاش همه شهرهای کشورم را ببینم!

فعل ماضی را در جمله دارای «لَيْتَ» با توجه به جایگاهش در متن می‌توان «ماضی استمراری» ترجمه کرد؛
مثال: لَيْتَ نَاصِراً ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ! کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد!

هرچند ترجمه فعل ماضی پس از «لَيْتَ» به صورت ماضی بعید و ماضی التزامی نیز صحیح است؛ اما به منظور
تسهیل تکلیف دانش‌آموز، ترجمه ماضی استمراری مطلوب است.

لَيْتَ نَاصِراً ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ!

کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد! کاش ناصر از تنبلی دوری کرده بود! کاش ناصر از تنبلی دوری کرده باشد!
تذکر مهم: در ترجمه صحیح فعل بعد از لَيْتَ و لَعَلَّ باید به سیاق عبارت توجه کرد. ترجمه هنر و علم است و
باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی‌های زبانی مانند شناخت ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد باشد.
سختگیری نسبت به دانش‌آموز در ترجمه «لَيْتَ» با توجه به معانی متفاوتش منطقی نیست.

تصاویر صفحه ۷ کتاب از راست به چپ:

فومَن در استان گیلان، بَهَمِيمِر در استان مازندران، دریاچه سد سِيمِرِه استان ایلام، کوه بیستون استان کرمانشاه،
بازار گنجعلی‌خان استان کرمان، بوکان در آذربایجان غربی، فسا در استان فارس، بندرعباس استان هرمزگان،
گنبد سلطانیه استان زنجان و نماد کاروان شتر با نام «قزوین در مسیر جاده ابریشم»

﴿اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): تَرَجِمْ هَاتَيْنِ الْاَيَاتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ﴾

۱. ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الرَّوم : ۵۶

این، روز رستاخیز است ولی شما خودتان نمی‌دانستید. ترجمه استاد مهدی فولادوند

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ﴾ الصَّف : ۴

بی‌گمان خدا کسانی را که صف در صف در راه او می‌جنگند دوست می‌دارد؛ گویی که ایشان
ساختمانی استوارند.

در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنان که گویی بنایی ریخته شده از سرب‌اند، جهاد می‌کنند. ترجمه استاد مهدی فولادوند

۲. لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ

تاکنون دانش‌آموزان با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اند:

۱. لا به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَمْ» مانند «أَنْتَ مِنْ بَجْنُورِدٍ؟ لَا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْدٍ».

یک نکته ظریف در گزینش دو نام بجنورد و بیرجند وجود دارد و آن این است که دانش‌آموزان در درس جغرافی این دو نام را با هم اشتباه می‌گیرند. به ویژه اینکه بجنورد مرکز استان خراسان شمالی و بیرجند مرکز استان خراسان جنوبی است.

۲. لای نفی مضارع مانند لا يَذْهَبُ: نمی‌رود.

۳. لای نهی مانند لا تَذْهَبْ: نرو.

و به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اول و سوم شخص؛ مانند لا يَذْهَبْ: نباید برود.

در این درس با معنای دیگری برای لا آشنا می‌شوند.

معنای چهارم «هیچ ... نیست» می‌باشد و لای نفی جنس نامیده و بر سر «اسم» وارد می‌شود؛ مثال:

﴿... لَا عَلِمْنَا لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...﴾ الْبَقَرَة : ۳۲

جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم. (برای ما نیست)

لَا كُنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت (خُرسندی) نیست.

نشانی: نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵۴۰

کامل حدیث این است: وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ وَ لَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى وَ لَا مَعْقِلَ أَحْسَنُ مِنَ الْوَرَعِ وَ لَا شَفِيعَ أَنْجَحَ مِنَ التَّوْبَةِ وَ لَا كُنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ وَ لَا مَالَ أَذْهَبَ لِلْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَى بِالْقُوْتِ وَ مَنْ افْتَصَرَ عَلَى بُلْعَةِ الْكُفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ وَ تَبَوَّأَ حَفْضَ الدَّعَةِ. وَ الرَّعْبَةُ مِفْتَاحُ النَّصَبِ وَ مَطِيئَةُ النَّعَبِ وَ الْحِرْصُ وَ الْكِبْرُ وَ الْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ وَ الشَّرُّ جَامِعُ مَسَاوِي الْعُيُوبِ.

اطلاعاتی برای دبیر درباره لای نفی جنس:

لای نفی جنس یکی از نواسخ است که مانند «إِنَّ» عمل می‌کند؛ یعنی در عمل همچون «حروف مشبّهة بالفعل» بر جمله اسمیه وارد شده، مبتدا را به عنوان اسم خود، نصب و خبر را به عنوان خبر خود، رفع می‌دهد و در معنا آشکارا بر نفی خبر از همه افراد جنس اسم بعد از آن دلالت دارد. به عنوان مثال «لا» در جمله «لا خادم مائده حاضر»، لای نفی جنس است که در عمل، «خادم» را به عنوان اسم خود، نصب و «حاضر» را به عنوان خبر خود رفع داده و در معنا بر نفی اّتصاف همه افراد جنس اسم (خادم مائده) به معنای خبر (حاضر

بودن) تصریح دارد؛ به گونه‌ای که حتی احتمال حاضر بودن یک «خادم مائده» نیز وجود ندارد. (ارائه چنین توضیحاتی برای دانش‌آموز لازم نیست.)



کِه اِخْتَبِرُ نَفْسَكَ (۲): تَرْجِمُ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

۱. ... لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ ... رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هیچ خیری در گفتاری نیست مگر اینکه همراه کردار باشد.

نشانی: السرائر، ج ۳، ص ۶۱۵

۲. ... لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ ... أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هیچ جهادی مانند جهاد با نفس نیست. (هیچ جنگی مانند جنگ با خود نیست.)

نشانی: غرر الحکم، ج ۱، ص ۷۷۱

۳. ... لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ ... أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هیچ جامه‌ای (لباسی) زیباتر از تندرستی نیست.

نشانی: من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۶

۴. ... لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِرَاثَ كَالْأَدَبِ ... أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هیچ فقری مانند نادانی (جهل) و هیچ میراثی (ارثی) مانند ادب نیست.

نشانی: مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۰۷



کِه اِخْتَبِرُ نَفْسَكَ (۳): اِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

۱. هَلْ وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ ... ﴿الْأَنْعَامُ: ۱۰۸﴾

و کسانی را که غیر خدا را فرا می‌خوانند دشنام ندهید؛ زیرا که به خدا دشنام دهند.

آیه کامل این است:

هَلْ وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ

رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿

ترجمه استاد مهدی فولادوند: و آنهایی را که جز خدا می‌خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی

[و] به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد. این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم. آن‌گاه بازگشت

آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود و ایشان را از آنچه انجام می‌دادند آگاه خواهد ساخت.

ترجمه استاد الهی فُمشه‌ای: و [شما مؤمنان] به آنچه مشرکان غیر از خدا می‌خوانند دشنام ندهید تا مبدا آنها از روی ظلم و جهالت خدا را دشنام دهند. این چنین ما عمل هر قومی را در نظرشان زینت داده‌ایم، سپس بازگشت آنها به سوی پروردگارش است و خدا آنان را به کردارشان آگاه می‌گرداند.

۲. ﴿وَلَا يَخْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...﴾ یونس: ۶۵

گفتارشان تو را ناراحت نکند؛ زیرا ارجمندی، همه از آن خداست.

۳. ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ الزُّمَر: ۹

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابر هستند؟

۴. ﴿... رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ الْبَقَرَة: ۲۸۶

پروردگارا، آنچه توانش را نداریم بر ما تحمیل نکن.

۴. لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند.

الْتَمَارِين

الْتَمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟



۱. آلهَ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنَّ عَرِيضَةٍ مِنَ الْحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا: الْفَأْسُ

ابزاری دارای دسته‌ای چوبی و دندانه‌ای پهن از آهن که به کمک آن (اشیا) قطع می‌شود: تبر

۲. تِمَثَالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ: الصَّنَمُ

تندیس از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خدا عبادت می‌شود: بت

۳. عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ فَوْقَ الْجَذَعِ: الْكَيْفُ، الْكَيْفُ

اندامی از اندام‌های بدن که بالای تنه واقع می‌شود: شانه

۴. اَلتَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ اَلْمُتَمَائِلُ اِلَى الدِّينِ الْحَقِّ: اَلْحَنِيفُ

ترک کننده باطل و متمایل به دین حق: یکتاپرست

۵. اِنَّهُمْ بَدَؤُوا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيِّ: بَدَؤُوا يَتَهَامَسُونَ

ایشان به سخن گفتن به زبانی پنهان آغاز کردند: شروع به پچ‌پچ کردند.

طرح سؤال از این بخش برای دبیر دشوار است؛ زیرا باید از کلمات و ساختاری استفاده کند که دانش‌آموز خوانده است؛ اما از نظر آموزشی این سؤال برای دانش‌آموز هم جذاب است و هم آموزش پنهان در آن نهفته است.



الْتَمَرِينُ الثَّانِي: تَرَجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْحَرْفَ الْمُشَبَّهَ بِالْفِعْلِ، وَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ.

۱. ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ يس: ۲۶ و ۲۷

گفته شد داخل بهشت شو. گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامیان قرار داده است.

[سرانجام به جرم ایمان کشته شد و بدو] گفته شد: «به بهشت درآی.» گفت: «ای کاش، قوم من می‌دانستند که پروردگارم چگونه مرا آمرزید و در زمره عزیزانم قرار داد.» ترجمه استاد مهدی فولادوند

لَيْتَ = از حروف مشبَّهة بالفعل

۲. ﴿... لَا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا...﴾ التَّوْبَةِ: ۴۰ اندوهگین نباش؛ زیرا خدا با ماست.

اندوه مدار که خدا با ماست. ترجمه استاد مهدی فولادوند

مترس که خدا با ماست. ترجمه استاد الهی قمش‌ای

حرف «لا» در «لَا تَحْزَنُ» لای نهی است.

۳. ﴿... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...﴾ الصَّافَّاتِ: ۳۵ هیچ خدایی جز خداوند نیست.

خدایی جز خدای یگانه نیست. ترجمه استاد مهدی فولادوند

معبودی جز خدا وجود ندارد. ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی

حرف «لا» در این آیه لای نفی جنس است. تشخیص اسم و خبر نه در این عبارت نه در عبارت‌های دیگر از اهداف کتاب نیست.

اطلاعاتی برای دبیر: إعراب کلمة التوحید (لا إله إلا الله)

لا: حرف نفی و نصب

إله: اسم (لا) مبني على الفتح، منصوب محلاً.

وخبِرُ (لا) محذوفٌ لظهور العِلْم به وتقديره (حق) وقدَّرَه بعضُ النُّحاة (موجودٌ) وهو خطأ باعتبارٍ واضحٍ باعتبارٍ آخر، والصحيح الذي لا خطأ فيه وتدل عليه الأدلة الأخرى تقديره بـ(حق).

فالذين قدروه بـ(موجود) إن كان مرادهم مطلق وجود ما يعبد من دون الله فهذا خطأ؛ فإنَّ الآلهة التي اتَّخذت من

دون الله كثيرةً، قال الله تعالى: (واتَّخذوا من دونه آلهة لا يخلقون شيئاً وهم يخلقون)

وإن كان مرادهم بالوجود: الوجود المعتبر شرعاً فهذا حقٌ ويدلُّ عليه قوله تعالى: (إن الله يعلم ما يدعون من دونه من

شيء) وقال: (ذلك بأن الله هو الحق وأن ما يدعون من دونه هو الباطل) فهي آلهة باطلة.

ولكن الله أرشدنا في التعبير أن نأخذ بالقول الذي لا يتذرع متذرع بتفسيره بالباطل على منهج: (يا أيها الذين آمنوا لا

تقولوا راعنا وقلولوا انظرونا) فتقديره بـ(حق) هو الصواب حينئذ، وهو مرادف للوجود الشرعي.

وخبِر (لا) يحذف كثيراً في كلام العرب ويقدر في كل مقام بحسبه، كما لو سئلت: من عندك؟ فقلت: لا أحد. فإنك تريد:

لا أحد عندي، فلو ذكرت خبر (لا) خالفت البلاغة في القول.

وقد أكثر ابن هشام في رسالة له مستقلة في إعراب (لا إله إلا الله) من الأوجه الإعرابية حتى أوصلها إلى عشرة أوجه.

۴. ... لا دين لمن لا عهد له ... رسول الله ﷺ

کسی که هیچ {وفای به} پیمانی ندارد، هیچ دینی ندارد.

نشانی: النوادر (للراوندي)، ج ۱، ص ۵

حديث كامل اين است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَ لَا دِينَ لِمَنْ

لَا عَهْدَ لَهُ وَ لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يُقِيمُ رُكُوعَهَا وَ لَا سُجُودَهَا.

نشانی: بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۹۶ از پیامبر اکرم 6

نَوَادِرُ الرَّاَوْنَدِيِّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ

آلِهِ: لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ.

الْتَمَرِينُ الثَّلَاثُ: أ. اِقْرَأِ الشُّعْرَ الْمَنْسُوبَ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ، ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطًّا.

إِيَّهَا الْفَاحِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّمٍ وَ لِأَبٍ
هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ
إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

ای که نابخردانه افتخار کننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک مادر و یک پدراند.

آیا آنان را می بینی (می پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده اند؟

بلکه آنان را می بینی (می پنداری) از تگه گلی آفریده شده اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی اند؟

افتخار تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

ب. اِسْتَخْرِجْ مِنَ الْآيَاتِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ، وَ الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ، وَ الصِّفَةَ وَ الْمَوْصُوفَ.

اسْمَ الْفَاعِلِ: الْفَاحِرُ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ: خُلِقُوا، وَ الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ: بِالنَّسَبِ، لِأُمَّمٍ، لِأَبٍ، مِنْ فِضَّةٍ، مِنْ طِينَةٍ، لِعَقْلِ، وَ الصِّفَةَ وَ الْمَوْصُوفَ: عَقْلٍ ثَابِتٍ.

درباره اشعار منسوب به حضرت علی عليه السلام اختلاف نظر وجود دارد:

۱. گروهی انتساب این اشعار را به حضرت قبول ندارند و صحت نسبت بیش از دو بیت را به علی عليه السلام نپذیرفته اند.

۲. گروهی نیز بر این باورند که سرایندهگان این اشعار هر که بوده اند از سخنان حضرت الهام گرفته اند؛ بنابراین سروده های خود را به ایشان نسبت داده اند.

بسیاری از اشعار «علی بن ابی طالب قیروانی» نیز به آن حضرت نسبت داده شده که تشابه اسمی موجب این اشتباه شده است.

الْتَمَرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱. كُلُّ طَعَامٍ لَا يُدَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ وَ لَا بَرَكَهَةٌ فِيهِ. (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ نَوْعُ لَا)

هر خوراکی (غذایی) که نام خدا بر آن یاد نشود، قطعاً بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست.

تاریخ دمشق، ج ۶۰، ص ۳۲۵

فعل مجهول: لَا يُدَكَّرُ / نوع لا: در لَا يُدَكَّرُ لَاي نَفِي وَ در لَا بَرَكَهَةٌ لَاي نَفِي جِنْس

۲. لَا تَغْضَبْ؛ فَإِنَّ الْعَصَبَ مَفْسَدَةٌ. (نَوْعُ الْفِعْلِ)

خشمگین نشو؛ زیرا خشم مایه تباهی است. نوع فعل لا تَغْضَبْ: مضارع مجزوم یا فعل نهی

نهج الفصاحة: ۲۴۷۱

۳. ... لا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَ نَوْعَ لا)

هیچ فقری سخت تر از نادانی نیست و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.

مُضَافٌ إِلَيْهِ: التَّفَكُّرُ وَ نَوْعَ لا در لا فَقْرَ وَ لا عِبَادَةَ لای نفی جنس است.

نشانی: بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۲

حدیث کامل: وَ قَالَ ﷺ: يَا عَلِيُّ، نَوْمُ الْعَالِمِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ رَكْعَةٍ يُصَلِّيهَا الْعَابِدُ؛ يَا عَلِيُّ لا فَقْرَ

أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ.

الْتَمْرِينُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

۱. جَلَسَ: نشست جَلَسْنَا: نشستیم لا تَجَلِسُوا: نشینید اجْلِسْنَ: بنشینید
 ۲. اَجَلَسَ: نشانید اَجَلَسَ: نشان اَجَلَسُوا: بنشینید اَجَلَسَ: نشسته اَلْمَجَلِسُ: جای نشستن
 ۳. فَهَمَّ: فهمید فَهَمَّتْ: فهمید قَدَ فَهَمَّتْ: فهمیده‌ای لَمْ أَفْهَمْ: نفهمیدم، نفهمیده‌ام
 ۴. فَهَمَّ: فهمانید فَهَمَّتْ: فهمانیدم فَهَمَّ: فهمانیده شد لَنْ يَفْهَمَ: نخواهد فهمانید
 ۵. قَطَعَ: بُرید قَطَعَ: بُریده شد قَانُوا قَطَعُوا: بُریده بودند كَانَا يَقْطَعَانِ: می‌بریدند
 ۶. اِنْقَطَعَ: بُریده شد ما اِنْقَطَعَ: بُریده نشد لَمْ يَنْقَطِعْ: بُریده نشد، بُریده نشده است سَيَنْقَطِعُ: بُریده خواهد شد
 ۷. عَفَرَ: آمرزید لَيْتَهُ يَعْغُرُ: ای کاش بیمارزد لَيْتَهُ عَفَرَ: ای کاش می‌آمرزید قَدْ عَفَرَ: آمرزیده است
 ۸. اسْتَعْفَرَ: آمزش خواست اسْتَعْفَرْتُ: آمزش خواستم قَدْ اسْتَعْفَرْتُمُ: آمزش خواسته‌اید اِلَسْتَعْفَارُ: آمزش خواستن
- اسْتَعْفِرُ: آمزش می‌خواهم اسْتَعْفِرُ: آمزش بخواه لا يَسْتَعْفِرُونَ: آمزش نمی‌خواهند

الْتَمْرِينُ السَّادِسُ: این سرود را بخوان؛ سپس به فارسی ترجمه کن.

- يا إلهي، يا إلهي يا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ
 اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً وَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ
 ای خدای من، ای خدای من، ای برآورنده دعاها؛ امروز را خوش اقبال و پر برکت بگردان (قرار بده).
 وَ اَملاً الصِّدْرَ اَنْشِراحاً وَ قَمِي بِالْبَسْمَاتِ
 وَ اَعْنِي فِي دُرُوسِي وَ اَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ
 و سینه را از شادمانی و دهانم را از لبخندها پر کن و مرا در درس‌هایم و انجام تکالیف یاری کن.
 وَ اَنْزِرْ عَقْلِي وَ قَلْبِي بِالْعُلُومِ النِّافِعَاتِ
 وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي وَ نَصِيبِي فِي الْحَيَاةِ
 و خردم و دلم را با دانش‌های سودمند روشن کن (نورانی کن).
 و موفقیت را بخت و بهره من در زندگی قرار بده.

وَ أَمَلًا الدُّنْيَا سَلَامًا شَامِلًا كُلِّ الْجِهَاتِ
وَ أَحْمِنِي وَ أَحْمِ بِلَادِي مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ
و دنیا را از صلحی فراگیر از هر جهت پر کن.

و از من و کشورم (سرزمینم) از پیشامدهای بد نگهداری کن.
این شعر در کتاب‌های درسی کشورهای عربی آمده است.

چگونگی آموزش کلمه «أَيُّ»



معانی «أَيُّ»: کدام، هیچ، چه، هرگونه

﴿قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ الْإِسْرَاءُ : ۱۱۰
بگو: الله را بخوانید یا رحمان را بخوانید؛ هر یک را بخوانید، برای او بهترین نام‌هاست.
﴿بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلْتُ﴾ به کدامین گناه گشته شد؟ به چه گناهی گشته شد؟
رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَ اجْتِنَابِ أَيِّ إِسَاءَةٍ.
رسالت اسلام بر پایه خردورزی و دوری از هرگونه بدی است.
أَيُّ شَيْءٍ فِي الْعِيدِ أُهْدِي إِلَيْكَ؟ چه چیزی را در عید به تو هدیه کنم؟
أَيُّ لَوْنٍ أَفْضَلُ لِعُرْفَةِ النَّوْمِ؟ کدام رنگ برای اتاق خواب بهتر است؟
مِنْ أَيِّ بَلَدٍ أَنْتَ؟ تو اهل کدام شهر هستی؟

چگونگی آموزش کلمات «الَّذِي، الَّتِي، الَّذِينَ»



کلمات «الَّذِي»، «الَّتِي»، «الَّذِينَ» در زبان عربی «اسم موصول» نام دارند.

الَّذِي، الَّتِي: کسی که، چیزی که

الَّذِينَ: کسانی که

الَّذِي يَجْتَهِدُ فِي حَيَاتِهِ، فَهُوَ يَنْجَحُ.

الَّذِينَ يُحَاوِلُونَ فِي أَعْمَالِهِمْ، فَهُمْ يَنْجَحُونَ.

هرگاه اسم موصول بعد از یک اسم دارای «أل» بیاید، به معنای «که» است.

الْمُعَلِّمُونَ يُحِبُّونَ الطُّلَابَ الَّذِينَ يَحْتَرِمُونَ زَمَلَاءَهُمْ.

دَهَبْتُ إِلَى الْمُتَحَفِّ الَّذِي فِيهِ آثَارُ لِقَابِلِ الْإِسْلَامِ.

رَجَعْتُ مِنَ الْمَكْتَبَةِ الَّتِي قُرْبَ بَيْتِي.

و در آغاز جمله به معنای «کسی که»، «کسانی که» و «چیزی که» است.

الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ.

تمرین: جمله‌های زیر را با دقت در معنای اسم موصول ترجمه کنید.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِتُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ المائدة: ۶۹

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ﴾ النساء: ۱۳۶

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ البقرة: ۲۱

﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ البقرة: ۱۵۶

﴿يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ المائدة: ۲۱



دانش‌افزایی برای دبیر (نه برای دانش‌آموز)

۱. الأصل اللغوي لِكَلِمَةِ «خُرَافَةٌ» حسب لسان العرب لابن منظور: «والخُرَافَةُ الحديثُ المُسْتَمَلَحُ من الكَذِبِ. وقالوا: حديثُ خُرَافَةٍ، ذكر ابن الكلبي في قولهم حديثُ خُرَافَةٍ أَنَّ خُرَافَةَ من بني عُدْرَةَ أو من جُهَيْنَةَ، اخْتَطَفَتْهُ الْجِنُّ ثم رجع إلى قومه فكان يُحَدِّثُ بِأَحَادِيثٍ مما رأي يَعْجَبُ منها الناسُ فكذَّبوه فجرى على ألسِنِ الناسِ.»
۲. خُرَافَةٌ : رجلٌ من بني عُدْرَةَ، غابَ عن قبيلته زماناً ثم عاد فزَعَمَ أَنَّ الْجِنَّ استهوتته وأَنَّهُ رأى أعاجيبَ جعل يقصُّها عليهم، فأكثر، فقالوا في الحديث المكذوب (حديث خُرَافَةٍ) وقالوا فيه (أَكْذَبُ من خُرَافَةٍ).
۳. تُخَفَّفُ أربعة أحرف من الأحرف المشبهة بالفعل و هي: **إِنَّ** و **أَنَّ** و **كَأَنَّ** و **لِكَأَنَّ**، فيقال: **إِنَّ** و **أَنَّ** و **كَأَنَّ** و **لِكَأَنَّ**، ف**تُهْمَلُ** عندئذٍ فلا تعمل.
۴. **الْحَنِيفُ** (جمع **أَنْ** **الْحَنَفَاءُ**): أن که دل بسته و پیرو دین اسلام است، هرکس که بر دین حضرت ابراهیم **عَلَيْهِ السَّلَامُ** است، یگانه و یکتاپرست. برگرفته از **حَنِفٌ**، **حَنَفًا**: پای او به سمت داخل کج شد. / **حَنَفَ رِجْلُهُ**: پای خود را کج کرد. منظور از حنیف کسی بوده است که راهی که دیگران رفته‌اند را نرفته و از آن کج شده است. (راه نادرست اکثریت)
۵. مرادفات کلمة **أَحْضَرَ**: **آتَى**، **أَتَى**، **بَدَ**، **اجْتَلَبَ**، **اسْتَجَلَبَ**، **اسْتَحْضَرَ**، **جَاءَ**، **بَدَ**، **جَلَبَ** و ... در گویش عامیانه عراقی و حجازی «جاب» گفته می‌شود که مضارع آن «**يُجِيبُ**» و امرش «**جِيبْ**» است.
۶. ما الفرق بين الأصنام والأوثان؟ الأصنام والأوثان هي عبارة عن تماثيل تجسد كائناً حياً سواء كان إنساناً أو حيواناً، تُصنع من الحجارة أو الخشب أو الذهب أو الحديد أو غيرها، وكانت تُتخذ تلك التماثيل كآلهة تعبد قديماً، لكن هذه العبادة تلاشت تقريباً في عصرنا الحالي باستثناء عددٍ من الشعوب الموجودة.
۷. الأصنام والأوثان مجسمات أو تماثيل كانت تُتخذ كآلهة في العصور الغابرة، يقول البعض بأن الأصنام هي نفس الأوثان دون أي اختلافٍ بينهما، و يُقال بأن هناك فرق بينهما. قد ذكر أن الأصنام هي جمادات لا حياة فيها ولا روح، حيث إنها لا تنطق ولا تسمع ولا تنفع ولا تضر، مصنوعة من الحجارة أو الخشب ... إلخ، وتكون على هيئة تماثيل أو غيرها. أما الأوثان فهي كل ما يعبد من غير الله، سواء كان هذا الشيء إنساناً، أو حيواناً، أو نباتاً، أو جماداً، فكلمة الأوثان هي عامة وشاملة لكافة الآلهة التي كان يعبدها البشر قديماً، حيث إن كل صنم يعتبر وثناً، وليس كل وثن صنماً.
۸. **تَهَامَسَ** (**هَمَسَ**) **الرَّجُلَانِ**: آن دو مرد با هم راز گفتند؛ «**تَهَامَسُوا سِرًّا**»: محرمانه با هم راز گفتند.
۹. **الشَّعَائِرُ** جمع **الشَّعِيرَةِ** است؛ «**الشَّعَائِرُ الدِّينِيَّةُ**»: شعایر دینی، مظاهر عبادت و نیایش.

۸. معنای کلمه «قُربان» در فارسی و عربی فرق دارد؛ الْقُرْبَان جمع آن الْقَرَابِين است. آنچه که مسلمانان در راه خدا قُربانی کنند. «قربان» در فارسی «قربانی» گفته شده است. اصل معنای «قربان» نزدیک شدن و مصدری از فعل «قَرَبَ» است. قَرَبَ - قُرْبًا و قُرْبَانًا و قُرْبَانًا : نزدیک شد. قَرَبَ مِنْهُ و قَرَبَ إِلَيْهِ : به او نزدیک شد.
۹. الْكَتِف جمع آن الْكَتِفَة و الْأَكْتاف استخوان پهن سرشانه و مؤنث است.
۱۰. در کلماتی مانند إله، هذا، ذلك در الفبای نخستین صدر اسلام که هنوز پیشرفته نبود، حروف کشیده (و - ا - ی) وجود نداشت. این کلمات، هنوز با رسم الخطّ آغازین نوشته می‌شود. بعدها حرف «و» نماینده صامت «V» و مصوّت کشیده «OO» شد و حرف «ی» نماینده صامت «Y» و مصوّت کشیده «I» شد. حرف «ا» نیز در این میان نماینده همزه و مصوّت کشیده «A» شد. علامت «ش» بدون نقطه (س) به معنای «تشدید» شد که به تدریج یک دندان‌اش افتاد. علامت «خ» بدون نقطه (ح) نیز نمایشگر «سکون» بود که بعدها تغییرات زیادی نمود و امروزه به صورت «ْ» نوشته می‌شود.
۱۱. آنچه از نظرات زبان‌دانان برداشت می‌شود این است که برای پیشگفتار کتاب، المَقْدَمَة درست است، نه المَقْدَمَة.
- در معجم اللغة العربية المعاصرة، أحمد مختار، ص ۱۷۸۶ آمده است:
- مَقْدَمَة الكتاب: ما يقدّمه المؤلف من بيانات حول موضوعه «توحى مقدمات الكتب بما تحتويه».
- مَقْدَمَة الخطبة: كلام استهلالي يبدأ له الخطيب خطبته.
- مَقْدَمَة الكتاب: ما يُذكر فيه قبل الشروع في المقصود لإرتباطها ...
- و در معجم التعريفات جرجانی ص ۱۸۹ و ۱۹۰ آمده است:
- المَقْدَمَة: تُطَلَق تارةً على ما يتوقّف عليه الأبحاث الآتية، وتارةً تُطَلَق على قضية جعلت جزء القياس، وتارةً تُطَلَق على ما يتوقف عليه صحة الدليل.
- و در فرهنگ لغت فارسی عمید، ص ۹۶۶ آمده است:
- المَقْدَمَة = پیش رفته، پیش افتاده، پیش کرده شده، پیش رو، جلو، نقیض مؤخّر.
- المَقْدَمَة = اوّل چیزی، طلیعه، مطلبی که قبلاً گفته شود برای فهم مطالب دیگر، آنچه در ابتدای کتاب نوشته شود.
- در موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون، علامه محمّد علی التهانوی ج ۲ ص ۱۶۲۹ توضیح مبسوطی در خصوص المَقْدَمَة آمده است.
- و در لسان العرب، ج ۱۲، ص: ۴۶۹ می‌خوانیم:

في كتاب معاوية إلى ملك الروم: لَأَكُونَنَّ مُقَدِّمَتَهُ إِلَيْكَ.

أي الجماعة التي تتقدمُ الجيش، من قَدَّمَ بمعنى تَقَدَّمَ، و قد استعير لكل شيء فقيل: مُقَدِّمَةُ الْكِتَابِ وَ مُقَدِّمَةُ الْكَلَامِ، بكسر الدال. قال: و قد تفتح. و مُقَدِّمَةُ الْإِبِلِ وَ الْخَيْلِ وَ مُقَدِّمَتُهُمَا.

الفائق في غريب الحديث، ج ١، ص: ٤١

و مُقَدِّمَةُ الْجَيْشِ، بكسر الدالِ، و عن ثَعْلَبٍ فَتَحُ دَالِهِ، و فِيهِ أَنَّ ثَعْلَبَ لَمْ يَحْكُ فَتَحَ الدَّالَ إِلَّا فِي مُقَدِّمَةِ الْخَيْلِ وَ الْإِبِلِ. و أَمَّا فِي مُقَدِّمَةِ الْجَيْشِ فَقَدْ نَقَلَهُ الْأَزْهَرِيُّ عَنْ بَعْضِ وَ نَصَّه: و قِيلَ: إِنَّهُ يَجُوزُ مُقَدِّمَةُ، بفتح الدالِ.

روش تدریس درس دوم

اهداف درس

۱. با یک متن مکالمه در فضای معنوی حج آشنا شود و آن را درست قرائت و ترجمه کند.
۲. معنای کلمات جدید این درس را از عربی به فارسی ذکر کند.
۳. نقش قید حالت (الْحَال) را در جملات زبان عربی تشخیص دهد.
۴. جمله‌های دارای قید حالت را درست معنا کند.
۵. آموخته‌های سال‌های گذشته را در بخش قواعد و واژگان به یاد بیاورد.
۶. پیام متن درس را درست درک کند.

الدَّرْسُ الثَّانِي

هماهنگی در ترجمه متون و عبارات و پاسخ به برخی نکات صرفی، نحوی، تفسیری و واژگانی:

﴿... لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾ آلِ عِمْرَانَ: ۹۷

حجّ خانه [خدا] بر مردم بر کسانی که بتوانند به سوی آن راه یابند واجب الهی است.

آیه کامل این است:

﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾

✓ ترجمه آیت الله مکارم شیرازی:

در آن، نشانه‌های روشن، [از جمله] مقام ابراهیم است و هرکس داخل آن [خانه خدا] شود در امان خواهد

بود و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه [او] کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند و هرکس کفر

ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است.

✓ ترجمه استاد الهی قمشه‌ای:

در آن خانه، آیات [ربوبیت] هویدا است، مقام ابراهیم خلیل است، و هر که در آنجا داخل شود ایمن باشد و

مردم را حجّ و زیارت آن خانه به امر خدا واجب است بر هر کسی که توانایی برای رسیدن به آنجا دارد و هر

که کافر شود (به خود زیان رسانده و) خدا از جهانیان بی‌نیاز است.

✓ ترجمه استاد مهدی فولادوند:

در آن، نشانه‌هایی روشن است [از جمله] مقام ابراهیم است و هر که در آن درآید در امان است و برای خدا، حج آن خانه، برعهده مردم است [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد. و هر که کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

✓ ترجمه آیت‌الله موسوی همدانی (ترجمه المیزان)

در آن خانه آیاتی روشن و مقام ابراهیم هست و هر کس داخل آن شود، ایمن است و بر هر کس که مستطیع باشد، زیارت آن خانه واجب است و هر کس به این حکم خدا کفر بورزد، خدا از همه عالم بی‌نیاز است.

هماهنگی در ترجمه متون و عبارات و پاسخ به برخی نکات صرفی، نحوی، تفسیری و واژگانی:



مَكَّةُ الْمُكْرَمَةُ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ

جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التُّفَازِ مُشْتَاقِينَ، يُشَاهِدُونَ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ وَ هُمْ يَرْكَبُونَ الطَّائِرَةَ لِلذَّهَابِ إِلَى مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ. نَظَرَ «عَارِفٌ» إِلَى وَالِدَيْهِ، فَرَأَى دُمُوعَهُمَا تَتَسَاقَطُ مِنْ أَعْيُنِهِمَا. فَسَأَلَ عَارِفٌ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا: يَا أَبِي، لِمَ تَبْكِي وَ قَدْ كُنْتَ فِي الْحَجِّ فِي الْعَامِ الْمَاضِي؟!

اعضای خانواده مشتاقانه روبه روی تلویزیون نشستند. حاجی‌ها را در فرودگاه تماشا می‌کنند در حالی که برای رفتن به مکه مکرمه و مدینه منوره سوار هواپیمای می‌شوند. «عارف» به پدر و مادرش نگاه کرد و اشک‌هایشان را دید که از چشمانشان پی‌درپی می‌افتند. عارف با تعجب از پدرش پرسید: ای پدرم، چرا گریه می‌کنی در حالی که در سال گذشته در حج بودی؟! (در این عبارت سه «حال» وجود دارد: مشتاقین، يشاهدون و هم یرکبون؛ اما صاحب حال دو تای اول «اعضاء أسرة» و صاحب حال سومی «حجاج» است.)

الْأَبُ: حِينَمَا أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ، تَمُرُّ أُمَامِي ذِكْرِيَاتِي حِينَ زُرْتُ أَنَا وَ أُمُّكَ هَاتَيْنِ الْمَدِينَتَيْنِ الْمُقَدَّسَتَيْنِ؛ فَأَقُولُ فِي نَفْسِي: يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى!

پدر: وقتی مردم را می‌بینم که به حج می‌روند، خاطراتم از مقابلم می‌گذرند، وقتی که من و مادرت این دو شهر مقدس را زیارت کردیم؛ و با خودم می‌گویم: ای کاش من بار دیگر بروم!

فعل «زُرْتُ: زیارت می‌کنم» در عبارت «حِينَ زُرْتُ أَنَا وَ أُمُّكَ هَاتَيْنِ الْمَدِينَتَيْنِ الْمُقَدَّسَتَيْنِ» در ترجمه فارسی به صورت «زیارت می‌کنیم» می‌آید. این عبارت فصیح است و اشکالی ندارد؛ ولی در ترجمه به فارسی اشکالی پیش می‌آید که آن هم طبیعی است؛ زیرا نمی‌توان توقع داشت که ساختار دو زبان از دو خانواده گوناگون مانند هم باشد.

به ترجمه «أَذْهَبُ» در این آیه توجه کنید: ﴿فَأَذْهَبُ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هُنَا قَاعِدُونَ﴾ (الْإِنشَاء: ۲۴) تو و پروردگارت بروید و بجنگید که ما اینجا نشسته‌ایم.

رُقِيَّةُ: وَلَكِنَّكَ أَدَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَعَ أُمِّي!

رقیه: ولی تو واجب حج را همراه مادرم در سال گذشته به جا آوردی!

الْأُمُّ: لَقَدْ أَشْتَقُ أَبُوكُمَا إِلَى الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ وَ كَذَلِكَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.

مادر: پدرتان مشتاق حرمین شریف مسجد الحرام، مسجد نبوی و بقیع شریف شده است.

عَارِفٌ: أَأَنْتِ مُشْتَاقَةٌ أَيْضًا؛ يَا أُمَاهُ؟

عارف: ای مادر! آیا تو نیز مشتاق هستی؟

الأمُّ: نَعَمْ، بِالتَّكْوِيدِ يَا بَنِيَّ. وَلَكِنِّي أُحِبُّ أَنْ نَذْهَبَ لِمَازِنِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ أَيْضًا.

مادر: آری، البته ای پسر. ولی من دوست دارم که برای زیارت عتبات مقدّس نیز بروم.

الأبُّ: كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرِي هَذَا الْمَشْهَدَ، وَ يَتَذَكَّرُ الْأَمَاكِنَ الْمُقَدَّسَةَ يَشْتَاقُ إِلَيْهَا.

پدر: هر مسلمانی وقتی این صحنه را می بیند و اماکن مقدّسه (مکان های مقدّس) را به یاد می آورد مشتاق آن می شود.

عارف: أَيُّ الْأَمَاكِنِ تُحِبُّ أَنْ تَزُورَهَا؟

عارف: چه اماکنی (جاهایی) را دوست داری زیارت کنی؟ (بینی)

الأبُّ: إِضَافَةً إِلَى مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ أُحِبُّ أَنْ أَزُورَ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةَ أَيْضًا، كَمَا قَالَتْ أُمُّكَ.

پدر: علاوه بر مکه و مدینه دوست دارم که عتبات مقدّس را نیز همان طور که مادرت گفت زیارت کنم.

عارف: مَا هِيَ ذِكْرِيَاتُكُمَا عَنِ الْحَجِّ؟

عارف: خاطرات شما از حج چیست؟

(همین جا می توان به دانش آموزان گفت که در زبان فارسی کلمات بسیاری وجود دارند که هرچند ریشه آنها عربی است، ولی یا در عربی به کار نمی روند یا کاربرد دیگری دارند؛ مثل خاطرات که جمع خاطرة و ریشه عربی دارد؛ اما در عربی به جایش ذکری به کار می رود که جمعش ذکریات است.)

الأبُّ: أَنْتَ ذَكَرْتَ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مَنَى وَ عَرَفَاتٍ، وَ رَمَى الْجَمْرَاتِ وَ الطَّوَافَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ وَ السَّعْيَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ، وَ زِيَارَةَ الْبَقِيعِ الشَّرِيفِ.

پدر: به یاد می آورم چادرهای حاجی ها در منا و عرفات و رمی جمرات (پرتاب سنگریزه ها) و طواف دور کعبه شریف و سعی (دویدن) بین صفا و مروه و زیارت بقیع شریف را.

الأمُّ: وَ أَنَا أَنْتَ ذَكَرْتَ جَبَلَ النُّورِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ حِرَاءِ الْوَادِعِ فِي قِمَّتِهِ.

و من به یاد می آورم کوه نور را که پیامبر ﷺ در غار واقع در قلّه آن عبادت می کرد.

رُقِيَّةُ: أَنَا قَرَأْتُ فِي كِتَابِ التَّرْبِيَةِ الدِّينِيَّةِ أَنَّ أُولَى آيَاتِ الْقُرْآنِ نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فِي غَارِ حِرَاءِ.

هَلْ رَأَيْتِ الْغَارَ؛ يَا أُمًّا؟

رقیته: من در کتاب تربیت دینی (دین و زندگی) خواندم که نخستین آیه های قرآن در غار حرا بر پیامبر ﷺ نازل شد.

ای مادر، آیا غار را دیدی؟

الأمُّ: لَا، يَا بَنِيَّ. الْغَارُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ، لَا يَسْتَطِيعُ صُعودُهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ.

وَأَنْتِ تَعْلَمِينَ أَنَّ رَجُلِي تُؤْلِمُنِي.

مادر: نه، ای دخترم، غار بالای کوهی بلند واقع است که جز افراد قوی نمی‌توانند از آن بالا بروند.

رُقَيْيَةَ: هَلْ رَأَيْتُمَا غَارَ ثَوْرٍ الَّذِي لَجَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ فِي طَرِيقِ هِجْرَتِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟

رقیته: آیا دیدی غار ثور را که پیامبر ﷺ در راه هجرتش به مدینه منوره به آن پناه برد؟

الْأَبُ: لَآ، يَا عَزِيزَتِي؛ أَنَا أَتَمَنَّى أَنْ أَتَشْرَفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ وَ مَعَ الْأَقْرِبَاءِ لِزِيَارَةِ مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ مَرَّةً أُخْرَى وَ أَزُورَ هَذِهِ الْأَمَاكِنَ.

پدر: نه، ای عزیزم، من آرزو دارم که بار دیگر همراه همه اعضای خانواده و نزدیکان به زیارت مکّه مکرمه و مدینه منوره مشرف شوم و این اماکن را زیارت کنم. (بینم)



عَيِّنْ جَوَابَ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مِنَ الْمُسْتَطِيلِ. (اثنان زائدان)

۱. لِمَاذَا لَمْ تَصْعَدْ وَالِدَةُ عَارِفٍ وَ رُقَيْيَةَ جَبَلِ الثَّوْرِ؟ لِأَنَّ رَجُلَ الْأُمِّ كَانَتْ تُؤْلِمُهَا.

چرا مادر عارف و رقیته از کوه نور بالا نرفت؟ زیرا پای مادر درد می‌کرد.

۱. مَتَى كَانَ وَالِدَا عَارِفٍ وَ رُقَيْيَةَ فِي الْحَجِّ؟ فِي الْعَامِ الْمَاضِي.

کی پدر و مادر عارف و رقیته در حج بودند؟ در سال گذشته

۲. مَاذَا كَانَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ يُشَاهِدُونَ؟ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ.

اعضای خانواده چه چیزی را تماشا می‌کردند؟ حاجی‌ها را در فرودگاه

۳. أَيْنَ جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ؟ أَمَامَ التَّلْفَازِ.

اعضای خانواده کجا نشستند؟ روبه‌روی تلویزیون.

۴. كَيْفَ يَكُونُ جَبَلُ الثَّوْرِ؟ يَكُونُ مُرْتَفِعًا.

کوه نور چگونه می‌باشد؟ بلند می‌باشد.

۵. مَنْ كَانَ يَبْكِي؟ وَالِدَا الْأُسْرَةِ.

چه کسی گریه می‌کرد؟ (چه کسانی گریه می‌کردند؟) پدر و مادر خانواده.

اعلموا



ألحال (قید حالت)

از دانش‌آموزی می‌خواهیم با صدای رسا بخش (اعلموا) را بخواند.

با خواندن هر قسمت از (اعلموا) از آنها می‌پرسیم آیا متوجه قواعد درس شدند؟ سپس به سؤالات احتمالی آنان پاسخ می‌دهیم.

آیا ترجمه این سه جمله یکسان است؟

الف. رَأَيْتُ وُلْدًا مَسْرُورًا. ب. رَأَيْتُ الْوَلَدَ الْمَسْرُورَ. ج. رَأَيْتُ الْوَلَدَ، مَسْرُورًا.

پسر خوشحالی را دیدم. پسر خوشحال را دیدم. پسر را خوشحال دیدم.

از دانش‌آموزان می‌پرسیم: نقش کلمات «خوشحال» در دستور زبان فارسی چیست؟ سپس می‌پرسیم:

مَسْرُورًا در جمله الف و الْمَسْرُورَ در جمله ب چه نقشی دارند؟

آیا مَسْرُورًا در جمله ج نیز همان نقش را دارد؟

در جمله اول کلمه «مَسْرُورًا» صفت «وَلَدًا» و در جمله دوم «الْمَسْرُورَ» صفت «الْوَلَدَ» و در جمله سوم

«مَسْرُورًا» حالت «الْوَلَدَ» است.

دَهَبَتِ الْبِنْتُ الْفَرِحَةَ. دَهَبَتِ الْبِنْتُ، فَرِحَةً.

موصوف صفت قید حالت (ألحال)

در آغاز باید مطمئن شویم دانش‌آموزان مفهوم قید حالت را در دستور زبان فارسی می‌دانند.^۱ حتی می‌توان اشاره‌ای کوتاه و گذرا

به قید حالت در زبان انگلیسی کرد.

قید حالت به صورت «اسمی نکره» یا «جمله» می‌آید و حالت مرجع خودش را که معرفه (دارای «ال» یا

«عَلَم») است بیان می‌کند.

اِسْتَعَلَ مَنصُورٌ فِي الْمَرْعَةِ نَشِيطًا.

مرجع حال حال (قید حالت)

توجه داشته باشیم که دانش‌آموز از انواع معرفه تنها دو نوع آن را خوانده است.

تشخیص مرجع قید حالت و مطابقت قید حالت با مرجعش از نظر عدد و جنس، از اهداف آموزشی کتاب

درسی نیست.

^۱ قید کلمه‌ای است که چگونگی انجام یافتن فعل یا مفهوم صفتی یا معنای کلمه دیگری را به چیزی از قبیل زمان، مکان، حالت و... مقید می‌سازد. وقتی می‌گوییم: «آرش بازی کرد.» شنونده می‌پرسد: چگونه بازی کرد؟ در پاسخ می‌گوییم: آرش، خوب بازی کرد. پس کلمه «خوب» چگونگی انجام یافتن فعل را نشان می‌دهد.

(تدریس «صاحب حال» از اهداف کتاب درسی نیست^۲).

مباحث تخصصی برای دانش‌آموز رشته ریاضی فیزیک و علوم تجربی ضرورت ندارد.

در زبان عربی بسیاری از اوقات قید حالت در انتهای جمله می‌آید؛ مانند:

وَقَفَ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا.

الْأَعْبُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ.

هَاتَانِ الْبِنْتَانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتَرِنْتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ.

اما لازم است به دانش‌آموز تذکر داد که همیشه چنین نیست؛ مثلاً سه جمله بالا را می‌توان بدین صورت آورد:

وَقَفَ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا لِنَجَاحِهِ فِي عَمَلِهِ.

الْأَعْبُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ؛ لِأَنَّهُمَا حَصَلَتَا عَلَيَّ مَا تُرِيدَانِ.

هَاتَانِ الْبِنْتَانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتَرِنْتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ قَبْلَ لَحْظَاتٍ.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. عَيْنِ «الْحَالِ» فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ.



۱. وَصَلَ الْمُسَافِرَانِ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ وَرَكِبَا الطَّائِرَةَ. (مُتَأَخِّرِينَ)

مسافران با تأخیر به فرودگاه رسیدند و سوار هواپیما شدند.

۲. تَجَهَّدُ الطَّالِبَةُ فِي آدَاءِ واجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَتُسَاعِدُ أُمَّهَا. (رَاضِيَةً)

^۲ نظر آقای محمد علی اسلامی دبیر عربی استان گلستان درباره تشخیص صاحب حال: بهتر است که از مطرح کردن صاحب حال صرف نظر کنیم. صاحب حال مباحث جانبی به دنبال دارد و موجب بحث‌های بیهوده در کلاس می‌گردد. مثلاً در جمله: محمد ذهب إلى المدرسة مسروراً.

وقتی می‌گوییم صاحب حال ضمیر مستتر «هو» است، ناخودآگاه این سؤال به ذهن دانش‌آموز خطور می‌کند که: چرا «محمد» صاحب حال نیست؟

آیا مگر در جمله «محمد ذهب إلى المدرسة مسروراً» حالت «محمد» بیان نشده است؟ و ...

اگر هم بتوانیم جواب صحیح را برای دانش‌آموز توجیه کنیم هیچ ارزش معنایی نخواهد داشت؛ زیرا «هو» در واقع همان (محمد) است.

در کل دانش‌آموزان با توجه به مفهوم جمله می‌توانند صاحب حال را مشخص کنند و بحث صاحب حال نمی‌تواند خروجی معناداری داشته باشد.

نمونه‌هایی از سؤال‌های طرح شده درباره صاحب حال در کتاب‌های پیشین عربی:

۱. عَيْنِ صاحب الحال يختلف مع الأخرى.

۲. عَيْنِ صاحب الحال جمع تكسير.

۳. عَيْنِ صاحب الحال ليس فاعلاً.

۴. عَيْنِ صاحب الحال ضميراً مستتراً.

این گونه سؤالات چه بار علمی و معنایی برای دانش‌آموز دارند!؟

همین گونه مطالب و قواعد است که دانش‌آموزان را از عربی گریزان می‌کند.

دختر دانش‌آموز در انجام تکلیف‌هایش با خشنودی تلاش می‌کند و به مادرش کمک می‌کند.

۳. يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ قَرِيْقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ الْيَوْمَ. (فَرِحِينَ)

امروز تماشاگران با خوشحالی تیم برنده‌شان را تشویق می‌کنند.

۴. الطَّالِبَاتُ تَقْرَأْنَ دُرُوسَهُمَا مُجَدَّتَيْنِ. (مُجَدَّتَيْنِ)

دو دختر دانش‌آموز با جدیت درس‌هایشان را می‌خوانند.

همین جا می‌توان به دانش‌آموز یادآور شد که یکی از حالت‌های قید حالت پیشوند «با» است.

گاهی قید حالت به صورت جمله اسمیه همراه با حرف «واو حالیه» و به دنبال آن یک ضمیر می‌آید؛ مثال:

الف. رَأَيْتُ الْفَلَاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ.	ب. أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ.
کشاورز را دیدم، در حالی که محصول را جمع می‌کرد.	قاسم را می‌بینم، در حالی که میان دو درخت نشسته است.

در جمله الف قید حالت به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

بیشتر از این لازم نیست دانش‌آموز با مبحث قید حالت آشنا شود.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ ، ثُمَّ عَيِّنِ «الْحَالَ».

۱. ﴿... وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ النساء: ۲۸

و انسان، ناتوان آفریده شده است. (ضعیفاً)

۲. ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ...﴾ آل عمران: ۱۳۹

و سست نشوید و اندوهگین نباشید در حالی که شما بر فراز هستید. (أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ)

۳. ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ...﴾ البقرة: ۲۱۳

مردم امتی یگانه بودند و خداوند پیامبران را مژده‌دهنده فرستاد. (مُبَشِّرِينَ)

۴. ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ الفجر: ۲۷ و ۲۸

ای نفس آرام، با خشنودی و خدا پسندیدگی به سوی پروردگارت بازگرد. (راضیه مَرْضِيَّةً)

ترجمه استاد مهدی فولادوند: ای نفس مطمئنه، خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد.

ترجمه استاد الهی قمشه‌ای: [آن هنگام که به اهل ایمان خطاب لطف رسد که] ای نفس [قدسی] مطمئن و دل آرام به

حضور پروردگارت باز آی که تو خشنود به [نعمت‌های ابدی] او و او راضی از توست.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: تو ای روح آرام یافته، به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است.

۵. ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ الْمَائِدَة: ۵۵
سرپرست شما تنها خدا و پیامبر و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، کسانی که در حالی که در رکوع هستند، نماز را بر پای می‌دارند و زکات می‌دهند. (هُم رَاكِعُونَ)

ترجمه استاد مهدی فولادوند: ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

ترجمه استاد الهی قمشاهی: ولی امر و یاور شما تنها خدا و رسول و مؤمنانی خواهند بود که نماز به پا داشته و به فقرا در حال رکوع زکات می‌دهند.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

ترجمه آیت الله مشکینی: جز این نیست که سرپرست و ولی امر شما خدا و فرستاده اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند آنها که نماز را برپا می‌دارند و در حالی که در رکوع‌اند زکات می‌دهند.

✱ خوب است دانش‌آموزان با این هفت نکته املایی آشنا شوند. ✱

۱. دَوَاءٌ + كَ = دَوَاؤُكَ خَطَأٌ + كَ = خَطُؤُكَ جَاءَ + وَا = جَاؤُوا

۲. در مضارع فعل «رَأَى» حرف همزه می‌افتد، مثال:

يَرَى، تَرَى و نوشتار آن وقتی که مضارع آن به ضمیر وصل می‌شود، تغییر می‌کند.

تَرَى + هُمْ = تَرَاهُمْ يَرَى + كَ = يَرَاكَ

۳. معمولاً حرف کاف آخر در نوشتار عربی بدون سرکش و در فارسی با سرکش است؛ مثال:

در عربی اِشْتَرَاكَ، در فارسی اشتراک.

۴. حرف یاء آخر در عربی معمولاً دو نقطه دارد؛ ولی در فارسی بدون نقطه است؛ مثال:

در عربی مَهْدِيٌّ و در فارسی مهدی.

معمولاً در قرآن مجید حرف «ی» بدون دو نقطه زیر آن می‌آید.

۵. کلماتی مانند اِلَى، يَنْهَى و اَعْلَى به صورت اِلِی، يَنْهَى و اَعْلَى نیز نوشته می‌شوند.

۶. در عربی معاصر هرگاه زیر حرف «ی» دو نقطه نباشد، الف خوانده می‌شود؛ مانند «عَلَى» و «مُسْتَشْفَى» که «عَلَا» و «مُسْتَشْفَا» خوانده می‌شود، و اگر زیر «ی» دو نقطه باشد، صدای «ی» دارد؛ مانند «عَلِي» که Ali خوانده می‌شود.

۷. گاهی پیش از سه حرف کشیده «و»، «ا» و «ی» به ترتیب ضمه، فتحه و کسره نهاده می‌شود؛ مثال: نُور: روشنایی، حَار: گرم و رِيح: باد

الْتَمَارِين

الْتَمْرِينُ الْأَوَّلُ: أ. عَيْنُ نَوْعِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ. (نَوْعُ الْكَلِمَاتِ: اِسْمٌ فَاعِلٍ وَ اِسْمٌ مَفْعُولٍ وَ اِسْمٌ مَكَانٍ وَ اِسْمٌ مُبَالَغَةٍ وَ فِعْلٌ مَاضٍ وَ فِعْلٌ مُضَارِعٌ وَ مَصْدَرٌ وَ حَرْفٌ جَرٌّ وَ ...)

«السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ» مُضَارِعٌ (اِسْمٌ فَاعِلٍ). هُوَ يَسْكُنُ (فِعْلٌ مُضَارِعٌ) فِي قَرْيَةٍ يَطْرُودُ بِمُحَافَظَةٍ مَازَنْدَرَانَ. إِنَّهُ رَجُلٌ صَادِقٌ (اِسْمٌ فَاعِلٍ) وَ صَبَّارٌ (اِسْمٌ مُبَالَغَةٍ) وَ مُحْتَرَمٌ (اِسْمٌ مَفْعُولٍ). فِي يَوْمٍ مِّنْ (حَرْفٌ جَرٌّ) الْأَيَّامِ شَاهَدَ جَمَاعَةً مِّنَ الْمُسَافِرِينَ (اِسْمٌ فَاعِلٍ) وَاقِفِينَ (اِسْمٌ فَاعِلٍ) أَمَامَ مَسْجِدِ (اِسْمٌ مَكَانٍ) الْقَرْيَةِ. فَذَهَبَ وَ سَأَلَهُمْ عَنِ (حَرْفٌ جَرٌّ) سَبَبِ وَقُوفِهِمْ، فَقَالُوا: إِنَّ سَيَّارَتَنَا مُعَطَّلَةٌ (اِسْمٌ مَفْعُولٍ).

فَاتَّصَلَ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ بِصَدِيقِهِ مُصَلِّحٍ (اِسْمٌ فَاعِلٍ) السَّيَّارَاتِ؛ لِكَيْ يُصَلِّحَ (فِعْلٌ مُضَارِعٌ) سَيَّارَتَهُمْ. وَ جَاءَ صَدِيقُهُ وَ جَرَّ سَيَّارَتَهُمْ (اِسْمٌ مُبَالَغَةٍ) بِالْحَرَّارَةِ (اِسْمٌ مُبَالَغَةٍ) وَ أَخَذَهَا إِلَى مَوْقِفٍ (اِسْمٌ مَكَانٍ) تَصْلِيحٍ (مَصْدَرٌ) السَّيَّارَاتِ.

اسم مبالغه بر وزن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» است و سه شکل دارد:

۱. بر بسیاری صفت یا انجام دادن کار دلالت دارد؛ مانند: صَبَّار (بسیار بردبار) و عَلَّامَةٌ (بسیار دانا).

۲. بر اسم شغل دلالت دارد؛ مانند: حَبَّاز (نانوا) و حَدَّاد (آهنگر)

۳. بر اسم ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می‌کند؛ مانند: جَوَّال: تلفن همراه، نَظَّارَةٌ: عینک

توجه داشته باشیم که در بسیاری از کتاب‌های صرف و نحو مورد دوم و سوم را اسم مبالغه به شمار نمی‌آورند؛ اما حقیقت این است که در این کلمات نوعی مبالغه وجود دارد. «حَبَّاز» از ریشه «حَبَزَ» است. «حَبَزَ الْعَجِينُ»: از خمیر نان درست کرد. و «حَبَّاز» نیز هر روز نان می‌پزد. چه مبالغه‌ای از این بالاتر؟! در کلمه‌ای مانند «نَظَّارَةٌ» نیز به راستی معنای «مبالغه» نهفته است.

در کتاب درسی به منظور جلوگیری از آشفتگی ذهن دانش‌آموز این مطلب در کتاب گنجانده شده است. در این مورد با گروهی نزدیک به سیصد نفر از دبیران هم‌اندیشی شد. نزدیک به ۷۰٪ موافق درج این قاعده جدید در کتاب بودند.

الْمُعْطَلُ: خراب شده (عاطِلٌ)؛ در محاورات عراقی و حجازی بیشتر «خَرْبان» گفته می‌شود. / در سوریه عِطَل و در مصر بایز نیز کاربرد دارد. اَلْجَرَارَةُ: تراکتور اَلْمَوْقِف: ایستگاه (مَحَطَّةٌ نیز ایستگاه است؛ مانند: مَحَطَّةُ الْقِطَارِ) مَوْقِفٌ تَصْلِيحُ السَّيَّارَاتِ: تعمیرگاه خودرو (در محاورات گراج نیز کاربرد دارد.) بطرود: نام روستایی در منطقه نمونه گردشگری چِکِرود تابع شهرستان جویبار است.

ب. ما مِهْنَةُ صَدِيقِ السَّيِّدِ مُسْلِمِيٍّ؟ إِنَّهُ مُصَلِّحُ السَّيَّارَاتِ. / هُوَ مُصَلِّحُ السَّيَّارَاتِ. صَدِيقِ السَّيِّدِ مُسْلِمِيٍّ مُصَلِّحٌ. و پاسخ‌های دیگری نیز می‌تواند درست باشند.

ج. كَمْ جَارًا وَ مَجْرورًا فِي النَّصِّ؟ تِسْعَةٌ: فِي قَرْيَةٍ / بِمُحَافِظَةٍ / فِي يَوْمٍ / مِنَ الْأَيَّامِ / مِنَ الْمُسَافِرِينَ / بِالْجَرَّارَةِ / بِصَدِيقٍ / إِلَى مَوْقِفٍ / عَنْ سَبَبٍ

د. أَيْنَ يَعِيشُ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٍّ؟ يَعِيشُ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٍّ فِي قَرْيَةٍ بِطُرُودٍ بِمُحَافِظَةِ مازندران. / يَعِيشُ فِي قَرْيَةٍ بِطُرُودٍ بِمُحَافِظَةِ مازندران. / يَعِيشُ فِي مُحَافِظَةِ مازندران. و پاسخ‌های دیگری هم می‌تواند درست باشند.

ه. أُكْتُبُ مُفْرَدًا هَذِهِ الْكَلِمَاتِ.

ساده: سَيِّدٌ / قُرَى (قُرَى، قُرَى): قَرْيَةٌ. «ریف مترادف قریه است.» رجال: رَجُلٌ (در عامیانه زَلَم به معنای رجل است. در گویش‌های محلی رِجَال (جمع آن رِياجیل) نیز کاربرد دارد. أَيَّامٌ: يَوْمٌ سَيَّارَاتِ: سَيَّارَةٌ (در سوریه عَرَبِيَّةٌ به معنای خودرو و همچنین گاری است.) مُصَلِّحُونَ: مُصَلِّحٌ / أَصْدِقَاءُ: صَدِيقٌ / مَوَاقِفُ: مَوْقِفٌ / جَرَّارَاتُ: جَرَّارَةٌ / جَمَاعَاتُ: جَمَاعَةٌ

التَّمْرِينُ الثَّانِي: اُكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

۱. ﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾ (مفعول) وَ فِي الْآخِرَةِ (مجرور بحرف جر) حَسَنَةً... ﴿ اَلْبَقْرَةَ: ۲۰۱

پروردگارا در دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیز] نیکی بده.

۲. ﴿... جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ...﴾ (هر دو فاعل) اَلْإِسْرَاءُ: ۸۱ حق آمد و باطل نابود شد.

۳. ﴿وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ...﴾ اَلْبَقْرَةَ: ۴۵ (مجرور بحرف جر) از بردباری و نماز یاری بجوئید.

۴. ﴿... فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ اَلْمَائِدَةُ: ۵۶ (مضافاً إليه) بی‌گمان حزب خدا چیره شدگان‌اند.

۵. ﴿... كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ۱۸۵ (مبتدأ و خبر) هر کسی چشنده مرگ است.

در کتاب لَفِظٌ «مَفْعُولٌ بِهِ» به کار نرفته و هر جا که «مفعول» گفته شده، منظور همان «مفعول به» است.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ، مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

۱. الْأَصْدِقَاءُ / الْأَحْبَاءُ / الْأَقْرَبَاءُ / الْأَرْبَعَاءُ (دوستان / یاران / نزدیکان / چهارشنبه)
۲. الْأَطِينُ / الْأَمْلَفُ / الْأَتْرَابُ / الْحَجَرُ (گل / پرونده / خاک / سنگ)
۳. الْأَعْيُنُ / الْأَكْتَفُ / الْفَأْسُ / الْأَسْنَانُ (چشمان / کتفها / تبر / دندانها)
۴. الْغُرَابُ / الْعُصْفُورُ / الْحَمَامَةُ / الْمَائِدَةُ (کلاغ / گنجشک / کبوتر / سفره غذا)
۵. الْعَظْمُ / اللَّحْمُ / الْأَعْمُ / الدَّمُ (استخوان / گوشت / سال / خون)
۶. الْخَيْامُ / أَمْسٍ / غَدًا / الْيَوْمُ (چادرها / دیروز / فردا / امروز)

تذکر: در طراحی این سؤال، باید مراقب بود دو گزینه درست نباشد. امکان دارد ما به موضوعی توجه کنیم ولی دانش آموز از زاویه دیگری به چهار کلمه ارائه شده توجه کند. مثلاً در این چهار کلمه (تَفَاحَةٌ، عِنَبٌ، رُمَانٌ، لَحْمٌ) شاید منظور ما (لَحْمٌ) باشد و بگوییم: سه کلمه دیگر میوه‌اند؛ ولی دانش آموز بگوید: عِنَبٌ، رُمَانٌ و لَحْمٌ مذکراند و تَفَاحَةٌ مؤنث است.

التَّامِرِينَ الرَّابِعُ: اُكْتُبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَ التَّمَارِينِ.

۱. اِنْبِي الصَّغِيرُ. (بُنِي) / پسر کوچکم (پسرکم)
۲. بِنْتِي الصَّغِيرَةُ. (بُنَيْتِي) / دختر کوچکم (دخترکم)
۳. اَعْلَى الْجَبَلِ وَ رَاسُهُ. (الْقِمَّةُ) / بالای کوه و سر آن (قله)
۴. مَكَانٌ وَقُوفِ السِّيَّارَاتِ وَ الْحَافِلَاتِ. (الْمَوْقِفُ) / جای ایستادن اتومبیلها و اتوبوسها (ایستگاه)
۵. سَيَّارَةٌ نَسْتَحْدِمُهَا لِلْعَمَلِ فِي الْمَرْعَةِ. (الْجَرَّارَةُ) / خودرویی که برای کار در کشتزار آن را به کار می‌بریم. (تراکتور)
۶. صِفَةٌ لِجِهَازٍ أَوْ آلَةٍ أَوْ آدَاةٍ بِحَاجَةٍ إِلَى التَّصْلِيحِ. (الْمُعَطَّلَةُ) / صفتی برای دستگاهی یا ابزاری یا دست‌افزاری که نیاز به تعمیر دارد. (خراب)

چنین تمرینی برای طرح در امتحانات بسیار مناسب است. دبیر باید مراقب باشد از واژگانی استفاده کند که جزء آموخته‌های پیشین فراگیر باشد؛ لذا طرح این سؤال وقتگیر است و نیاز به صبر و حوصله دارد.

التَّامِرِينَ الْخَامِسُ: لِلسَّرْجَمَةِ.

قَدْ كُتِبَ التَّمْرِينُ: تَمْرِينٌ نُوْشِتُهُ شَدِيدٌ.

(حرف «قد» ماضی را به زمان حال نزدیک می‌کند. پس می‌توان گفت معادل ماضی نقلی در زبان فارسی می‌شود. دانش‌آموزان با حرف «لَمَّا» بر سر ماضی آشنا نشده‌اند. خوب است بدانید «لَمَّا يَكْتُبُ»: هنوز نوشته است» معادل ماضی نقلی منفی است.

توجه داشته باشیم که در کتاب آموزش داده نشده است.)

لِمَ لَا تَكْتُبِينَ دَرَسَكَ؟ چرا درست را نمی‌نویسی؟

(به دانش‌آموز تذکر دهیم که «لِمَ؟» را با «لَمْ» اشتباه نگیرد.)

لَمْ تَكْتُبِي شَيْئًا: چیزی ننوشتی.

(به دانش‌آموز تذکر دهیم که فعل «لَمْ تَكْتُبِي» با فعل «مَا كَتَبْتَ» هم معناست.)

لَا يَكْتُبُ عَلَى الشَّجَرِ: نباید روی درخت بنویسد.

(به دانش‌آموز فعل «لَا يَكْتُبُ» را متذکر شویم و از او بخواهیم فرق این دو فعل را توضیح دهد.)

الْصَّدِيقَانِ تَكَاتَبَا: آن دو دوست به هم نامه‌نگاری کردند. دوستان به هم نامه‌نگاری کردند.

فعل تَكَاتَبَا دو وجه دارد؛ لذا حتماً در سؤالات امتحانی در جمله واقع شود. از آنجا که در مسابقات و کنکور از چنین فعل‌هایی استفاده می‌شود؛ لذا چاره‌ای نیست و باید به این فعل‌ها اشاره کرد.

پیشنهاد می‌شود به دانش‌آموز بگوییم: در زبان فارسی نیز چنین حالت‌هایی وجود دارد؛ مثلاً فعل «می‌خندید» دو وجه دارد:

«او می‌خندید» سوم شخص مفرد ماضی استمراری

«شما می‌خندید» دوم شخص مضارع اخباری

«بدوید» در «باید بدوید» دوم شخص مضارع اخباری

«بدوید» در «به سوی خطّ پایان، بدوید» فعل امر

رَجَاءً، تَكَاتَبَا: لطفاً، با هم نامه‌نگاری کنید.

تَكَاتَبَ الرَّمِيلَانِ: آن دو همکلاسی با هم نامه‌نگاری کردند.

أَنْتُمَا تَكَاتَبْتُمَا: شما (دو تن) با هم نامه‌نگاری کردید.

مَنْعَتْ عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ: از موادّ قندی منع شدم.

توضیح: سُكَّر واژه‌ای فارسی است که در بسیاری از زبان‌های جهان از جمله عربی وارد شده است؛ مانند:

آلمانی: زوگه (Zucker) ، اسپانیایی: آدُکَر (Azúcar) که در اصل از عربی به اسپانیایی رفته است، ایتالیایی: زوگِرُ

(zucchero)، فرانسه (Sucre) ، یونانی: زا خَری (Ζάχαρις)، ژاپنی: زیدا (シュカ—) ، لهستانی: زوکر (Cukier) ،

انگلیسی: شوگر (Sugar)

لَا تَمْنَعْنَا عَنِ الْخُرُوجِ: مانع خروج ما نشو؛ مانع بیرون رفتن ما نشود؛ ما را از خارج شدن منع نکن.
إِمْنَعُوا حَمَلَ الْجَوَالِ: بُردن گوشی همراه را ممنوع کنید.

شاهدنا مانعاً بالطريق: مانعی را در راه دیدیم.

كَانَ الْحَارِسُ قَدْ امْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ: نگهبان از خوابیدن خودداری کرده بود.

لَا تَمْتَنِعُوا عَنِ الْأَكْلِ: از غذا خوردن خودداری نکنید.

لَنْ نَمْتَنِعَ عَنِ الْخُرُوجِ: از خارج شدن خودداری نخواهیم کرد.

لَيْتَنَا امْتَنَعْنَا عَنْهُ! ای کاش از آن خودداری می کردیم!

لِمَ مَا عَمِلْتُمْ بِوَأَجَابَتِكُمْ؟ چرا به تکالیفتان عمل نکردید؟

أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟ آیا در کارخانه کار می کنید؟

الْعَمَالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ: کارگران مشغول کار هستند.

الْمَعْمَلُ مُعْطَلٌ الْيَوْمَ: امروز کارگاه تعطیل است.

إِلَهِي، عَامِلِنَا بِفَضْلِكَ: ای خدای من، با لطفت با ما رفتار کن.

إِلَهِي، لَا تُعَامِلِنَا بِعَدْلِكَ: ای خدای من، با دادگری ات با ما رفتار نکن.

كَانُوا يُعَامِلُونَنَا جَيِّدًا: با ما به خوبی رفتار می کردند.

مُعَلِّمُنَا جَيِّدٌ الْمُعَامَلَةَ مَعَنَا: معلم ما با ما خوش رفتار است.

قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ: مؤمن پروردگارش را یاد کرده است.

قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقُدَمَاةَ: استاد شاگردان قدیمش را گاهی یاد می کند.

ذُكِرَتْ بِالْخَيْرِ: به نیکی یاد شدم.

لَيْتَ أَحَبَّتِي يَذْكُرُونَنِي! ای کاش یارانم (دوستانم) مرا یاد کنند!

جَدِّي وَ جَدَّتِي تَذَكَّرَانِي: پدر بزرگ و مادر بزرگم مرا یاد می کنند.

رَجَاءً، تَذَكَّرَا زُمَلَاءَنَا: لطفاً، همکلاسی هایمان را یاد کنید.

لَا أَتَذَكَّرُكَ يَا زَمِيلِي: ای همکلاسی من، تو را به یاد نمی آورم.

سَيَتَذَكَّرُنَا الْمُدْرَسُ: معلم، ما را به یاد خواهد آورد.

اما هدف این گونه تمرین چیست؟ هدف این است که دانش‌آموز انواع مختلف فعل ماضی، مضارع، مستقبل، نهی و نفی را در ساخت‌های گوناگون ببیند. در بارم‌بندی ترجمه از انواع فعل نیز وجود دارد؛ لذا لازم است که فراگیر با این سبک از سوالات در کتاب آشنا شده باشد.

الْتَمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَطُّ.

سَمَكَةٌ (مبتداً) السَّهْمِ أَعْجَبُ الْأَسْمَاكِ فِي الصَّيْدِ. إِنَّهَا تُطَلِّقُ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتَتَابِعَةً (حال «قيد حالت») مِنْ قَمِيهَا إِلَى الْهَوَاءِ (مجرور بحرف جر) بِقُوَّةٍ تُشْبِهُ إِطْلَاقَ السَّهْمِ وَ تَطْلِقُ هَذَا السَّهْمَ الْمَائِيَّ فِي اتِّجَاهِ الْحَشْرَاتِ فَوْقَ الْمَاءِ، وَ عِنْدَمَا تَسْقُطُ الْحَشْرَةُ (فاعل) عَلَى سَطْحِ الْمَاءِ (مجرور بحرف جر) تَبْلَعُهَا حَيَّةً (حال «قيد حالت»).

ماهی تیرانداز^۳ عجیب‌ترین ماهی در صید است. او قطره‌های آب را به صورت پی‌درپی به قدرتی که شبیه رهاساختن تیر است از دهانش به سوی هوا رها می‌کند و این تیر آبی را در جهت حشرات روی آب رها می‌کند و وقتی که حشره روی سطح آب می‌افتد، آن را زنده می‌بلعد.

هُوَأَةٌ (مبتداً) أَسْمَاكِ الرِّينَةِ مُعْجِبُونَ (خبر) بِهَذِهِ السَّمَكَةِ؛ وَلَكِنَّ تَغْذِيَّتَهَا صَعْبَةٌ عَلَيْهِمْ؛ لِأَنَّهَا تَفْضُلُ الْفَرَائِسَ (مفعول) الْحَيَّةَ (صفة).

علاقه‌مندان به ماهی‌های زینتی شیفته این ماهی هستند؛ ولی غذا دادن به آن برایشان سخت است؛ زیرا این ماهی شکارهای زنده را ترجیح می‌دهد.

سَمَكَةُ التِّيْلَابِيَا مِنْ أَعْرَبِ الْأَسْمَاكِ تُدَافِعُ عَنْ صِغَارِهَا (مجرور بحرف جر) وَ هِيَ تَسِيرُ مَعَهَا. (حال «قيد حالت») إِنَّهَا تَعِيشُ فِي شَمَالِ إِفْرِيقِيَا. وَ هَذِهِ السَّمَكَةُ تَبْلَعُ صِغَارَهَا (مفعول) عِنْدَ الْخَطَرِ؛ ثُمَّ تُخْرِجُهَا بَعْدَ زَوَالِهِ.

ماهی تیلابیا^۴ از عجیب‌ترین ماهی‌هاست که از بچه‌هایش (نوزادانش، کوچولوهایش) در حالی که همراهشان حرکت می‌کند دفاع می‌کند. او در شمال آفریقا زندگی می‌کند و این ماهی هنگام خطر بچه‌هایش را می‌بلعد؛ سپس پس از برطرف شدن خطر آنها را خارج می‌کند.

^۳ ماهی تیرانداز (آب‌پاش، کمانگیر) Archer fish (نام علمی: Toxotes)

زیستگاه این ماهی دهانه رودخانه‌های کوچک است. این ماهی می‌تواند آب را از دهان خود به سوی حشره‌هایی که بالای سطح آب‌اند پرتاب کند و حشرات را شکار کند.

هدف‌گیری این ماهی‌ها به اندازه‌ای استادانه است که معمولاً در این کار دچار خطا نمی‌شوند. ماهی تیرانداز می‌تواند به حشره‌ها یا جاندارانی کوچک که تا سه متر بالای سطح آب نشسته‌اند، شلیک کند.

^۴ تیلابیا (به انگلیسی: Tilapia) گونه‌ای ماهی است. زیستگاه اصلی این ماهی شرق آفریقا است. امروزه تیلابیا در بسیاری از نقاط جهان پرورش داده می‌شود.



دانش‌افزایی برای دبیر (نه برای دانش‌آموز)

۱. در زبان محاوره به جای «رَجُلِي تُؤَلِّمُنِي» گفته می‌شود: «رَجُلِي تَوَجَّعُنِي». در محاورات کلمه وَجَع به جای أَلَم بیشتر به کار می‌رود.
۲. «بُنِّيَّ» مصعّر «ابْنِي» و «بُنِّيَّتِي» مصعّر «بِنْتِي» است. گاهی تصغیر برای تحبیب است.
۳. التَّلْفَاز مترادف التَّلْفِيزُیُون است. تلفاز از تَلْفَزُ، يَتَلْفَزُ، تَلْفَزَةً است. تلفز یعنی: با تلویزیون چیزی را نمایش داد. خود واژه تلویزیون ریشه یونانی دارد. تله یعنی دور و ویزیون یعنی دیدن.
۴. کاربرد فارسی و عربی «تَمَنِّي» فرق دارد. نخست اینکه در فارسی این کلمه را «تَمَنَّا» تلفظ می‌کنند که غلط رایج و مصطلح است. دوم اینکه «تَمَنَّا می‌کنم» معنای «خواهش می‌کنم» دارد؛ در حالی که در عربی «تَمَنِّي» یعنی «آرزو کردن».
۵. «رِجْلٌ» جمع آن «أَرْجُلٌ» است؛ «رِجْلٌ» یعنی: پای، گام؛ «هُوَ يُقَدِّمُ رِجْلًا وَ يُؤَخِّرُ أُخْرَى»: در کار خود تردید دارد که آیا انجام دهد یا نه. یک پا پیش می‌آورد و یک پا پس می‌کشد
۶. «زِيارَة» در عربی معنای «دیدن» دارد؛ ولی در فارسی جنبه تقدّس پیدا کرده است و «زیارت» نوشته می‌شود.
۷. «لَجَأٌ» یعنی: پناه برد، پناهنده شد، دست به دامن شد. لَجَأٌ إِلَى الْقُوَّةِ. یعنی: به زور متوسّل شد.
۸. کاربرد فارسی و عربی کلمه «مشهد» فرق دارد؛ معمولاً در زبان عربی «مشهد» به این معانی است: صحنه، منظره، چشم انداز، پرده نمایش. مَسْرَحِيَّةٌ ذَاتُ ثَلَاثَةِ مَشَاهِدٍ : نمایشی دارای سه پرده اما کاربرد فارسی در معنای شهر «مشهد» به معنای «شهادتگاه» است.
۹. جمع «أَلْفَمٌ» به معنای «دهان» می‌شود: «أَلْفَوَاهُ».
۱۰. «جِراء» کوهی در مکه است. اصمعی می‌گوید: برخی آن را مذکر و منصرف و برخی مؤنث و غیر منصرف می‌دانند. عوف بن احوض آن را مؤنث دانسته، می‌گوید:
فِإِيَّ وَالَّذِي حَجَّتْ قَرِيْشٌ مَحَارِمَهُ وَ مَا جَمَعَتْ جِراءٌ
سوگند به آن که قریش به زیارت حرمش می‌روند و سوگند بدانچه حرا در خود جا داده است، من...»

۱. با یک متن فصیح از نویسنده سرشناس جهان اسلام آشنا شود و آن را درست قرائت و ترجمه کند.
۲. معنای کلمات جدید این درس را از عربی به فارسی ذکر کند.
۳. با اسلوب استثناء در زبان عربی آشنا شود و بتواند مستثنی را تشخیص دهد.
۴. جمله‌های دارای اسلوب استثناء را درست معنا کند.
۵. با اسلوب حصر در زبان عربی آشنا شود و بتواند مستثنی را تشخیص دهد.
۶. جمله‌های دارای اسلوب حصر را درست معنا کند.
۷. با تحلیل صرفی در حد تشخیص گزینه درست در تجزیه کلمات آشنا شود.
۸. آموخته‌های سال‌های گذشته را در بخش قواعد و واژگان به یاد بیاورد.
۹. پیام متن درس را درست درک کند.

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ



«الْعِلْمُ صَيْدٌ وَ الْكِتَابَةُ قَيْدٌ.» مكاتیب الرسول ﷺ، ج ۱، ص ۳۶۱.

فَ «قَيْدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ.» بِحَارُ الْأَنْوَارِ، ج ۵۸، ص ۱۲۴ هر دو حدیث از رَسُولِ اللَّهِ ﷺ است.

دانش شکار است و نوشتن بند؛ پس دانش را با نوشتن به بند آورید.

این دو حدیث از هم جدا هستند.

هماهنگی در ترجمه متون و عبارات و پاسخ به برخی نکات صرفی، نحوی، تفسیری و واژگانی:

الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ (عَنْ كِتَابِ «أَنَا» لِعَبَّاسِ مَحْمُودِ الْعَقَّادِ، بِتَصْرُفٍ)

کتاب‌ها خوراک اندیشه‌اند. (از کتاب «أنا» نوشته عبّاس محمود العقّاد با تصرّف)

إِنَّ الْكُتُبَ طَعَامُ الْفِكْرِ، وَ لِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ، (کتاب‌ها خوراک‌های اندیشه‌اند و هر اندیشه‌ای خوراکی دارد.) کَمَا تَوْجَدُ

أَطْعَمَهُ لِكُلِّ جِسْمٍ (همان‌گونه که برای هر بدنی خوراک‌هایی وجود دارد.) وَ مِنْ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيَّ أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً

مُنَاسِبًا لِنَفْسِهِ (و از مزیت‌های بدن نیرومند این است که خوراکی مناسب خودش جذب می‌کند)، وَ كَذَلِكَ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ

يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِدَ غِذَاءً فِكْرِيًّا فِي كُلِّ مَوْضُوعٍ (و همچنین انسان دانا می‌تواند که در هر موضوعی خوراکی فکری بیابد)، وَ إِنَّ

التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالْتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ (و محدودسازی در گزینش کتاب «کتاب‌ها» مانند محدودسازی

در گزینش خوراک «خوراک‌ها» است.)، کِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلٍ أَوْ مَرِيضٍ. (هر دو اینها فقط برای کودکی یا بیماری است.) / هر دو اینها جز برای کودکی یا بیماری نیست.) فَاقْرَأْ مَا تُحِبُّ مِنَ الْكُتُبِ؛ إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ، تَسْتَطِيعُ بِهِ أَنْ تَفْهَمَ مَا تَقْرَأُ؛ (پس اگر اندیشه‌ای توانمند داری که به کمک آن می‌توانی آنچه را می‌خوانی بفهمی، از میان کتاب‌ها هر چه را دوست داری بخوان) فَالْتَّجَارِبُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْكُتُبِ؛ (تجربه‌ها، ما را از کتاب‌ها بی‌نیاز نمی‌کنند.) لِأَنَّ الْكُتُبَ تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ آلَافِ السِّنِينَ، (زیرا کتاب‌ها تجربه‌های امت‌ها در گذر هزاران سال هستند.) وَ لَا يُمَكِّنُ أَنْ تَبْلُغَ تَجْرِبَةُ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَاتِ السِّنِينَ. (و امکان ندارد که تجربه یک فرد بیشتر از ده‌ها سال «چند دهه» باشد.)

وَ لَا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُبًا مُكَرَّرَةً؛ (و گمان نمی‌کنم که کتاب‌های تکراری وجود داشته باشد.) لِأَنِّي أَعْتَقِدُ أَنَّ الْفِكْرَةَ الْوَاحِدَةَ إِذَا طَرَحَهَا أَلْفٌ كَاتِبٍ، أَصَبَحَتْ أَلْفَ فِكْرَةٍ. (زیرا من بر این باورم «اعتقاد دارم» که یک فکر را اگر هزار نویسنده مطرح کنند هزار فکر می‌شود.) وَ لِهَذَا أُرِيدُ أَنْ أَقْرَأَ فِي الْمَوْضُوعِ الْوَاحِدِ آرَاءَ عِدَّةِ كُتَّابٍ؛ (و بنابراین می‌خواهم در یک موضوع «موضوع یکسان» نظرهای چند نویسنده را بخوانم.) لِأَنَّ هَذَا الْعَمَلَ أَمْتَعٌ وَ أَنْفَعٌ مِنْ قِرَاءَةِ الْمَوْضُوعَاتِ الْمُتَعَدِّدَةِ، (زیرا این کار از خواندن موضوع‌های بسیار «متعدد»، لذت‌بخش‌تر و سودمندتر است) فَمَثَلًا أَقْرَأُ فِي حَيَاةِ «نَابِلْيُون» آرَاءَ ثَلَاثِينَ كَاتِبًا، (مثلاً در مورد زندگی ناپلئون نظرات سی نویسنده را می‌خوانم) وَ أَنَا وَاثِقٌ أَنَّ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلْيُونٍ بِأَوْصَافٍ لَا تُشْبِهُهُ أَوْصَافُ الْكُتَّابِ الْآخَرِينَ. (و من مطمئنم که هر نویسنده‌ای ناپلئون را به ویژگی‌هایی «صفت‌هایی» وصف کرده است که مانند «شبیبه» ویژگی‌های نویسندگان دیگر نیست.)

فَرَبَّ كِتَابٍ يَجْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ، (و چه بسا کتابی که خواننده در خواندن آن سخت تلاش کند، سپس سودی از آن نبرد.) وَ رَبَّ كِتَابٍ يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ؛ فَيَوْتُرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ. (و چه بسا کتابی که خواننده‌اش آن را سریع مطالعه کند «ورق بزند»؛ اما تأثیری ژرف در نظرات او بگذارد.) أَمَّا الْكِتَابُ الْمُفِيدُ فَهُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ وَ قُوَّتَكَ عَلَى الْفَهْمِ وَ الْعَمَلِ، (اما کتاب سودمند کتابی است که شناخت تو را در زندگی و توان تو را بر فهمیدن و عمل کردن افزایش دهد.) فَإِذَا وَجَدْتَ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ، كَانَ جَدِيرًا بِالْعِنَايَةِ وَ التَّقْدِيرِ. (و اگر این را در کتابی یافتی، شایان توجه و قدردانی است.)

الْعَقَّادُ أَدِيبٌ وَ صَحْفِيٌّ وَ مُفَكِّرٌ وَ شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ؛ أُمُّهُ مِنْ أَصْلِ كُرْدِيٍّ. (عقّاد ادیب، روزنامه‌نگار، اندیشمند و شاعری مصری است؛ مادر او اصالتی کردی دارد.) فَكَانَ الْعَقَّادُ لَا يَرَى الْجَمَالَ إِلَّا الْحُرِّيَّةَ؛ (عقّاد زیبایی را فقط در آزادی می‌دید.) «عقّاد زیبایی را در چیزی به جز آزادی نمی‌دید.» وَ لِهَذَا لَا تُشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النَّشَاطَ عَلَى رَعْمِ ظُرُوفِهِ الْقَاسِيَةِ. (و بنابراین در زندگی‌اش با وجود شرایط دشوارش فقط شادابی «فعالیت» می‌بینم.) / و بنابراین در زندگی‌اش با وجود شرایط دشوارش چیزی به جز نشاط نمی‌بینم.)

يُقَالُ إِنَّهُ قَرَأَ آلَافَ الْكُتُبِ. (گفته می‌شود او هزاران کتاب خوانده است.) وَ هُوَ مِنْ أَهَمِّ الْكُتَابِ فِي مِصْرَ. (و او از مهم‌ترین نویسندگان در مصر است.) فَقَدْ أَضَافَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلَفَةِ. (بی‌گمان، او بیشتر از صد کتاب در زمینه‌های گوناگون به کتابخانه عربی افزوده است.)

مَا دَرَسَ الْعَقَّادُ إِلَّا فِي الْمَرْحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ، لِعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةِ ثَانَوِيَّةٍ فِي مُحَافِظَةِ أَسْوَانَ الَّتِي وُلِدَ وَ نَشَأَ فِيهَا. (عقّاد فقط در مرحله دبستان درس خوانده است. / عقّاد به جز در مرحله ابتدایی درس نخوانده است.) وَ مَا اسْتَطَاعَتْ أُسْرَتُهُ أَنْ تُرْسِلَهُ إِلَى الْقَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ دِرَاسَتِهِ. (و خانواده‌اش نتوانست که برای کامل کردن تحصیلاتش او را به قاهره بفرستد.) فَمَا اعْتَمَدَ الْعَقَّادُ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ. (عقّاد، تنها به خودش تکیه کرد. / عقّاد به کسی جز خودش تکیه نکرد.) فَقَدْ تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السِّيَاحِ الَّذِينَ كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ لِمَزِيَارَةِ الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ. (عقّاد، انگلیسی را از جهانگردانی «گردشگرانی» که برای دیدن آثار تاریخی به مصر می‌آمدند یاد گرفت.)

اطلاعاتی برای دبیر:



- ✓ عقّاد می‌توانست به جای جمله (الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ). بنویسد: (الْكُتُبُ أَطْعَمَةُ الْفِكْرِ). هر دو جمله درست است.
- ✓ عباس محمود عقّاد نویسنده، ادیب و روزنامه‌نگار مصری است که کتاب‌ها و نوشته‌های بسیاری با موضوعات فرهنگی و سیاسی از او به جای مانده است. وی در سال ۱۸۸۹ میلادی / ۱۳۰۶ قمری در شهر أسوان مصر چشم به جهان گشود و در سال ۱۹۶۴ میلادی / ۱۳۸۳ قمری چشم از جهان فرو بست و در همین شهر به خاک سپرده شد. عباس عقّاد در خانواده‌ای رشد کرد که پای‌بندی آنها به دین زبازد همگان بود. مادرش به بیچارگان رسیدگی می‌کرد و با مستمندان مهربان بود.

هنگام ترجمه متن درس در برخورد با برخی کلمات چنین سؤالاتی را از دانش‌آموز می‌پرسیم

- ✓ جمع طعام، غذاء، دواء، دُعاء، متاع چیست؟ تا دانش‌آموز با وزن أفعلة آشنا شود.
- ✓ فرق تَهْدِيد و تَحْدِيد چیست؟
- ✓ دو معنای «إذا» چیست؟ (إذا در قرآن به معنای هرگاه و در عربی معاصر به معنای اگر)
- ✓ تَلَفُّظ درست تجارب و تجربه چیست؟
- ✓ جمع سَنَة چیست؟ پاسخ: سَنَوَات و سِنِين. مترادف آن چیست؟ عام.
- ✓ دو معنای «هناك» چیست؟ (آنجا و وجود دارد)
- ✓ مترادف این کلمات چیست؟ أَصْبَح (صاز) و اسْتَطَاعَ (قَدِير)

✓ فرق «وَصَفَّ» و «قَدَّ وَصَفَّ» چیست؟

✓ «قارئ» در فارسی چطور تلفظ می‌شود و چرا؟

✓ «كَانَ لَا يَرَى» و «كَانُوا يَأْتُونَ» معادل چه نوع فعلی در فارسی هستند؟

✓ معانی «دِرَاسَة» چیست؟ (درس خواندن، تحصیل کردن، بررسی)

✓ مفرد «سُيَّاح» چیست؟ (سایح)

در زندگی نامه عقّاد آمده است که نتوانست پس از ابتدایی به دلیل مشکلات زندگی ادامه تحصیل دهد.

هرچند در برخی منابع اشاره شده است که او دوره متوسطه را خواند.

جمال الدین الرمادی در (من أعلام الأدب المعاصر، بی تا، القاهرة، ص ۴۲) می‌نویسد:

لم يكمل العقاد تعلّمه بعد حصوله على الشهادة الابتدائية بل عمل موظفاً في الحكومة بمدينة قنا سنة ۱۹۰۵ م.

حَوْلَ النَّصِّ

ا. عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ ✗



۱. رَبِّ كِتَابٍ تَجْتَهِدُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا تَحْصُلُ عَلَى فَايِدَةٍ مِنْهُ.

چه بسا کتابی که در خواندن آن بسیار تلاش کنی، سپس سودی از آن به دست نیآوری. ✓

۲. الْكُتُبُ تَجَارِبُ آلَافِ الْعُلَمَاءِ عَلَى مَرِّ السِّنِينَ.

کتابها تجربه‌های هزاران دانشمند در گذر سال‌ها هستند. ✗ (مطابق متن چنین عبارتی وجود ندارد).

۳. تَحْدِيدُ قِرَاءَةِ الْكُتُبِ نَافِعٌ فِي رَأْيِ الْكَاتِبِ.

محدودسازی خواندن کتاب از نظر نویسنده، سودمند است. ✗

۴. يَعْتَقِدُ الْعَقَادُ أَنَّ الْجَمَالَ جَمَالَ الْحُرِّيَّةِ.

عقاد بر این باور است که زیبایی، زیبایی آزادی است. ✓

۵. لَا إِشْكَالَ فِي تَحْدِيدِ قِرَاءَةِ الْكُتُبِ.

هیچ اشکالی در محدودسازی خواندن کتاب وجود ندارد. ✗

۶. لَا طَعَامَ لِفِكْرِ الْإِنْسَانِ.

هیچ خوراکی برای اندیشه انسان وجود ندارد. ✗

ب. أَحِبَّ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.



۱. لِمَاذَا لَمْ يُوَصَلِ الْعَقَادُ دِرَاسَتَهُ فِي الْمَدْرَسَةِ الثَّانَوِيَّةِ؟

لِعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةِ ثَانَوِيَّةٍ فِي مَحَافِظَةِ أَسْوَانَ الَّتِي وُلِدَ وَ نَشَأَ فِيهَا.

۲. بِأَيِّ شَيْءٍ شَبَّهَ الْعَقَادُ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ؟

شَبَّهَ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالتَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ.

۳. كَمْ كِتَابًا أَضَافَ الْعَقَادُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

أَضَافَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ.

۴. مِمَّنْ تَعَلَّمَ الْعَقَادُ اللُّغَةَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ؟

تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السُّيَاحِ الَّذِينَ كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ لِمُزَارَاةِ الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.

۵. مَا هُوَ مِقْيَاسُ الْكُتُبِ الْمُفِيدَةِ؟

الْكِتَابُ الْمُنِيدُ هُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ وَ قُوَّتَكَ عَلَى الْفَهْمِ وَ الْعَمَلِ.

۶. مَا هِيَ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيِّ؟

مِنْ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيِّ أَنَّهُ يَجْذِبُ غَدَاءً مُنَاسِباً لِنَفْسِهِ.

توضیح اینکه این سؤالات به گونه‌ای طراحی شده است که دانش‌آموز در متن به دنبال پاسخ آنها بگردد و به سادگی پاسخ را بیابد. به عبارت دیگر پاسخ ساخته نمی‌شود بلکه یافته می‌شود.

اعلموا

أُسْلُوبُ الْإِسْتِثْنَاءِ



به این جمله دقت کنید.

حَضَرَ الزُّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِداً. هم‌شاگردی‌ها به جز حامد در سالن امتحان حاضر شدند.

✓ کلمه «حامداً» در جمله بالا مُسْتَثْنَى، «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ و «إِلَّا» ادات استثناء نامیده می‌شوند.

✓ مُسْتَثْنَى یعنی «جدا شده از حکم ماقبل».

✓ به کلمه‌ای که مُسْتَثْنَى از آن جدا شده است، مُسْتَثْنَى مِنْهُ گفته می‌شود.

مطابق آموزش کتاب درسی در جمله‌هایی مانند «الزُّمْلَاءُ حَضَرُوا فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِداً.» مُسْتَثْنَى مِنْهُ

«واو» در «حضرُوا» نیست؛ بلکه مرجع این «واو» یعنی «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ است. هدف از این کار جلوگیری

از سردرگمی و ابهام مطلب است. برای دانش‌آموز منطقی نیست که بگوییم «و» در «حضرُوا» مُسْتَثْنَى مِنْهُ

است و هنگامی که سؤال کند منظور از «و» چیست؟ پاسخ دهیم همان «الزملاء» است.

حَضَرَ	الزُّمْلَاءُ	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	إِلَّا	حَامِداً.
	مُسْتَثْنَى مِنْهُ		ادات استثناء	مُسْتَثْنَى
الزُّمْلَاءُ	حَضَرُوا	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	إِلَّا	حَامِداً.
	مُسْتَثْنَى مِنْهُ		ادات استثناء	مُسْتَثْنَى

مثال دیگر: كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ.

ادات استثناء
مُسْتَثْنَى

مُسْتَثْنَى مِنْهُ

اطلاعاتی درباره استثناء برای دبیر: (نه برای دانش‌آموز)

استثناء مصدر باب استفعال از مادّه «ثنی» و در لغت به معنای باز داشتن و کنار زدن آمده است. مستثنی بعد از ادات استثناء و به دو شکل است:

۱. اسم: مستثنی در این شکل، وقوع بیشتری داشته و غالباً منصوب است؛ مانند: ﴿فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ﴾؛ «پس جز عدّه کمی همگی از آن آب نوشیدند.» در اینجا «قلیلاً» مستثنی و به شکل اسم واقع شده است.
۲. جمله: در مواردی مستثنی بعد از ادات استثناء به شکل جمله واقع شده و به حسب جایگاه آن اعراب داده می‌شود؛ مانند: «و هم لاینفقون إلا و هم کارهون»؛ «و انفاق نمی‌کنند مگر با ناپسندی» در این آیه شریفه جمله «و هم کارهون» مستثنی و جمله حالیه واقع شده است.

به اعتبار وجود ارتباط و علاقه بعضیت بین مستثنی و مستثنی منه و عدم آن بر دو قسم است:

۱. متصل: در استثناء متصل، مستثنی بعض مستثنی منه است و در واقع بین آن دو علاقه بعضیت وجود دارد؛ مانند: «سَقَيْتُ الْأَشْجَارَ إِلَّا شَجْرَةً»؛ در این مثال «شجرة» مستثنی و فردی از افراد مستثنی منه (الأشجار) است.
۲. منقطع: در استثناء منقطع، میان مستثنی و مستثنی منه ارتباط و علاقه بعضیت وجود ندارد؛ مانند: «حَضَرَ الْقَوْمُ إِلَّا مَوَاشِيَهُمْ»؛ در این مثال «مواشیهم» مستثنی است و بعض مستثنی منه (القوم) به حساب نمی‌آید.

ذکر مستثنی منه در جمله و عدم آن

۱. تام: اگر مستثنی منه در جمله ذکر شود، استثناء را تام گویند؛ مانند: «جاء القوم إلا زيدا»؛ در این مثال مستثنی منه (القوم) در کلام ذکر شده بنابراین استثناء، تام است.
۲. مفرغ: اگر مستثنی منه در جمله ذکر نشود، استثناء را مفرغ گویند؛ مانند: «ما قام إلا زيد»؛ در این مثال مستثنی منه، اسم محذوف «أحد» و تقدیر عبارت «ما قام أحد إلا زيد» است.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمْ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنِ الْمُسْتَثْنَى وَ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ.

۱. ﴿...كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...﴾ الْقَصَص: ۸۸ (كُلُّ شَيْءٍ + وَجَه)

آیه کامل این است: ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ و همراه خداوند خدایی دیگر را فرا نخوان. هیچ خدایی جز او نیست. همه چیز جز چهره او نابود شدنی است. فرمانروایی از آن اوست و به سوی او باز گردانده می‌شود.

ترجمه استاد مهدی فولادوند: و با خدا معبودی دیگر مخوان. خدایی جز او نیست. جز ذات او همه چیز نابود شونده است. فرمان از آن اوست. و به سوی او بازگردانیده می‌شود.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: معبود دیگری را با خدا مخوان که هیچ معبودی جز او نیست. همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می‌شود حاکمیت تنها از آن اوست و همه به سوی او بازگردانده می‌شود.

۲. ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ ص: ۷۳ و ۷۴ (الْمَلَائِكَةُ + إِبْلِيسَ)

پس همه فرشتگان باهم سجده کردند؛ به جز شیطان که خود را بزرگ یافت و از کافران شد. ترجمه استاد مهدی فولادوند:

پس همه فرشتگان یکسره سجده کردند. مگر ابلیس [که] تکبر نمود و از کافران شد. ترجمه استاد الهی قمشه‌ای:

پس تمام فرشتگان بدون استثنا سجده کردند. مگر شیطان که غرور و تکبر ورزید و از زمره کافران گردید. ترجمه آیت الله مکارم شیرازی:

در آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند؛ جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود.

پرسش: در جمله «سجد الملائكة كلهم اجمعون.» کدام را در کنکور مستثنی منه می‌گیرند؟ الملائكة؟ كلهم؟ یا اجمعون؟

پاسخ: ملائکه است چون كلهم و اجمعون به همان ملائكة بر می‌گردد نه چیزی دیگر؛ زیرا كلهم و اجمعون الفاضلی مبهم‌اند و بدون مرجع معنای کاملی ندارند و همه تفاسیر همین نظر را دارند؛ اختلاف بر سر «إِلَّا إِبْلِيسَ» است که آیا از «ملائكة» است یا نه؟ و آیا استثنای منقطع است یا متصل؟

۳. كُلُّ عَيْنٍ بِأَكْيَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرَتٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ عَيْنُ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَ

عَيْنُ فَاصَتْ مِنْ حَشْيَةِ اللَّهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (كُلُّ عَيْنٍ + ثَلَاثَ أَعْيُنٍ) تُحْفَ الْعُقُول: ص ۹

هر چشمی روز رستاخیز گریان است، به جز سه چشم: چشمی که در راه خدا بیدار مانده و چشمی که از محارم بر هم نهاده شده و چشمی که از پروای خدا لبریز شده است.

این حدیث به شکل‌های مختلف از سایر معصومان عليهم السلام نیز نقل شده است:

امام باقر 7: كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَيْرٌ ثَلَاثٌ عَيْنٌ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ. نشانی: مشكاة الأنوار، ج ۱، ص ۱۵۵

مِنَ الرَّوْضَةِ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً أَعْيُنٌ عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ

غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ. نشانی: مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۱۵

۴. كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (كُلُّ وَعَاءٍ + وَعَاءٍ)

نشانی: نهج البلاغة، ج ۱، ص ۵۰۵

هر ظرفی با آنچه در آن نهاده شده تنگ می‌شود، به جز ظرف دانش؛ زیرا به کمک آن فراخ می‌شود.

۵. كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُصُّ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبَ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ عَلَا. مَثَلٌ عَرَبِيٌّ (كُلُّ شَيْءٍ + الْأَدَبُ)

هر چیزی به جز ادب هرگاه زیاد شود ارزان می‌شود؛ زیرا ادب هرگاه زیاد شود پر بها می‌شود.

۶. يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا الشُّرْكَ بِاللَّهِ. (الذُّنُوبُ + الشُّرْكَ)

خداوند گناهان را می‌آمرزد؛ به جز شرک به خدا را.

أُسْلُوبُ الْحَصْرِ



در کتاب درسی فقط یک شیوه حصر یعنی حصر با إِلَّا آموزش داده شده است.

✓ «إِلَّا» در «اسلوب حصر» برای استثناء نمی‌آید؛ بلکه برای «اختصاص و حصر» است.

در اسلوب حصر یافتن مستثنی و مستثنی منه از اهداف آموزشی و ارزشیابی نیست.

دیر می‌تواند مستثنی و مستثنی منه را در اسلوب حصر بیابد؛ ولی طرح سؤال امتحانی از آن جایز نیست.

هدف فقط ترجمه صحیح عبارت است.

با جست و جو در قرآن مجید در می‌یابید که در آن آیات بسیاری در اسلوب حصر آمده است.

✓ «حصر» یعنی اختصاص دادن چیزی به کسی یا موضوعی؛ مانند:

«مَا فَازَ إِلَّا الصَّادِقُ». یعنی الف: «کسی جز راستگو موفق نشد.» یا ب. «تنها راستگو موفق شد.»

در این جمله موفقیت را به شخص راستگو منحصر کرده و از دروغگو سلب کرده‌ایم.

ضمناً هر دو ترجمه الف و ب را از دانش‌آموز درست می‌گیریم؛ اما بر ترجمه الف تأکید می‌کنیم که زیباتر

است؛ ولی در امتحانات اگر دانش‌آموز ترجمه الف را نوشت صحیح است زیرا هر دو درست‌اند.

حصر به معنای محصور کردن است. در زبان عربی، اسباب و الفاظی برای افاده معنای حصر وجود دارد که به

آنها ادوات حصر گفته می‌شود؛ مانند: إِنَّمَا و إِلَّا؛ برای مثال، إِنَّمَا در «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ». افاده حصر می‌کند.

✓ این اسلوب هنگامی است که پیش از «إلا» جمله منفی آمده و مستثنیٰ منه ذکر نشده باشد؛ مثال:

تنها کاظم قصیده را حفظ کرد.

ما حَفِظَ الْقَصِيدَةَ إِلَّا كَاطِمٌ. ← کسی جز کاظم قصیده را حفظ نکرد.

در جمله بالا «حفظ قصیده» تنها به کاظم اختصاص دارد و فقط در او حصر شده است.

✓ در اسلوب حصر می‌توانیم عبارت را به صورت مثبت و مؤکد نیز ترجمه کنیم.

در کتابخانه، تنها کاظم را دیدم.

ما شَاهَدْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا كَاطِمًا. ← در کتابخانه، کسی جز کاظم را ندیدم.

برای محصور کردن و به کار بردن اختصاص از اسلوب حصر استفاده می‌شود:

۱. تقدیم: یکی از روش‌های تاکید، مقدم کردن جزئی از جمله مانند مفعول بر اجزای دیگر آن است:

مفعول را که معمولاً بعد از فعل و فاعل می‌آید در ابتدای جمله می‌آوریم؛ مثال: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ فقط (تنها) تو را عبادت می‌کنیم.

تقدیم جار و مجرور: ﴿عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا﴾ فقط به خدا توکل کردیم.

۲. إنَّما: به معنای «فقط»؛ مثال: إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ. فقط خردمندانند که پند می‌پذیرند.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱). تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ مَيِّزْ أُسْلُوبَ الْحَصْرِ مِنَ الْأُسْتِثْنَاءِ.

۱. ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ...﴾ الْاَنْعَام: ۳۲ أُسْلُوبِ الْحَصْرِ

و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست.

ترجمه استاد مهدی فولادوند: و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست.

ترجمه استاد الهی قمشه‌ای: و زندگی دنیا جز بازی و هوسرانی هیچ نیست.

ترجمه آیت الله مشکینی: و زندگی دنیوی جز بازیچه و سرگرمی نیست.

آیه کامل این است: ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أ فَلَآ تَعْقِلُونَ﴾

۲. ﴿... لا يَنبَأُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يوسُف: ۸۷ أُسْلُوبِ الْحَصْرِ

جز قوم کافران از رحمت خدا ناامید نمی‌شود.

آیه کامل این است: ﴿يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يوسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لا تَبْتَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لا يَبْتَاسُ

مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾



ترجمه استاد مهدی فولادوند: ای پسران من، بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا نومید مباشید؛ زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود».

ترجمه استاد خرّمشاهی: ای فرزندان بروید و در پی یوسف و برادرش بگردید و از رحمت الهی نومید مباشید، چرا که جز خدانشناسان کسی از رحمت الهی نومید نمی‌گردد.

۳. ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ الْعَصْر: ۲ و ۳

بی‌گمان، انسان در زیان است؛ مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند.

۴. ما طالعُتْ لَيْلَةَ الْإِمْتِحَانِ كِتَابًا إِلَّا كِتَابَ الْعَرَبِيَّةِ.

شب امتحان کتابی به جز کتاب [زبان] عربی را مطالعه نکردم.

در این جمله مستثنی منه محذوف نیست؛ لذا آن را اسلوب حصر محسوب نمی‌کنیم. چنین عبارتی در قرآن و متون فصیح رایج نیست. در محاورات جدید عربی کاربرد دارد.

۵. اشْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ إِلَّا أَنْانَاسَ.

انواع میوه به جز آناناس را خریده‌ام.

۶. قَرَأْتُ الْكِتَابَ إِلَّا مَصَادِرَهُ.

آن کتاب را خواندم به جز منابع آن را.

المصادر: منابع

التَّمارين

التَّمرينُ الأوَّلُ: اُكْتُبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ.

۱. جَعَلَهُ غَنِيًّا لَا حَاجَةَ لَهُ. او را بی‌نیاز ساخت که احتیاجی نداشته باشد. (أَغْنَى)

۲. شَخْصٌ يَكْتُبُ مَقَالَاتٍ فِي الصُّحُفِ. شخصی که در روزنامه (روزنامه‌ها) مقاله می‌نویسد. (الصَّخْفِي)

۳. الْمَرْحَلَةُ الدَّرَاسِيَّةُ بَعْدَ الْإِبْتِدَائِيَّةِ. مرحله تحصیلی پس از دبستان (الثَّانَوِيَّة)

۴. الْعَالِمُ الَّذِي لَهُ أَفْكَارٌ عَمِيقَةٌ وَ حَدِيثَةٌ. دانشمندی که اندیشه‌های ژرف و نومی دارد. (المُفَكِّر)

۵. الْأَوْضَاعُ وَالْأَحْوَالُ الَّتِي نُشَاهِدُهَا حَوْلَنَا. اوضاع و احوالی که پیرامونمان می‌بینیم. (الظُّرُوف)

طبیعی است که در طرح سؤال باید کلمات روبه‌روی دانش‌آموز باشد تا بتواند گزینش کند.

التَّمرينُ الثَّانِي: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ.



۱. سَعْرُ الْعِنَبِ فِي نِهَائِهِ الصَّيْفِ بِسَبَبِ وُفُورِهِ فِي السُّوقِ.

(يَغْلُو يَرْخُصُ يَكْتُرُ يَعُضُّ)

۲. أَعْطَى الْمُدِيرُ مَسْئُولِيَّةَ الْمَكْتَبَةِ لِزَمِيلِي وَ هُوَ بِهَا.

(جَدِيرٌ شَلَالٌ تَلْفَازٌ ظُرُوفٌ)

۳. دَهَبْنَا إِلَى الْبُسْتَانِ وَ التُّفَاحَاتِ وَ الرُّمَانَاتِ.

(طَبَعْنَا تَصَفَّحْنَا رَكَبْنَا أَكَلْنَا)

۴. صَنَعْتُ جَمِيلًا مِنْ خَشَبِ شَجَرَةِ الْجَوْزِ.

(وَعَاءٌ زُجَاجًا حَدِيدًا نُحَاسًا)

۵. حَارِسُ الْفُنْدُقِ كُلَّ اللَّيْلِ مَعَ زَمِيلِهِ.

(يُخَفِّضُ يُمَرِّرُ يَقْدِفُ يَسْهَرُ)

معمولاً در امتحانات زبان یکی از سوالات امتحانی به همین شیوه است. این تمرین قدرت کاربرد واژگان دانش آموز را می‌سنجد. آزمون‌دهنده باید ذخیره واژگانی خوبی داشته باشد؛ تا بتواند به چنین تمرینی پاسخ دهد. دبیر باید در طرح سؤال از این تمرین و تمرین پیشین بداند قبلاً دانش‌آموز چه کلماتی را خوانده است.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اِمْلًا الْجَدْوَل بِكَلِمَاتٍ مُنَاسِبَةٍ.

۱. دشمنی: عداوة (شاید دانش‌آموز واژه «عدوان» یا «خُصومة» را برگزیند؛ در این صورت به او یادآور می‌شویم که باید به فکر رمز هم باشد). / ۲. کبوتر: حمامة / ۳. به یاد آورنده / ۴. چادر: عباءة (شاید دانش‌آموز واژه «خيمَة» را برگزیند؛ باید به او یادآور شویم که خيمَة چهار حرف است). / ۵. گرفته شده: مأخوذ / ۶. تعارف / ۷. بریده شده: مقطوع / ۸. حرباء / ۹. ظاهره / ۱۰. أقمار (در اینجا شاید دانش‌آموز امکان دارد أَشْهُر یا شهور را انتخاب کند؛ در این صورت فرق قَمَر و شَهْر را برایش توضیح می‌دهیم. می‌توانیم دو کلمه انگلیسی moon و month را برایش مثال بزنیم که اولی معادل کره ماه «قمر» است و دومی معادل ماه سال «شهر» است. / ۱۱. کارت، بلیت: بطاقة / ۱۲. فیلم‌ها: أفلام (می‌توانیم به کلمه متر اشاره کنیم که جمع آن هم أمتار است و بگوییم اغلب کلمات بیگانه در عربی با «ات» جمع بسته می‌شوند و مثال برای متر و فِلم کمتر است. مثال برای جمع با «ات»: تلفیونات، تلفزیونات، موبایلات، کیلومترات، دولارات و ... / ۱۳. خمیر: مَعجون (فرق عَجین به معنای خمیر نان با معجون مانند معجون انسان را برای دانش‌آموز توضیح می‌دهیم). / ۱۴. کالا: بِضاعة (احتمال دارد ذهن دانش‌آموز سراغ کلمه متاع هم برود). / ۱۵. رودها: أنهار / ۱۶. یاد دادن: تَعْلیم (شاید دانش‌آموز متوجه کلمه تَعَلَّمَ شود؛ در این صورت خواهیم گفت: تَعَلَّمَ به معنای یاد گرفتن است). / ۱۷. آسانی: سُهولة / ۱۸. بت‌ها: أصنام (أوثان نیز درست است. اما دانش‌آموز نخوانده است). / ۱۹. هزینة‌ها: نَفقات (در پایه نهم با این کلمه آشنا شده است). / ۲۰. صندلی‌ها: كراسي (در عربی معاصر مَقاعد جمع مَقعد نیز کاربرد دارد. در گویش محلی عراق و سوریه إِسْكَمْلِي نیز به معنای صندلی است). / ۲۱. مادر: وَالِدَة (أُم دو حرف است) / ۲۲. شلوار: سِرْوَال (بَنطَلون را نخوانده‌اند. از طرف دیگر این واژه معرَّب واژه بیگانه است). / ۲۳. چارپایان: بَهائم (احتمال دارد ذهن دانش‌آموز سوی کلمه مَواشي برود). / ۲۴. فرستادن: إرسال (بَعَث سه حرف است). / ۲۵. پرچم‌ها: أعلام (رایات را نخوانده‌اند). / ۲۶. سنگ‌ها: حِجَارَة (هرچند أحجار نیز درست است؛ ولی برای رمز جدول مشکل ایجاد می‌کند). / ۲۷. دانش‌آموز: تَلْمِيز (طالب چهار حرف است). / ۲۸. برنامه‌ها: بَرَامِج

رمز: ﴿... وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ الْفُرْقَان: ۶۳

الْتَمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.

{الْعُمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَشْتَغَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ.} {نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْإِمْتِحَانِ.}

۱. الْعُمَالُ	أ. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعُ تَكْسِيرٍ وَ مُفْرَدُهُ «الْعَامِلُ»	<input checked="" type="checkbox"/> مُبْتَدَأٌ
	ب. إِسْمٌ مُبَالَغَةٌ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ	فَاعِلٌ

۲. الْمُجْتَهِدُونَ	أ. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ	<input checked="" type="checkbox"/> صِفَةٌ
	ب. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُتَنَّى، مُذَكَّرٌ، نَكْرَةٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ

۳. يَشْتَغَلُونَ	أ. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مَعْلُومٌ	<input checked="" type="checkbox"/> خَبَرٌ
	ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مَجْهُوْلٌ	فَاعِلٌ

۴. الْمَصْنَعِ	أ. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُفْرَدٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ	مُضَافٌ إِلَيْهِ
	ب. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرَفَةٌ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَصْنَعِ: جَارٌّ وَمَجْرُورٌ) <input checked="" type="checkbox"/>

۵. نَجَحَتْ	أ. فِعْلٌ مَاضٍ، مَجْهُوْلٌ	
	ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مَعْلُومٌ <input checked="" type="checkbox"/>	

۶. الطَّالِبَاتُ	أ. مَصْدَرٌ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ	مُبْتَدَأٌ
	ب. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعٌ مُؤَنَّثٌ سَالِمٌ، مَعْرَفَةٌ	<input checked="" type="checkbox"/> فَاعِلٌ

۷. الْإِمْتِحَانِ	أ. مَصْدَرٌ مِنْ بَابِ إِتْعَالٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْإِمْتِحَانِ: جَارٌّ وَمَجْرُورٌ) <input checked="" type="checkbox"/>
	ب. إِسْمٌ تَفْضِيلٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرَفَةٌ بِالْعَلَمِيَّةِ	صِفَةٌ

✓ به بیان ویژگی‌های دستوری کلمه بیرون از جمله، در زبان عربی «التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ» و در فارسی «تجزیه» می‌گویند.

✓ و به ذکر نقش دستوری کلمه، یعنی جایگاه آن در جمله در زبان عربی «الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ» و در فارسی «ترکیب» می‌گویند.

طرح سؤال از این بخش الزاماً در چارچوب خواننده‌های دانش‌آموز است. مهم‌ترین تذکر این است که دانش‌آموز رشته ریاضی و فیزیک و علوم تجربی اعراب‌گذاری نخوانده است؛ بلکه فقط محل اعرابی خوانده است. یعنی در جمله‌ای مانند: «كَتَبَ

المُسَافِرُونَ رِسَالَةً. کلمه «المسافرون» را فاعل می‌داند؛ اما نمی‌گوید «فاعل و مرفوع به واو». صرفاً نقش دستوری کلمه را بیان می‌کند. همچنین باید بدانیم اطلاعات او در زمینه محل اعرابی هم کامل نیست.

۱. طرح سؤال از «تحلیل صرفی» در پایه دوازدهم در چارچوبِ آموخته‌های کتاب بدون اشکال است.

تحلیل صرفی اسم:

نوع آن (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه). دانش آموز اسم مکان ثلاثی مزید مانند مجتمع را نخوانده است. اسم مبالغه را فقط در دو وزن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» می‌شناسد. اسم شغل مانند نَجَّار و اسم ابزار و وسیله و دستگاه مانند فِطْرَة (قطره چکان)، سَيَّارَة (خودرو) و جَوَّال (تلفن همراه) را اسم مبالغه می‌داند. کتاب درسی کاری به اختلاف نظر دستور زبان‌دانان ندارد. در معنای کلمه سَيَّارَة مبالغه نهفته است.

عدد آن: مفرد، مثنی، جمع «مکسر و سالم» مذکر یا مؤنث. از طرح سؤال در مورد کلماتی مانند بَنَات، أَخَوَات، سَمَاوَات، بَنین، سَنین، سَنَوَات، نِکات خودداری شود؛ اگر دیر خواست راجع به چنین کلماتی توضیح داد باید سریع رد شود و در امتحانات نیز از آن سؤالی طرح نکند.

معرفه یا نکره (معرفه تنها دو نوع آموزش داده شده است: عَلَم و معرفه به ال)

معرفه به اضافه، موصول، اشاره و ضمیر تدریس نشده است.

با این تذکرات، طرح سؤال دشوار خواهد بود؛ باید مراقب بود که سؤال از خواننده‌های دانش‌آموز باشد.

مطالبی که در کتاب تدریس نشده به این دلیل است که در فهم متن اثرگذار نیستند. برای مثال دانش‌آموز نمی‌داند «الذی» معرفه است؛ مطمئن باشید هیچ مشکلی در فهم متن برایش پیش نخواهد آمد. فهماندن اینکه «الذی» به معنای «که» یا «کسی که» یک اسم معرفه است برای دانش‌آموز بسیار دشوار است. نه در زبان فارسی، نه در زبان انگلیسی چنین مباحثی نیست. دانش‌آموز علاقه‌مند در دانشگاه یا حوزه این مباحث را مفضل خواهد خواند.

تذکر مهم:

این مطالب در کتاب تدریس نشده است و طرح سؤال از آن در هر آزمونی به ویژه در کنکور و مسابقات ممنوع است؛ لذا طرح سؤال از آن اعتبار آزمون را ساقط می‌کند.

ذکر جامد و مشتق (دانش‌آموز نه اصطلاحی به نام جامد خوانده است، نه اصطلاحی به نام مشتق)، اسم اشاره، انواع ضمیر، اسم موصول، اسم زمان، اسم آلت یا ابزار، صفت مشبّهه، اسم منقوص، مقصور، ممدود و صحیح الآخر، منصرف و غیر منصرف.

از آنجا که مصادر ثلاثی مجرد سماعی هستند؛ بنابراین، از آنها در امتحانات، کنکور و مسابقات علمی سؤال طرح نمی‌شود. در بخش مُعْجَم برخی مصادر ثلاثی مجرد که در متون و عبارات کتاب وجود دارد، آمده است. این موضوع دلیل بر آن نیست که سؤالی از آن به عنوان مصدر طرح شود.

اما طرح سؤال از تشخیص مصادر ثلاثی مزید چون قیاسی هستند، بدون اشکال است در کتاب درسی دانش‌آموزان رشته‌های ریاضی فیزیک و علوم تجربی اصطلاحات ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید به کار نرفته است. دانش‌آموز واژه‌هایی مانند دُكْر، دُكْر، دُكْر، ذَاكِر و اِسْتَدَكِر را صرفاً به عنوان شکل‌های مختلفی از فعل در معانی گوناگون می‌شناسد.

تحلیل صرفی فعل:

نوع آن (ماضی، مضارع، امر، نهی، مستقبل) فعل مستقبل و نهی در حقیقت همان فعل مضارع هستند؛ از آنجا که مخاطب کتاب درسی یک دانش‌آموز فارسی زبان است؛ لذا این کلمات به منظور فهم بهتر افعال این گونه تقسیم بندی شده‌اند.

ذکر منفی بودن آن، معلوم و مجهول. اصطلاح نایب فاعل در کتاب به کار نرفته است. در دستور زبان عربی هر دو اصطلاح الفعل المجهول و الفعل المبني للمجهول به کار رفته است؛ هر چند بیشتر اصطلاح المبني للمجهول به کار رفته است؛ اما ترجیح داده شد از اصطلاح الفعل المجهول استفاده شود؛ زیرا فهم آن برای فراگیر ساده‌تر است.

تذکر مهم: این مطالب در کتاب تدریس نشده است و طرح سؤال از آن در هر آزمونی به ویژه در کنکور و مسابقات ممنوع است:

ذکر صیغه فعل (چه به صورت اول شخص مفرد، چه به صورت متکلم وحده و ...)، ذکر ثلاثی مجرد و مزید، معتل، صحیح، مضاعف، لازم و متعدی، ذکر اصطلاح «فعل مجهول» به صورت «فِعْلٌ مَبْنِيٌّ لِلْمَجْهُولِ»، ذکر بناء و اعراب (مضارع مرفوع، منصوب و مجزوم)

بومی‌سازی آموزش افعال برای یادگیری بهتر فعل است؛ هدف این نیست که سؤال شود «فعل تفعلون چندم شخص است؟» در آموزش سنتی دانش‌آموز طوطی‌وار بی آنکه بداند چه می‌گوید ۱۴ صیغه فعل را حفظ می‌کرد و با سرعت می‌گفت و متأسفانه برخی دبیران تصور می‌کردند کار آموزش به پایان رسید و انتظار داشتند با حفظ ۱۴ صیغه دانش‌آموز بتواند به سادگی فعل‌ها را حتی بیرون از جمله تشخیص دهد.

تحلیل صرفی «حرف» از اهداف کتاب نیست.

طرح سؤال از تحلیل صرفی مانند التمرین الرابع، صفحه ۴۰ فقط به صورت دو گزینه‌ای طرح می‌شود.

طرح سؤال از تحلیل صرفی و محلّ اعرابی برای طراح کاری دشوار و زمانبر است؛ زیرا آموخته‌های دانش‌آموز در این بخش محدود است. از آنجا که تحلیل صرفی از اهداف اصلی کتاب درسی نیست؛ لذا در امتحانات مدرسه به صورت انتخاب گزینه صحیح طراحی می‌شود.

التمرین الخامس: كَمَلِ الْفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.



هُنَاكَ طَائِرٌ يُسَمَّى «بَرْنَائِكِل» يَبْنِي عَشَّةً فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفِعَةٍ بَعِيداً عَنِ الْمُفَرِّسِينَ. وَ عِنْدَمَا تَكْبُرُ فِرَاخُهُ، يُرِيدُ مِنْهَا أَنْ تَقْفِرَ مِنْ عَشَّتِهَا الْمُرْتَفِعِ. تَقْدِرُ الْفِرَاخُ نَفْسَهَا وَاحِداً وَاحِداً مِنْ جَبَلٍ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ مِثْرٍ. وَ تَصْطَلِمُ بِالصُّخُورِ عِدَّةً مَرَّاتٍ. يَنْتَظِرُ الْوَالِدَانِ أَسْفَلَ الْجَبَلِ وَ يَسْتَقْبِلَانِ فِرَاخَهُمَا. سُقُوطُ الْفِرَاخِ مَشْهُدٌ مُرْعِبٌ جَدًّا. وَلَكِنْ لَا فِرَارَ مِنْهُ؛ لِأَنَّهُ قِسْمٌ مِنْ حَيَاتِهَا الْقَاسِيَةِ.

پرنده‌ای وجود دارد که «برناکل» (نامیده می‌شود) [او] لانه‌اش را بر فراز کوه‌هایی بلند، دور از شکارچیان (می‌سازد) و هنگامی که جوجه‌هایش (بزرگ می‌شوند) از آنها می‌خواهد از لانه بلندشان بپروند. جوجه‌ها (یکی یکی) خودشان را از کوهی که بلندای آن به بیش از (هزار) متر می‌رسد، می‌اندازند. و چند بار با صخره‌ها (برخورد می‌کنند). پدر و مادر،

پایین کوه چشم به راه می‌شوند و به پیشوازِ جوجه‌هایشان می‌روند. افتادنِ جوجه‌ها صحنه‌ای بسیار ترسناک است. ولی هیچ گریزی از آن نیست؛ زیرا بخشی از زندگی (دشوار) شان است.

ب. اُكْتُبِ الْمَحَلَّ الْاِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَطًّا.

ج. عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِي «لَا فِرَارَ مِنْهُ».؟ لای نفی جنس

د. كَمْ جَارًّا وَ مَجْرورًا فِي النَّصِّ؟ اَرْبَعَةٌ ثَمَانِيَةٌ

عَنِ الْمُفْتَرِسِينَ / مِنْهَا / مِنْ عِشٍّ ... / مِنْ جَبَلٍ / مِنْ أَلْفٍ / بِالصُّخُورِ / مِنْهُ / مِنْ حَيَاتٍ ...

ضمناً دانش‌آموز در برخورد با «لَأَنَّ» در «لَأَنَّهَا» آن را به معنای «زیرا» آموخته است و نیازی نیست که متذکر شویم که یک جارّ و مجرور نیز اینجا هست. در «لَأَنَّ» حرف بر سر حرف آمده است و با آموخته‌های دانش‌آموز متفاوت است.

دانش‌افزایی برای دبیر (نه برای دانش‌آموز)



.۱

۱. با سروده فرزدق در ستایش امام زین العابدین علیه السلام آشنا شود و آن را درست قرائت و ترجمه کند.
۲. معنای کلمات جدید این درس را از عربی به فارسی ذکر کند.
۳. با مفعول مطلق در زبان عربی آشنا شود و بتواند دو نوع آن را تشخیص دهد.
۴. جمله‌های دارای مفعول مطلق را درست معنا کند.
۵. آموخته‌های سال‌های گذشته را در بخش قواعد و واژگان به یاد بیاورد.
۶. پیام متن درس را درست درک کند.

الدَّرْسُ الرَّابِعُ



هماهنگی در ترجمه متون و عبارات و پاسخ به برخی نکات صرفی، نحوی، تفسیری و واژگانی:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأَّتَهُ وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْحِلُّ وَ الْحَرَمُ

این کسی است که سرزمین مکه قدمگاهش را می‌شناسد.

و خانه [خدا] و بیرون و محدوده احرام، او را می‌شناسند.

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ هَذَا التَّقِيُّ التَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

این فرزندِ بهترین همهٔ بندگان خداست. این پرهیزگارِ پاکِ پاکیزهٔ بزرگ قوم است.

وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ الْعُرْبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرْتَ وَ الْعَجَمُ

و این گفتهٔ تو که «این کیست؟» زیان‌رساننده بدو نیست. عرب و غیر عرب کسی را که تو نشناختی می‌شناسند.

کامل این سروده:

هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ، إِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ بِجَدِّهِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ قَدْ خُتِمُوا

او پسر فاطمه است. اگر تو او را نمی‌شناسی بدان پیامبران خدا با نیای او به پایان راه رسیده‌اند.

الْفَرَزْدَقُ



الْفَرَزْدَقُ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. وُلِدَ فِي مِثْقَةَ بِالْكُوَيْتِ عَامَ ثَلَاثَةِ وَ عِشْرِينَ بَعْدَ الْهَجْرَةِ، وَ عَاشَ بِالْبَصْرَةِ.

فرزدق از شاعران روزگار اموی است. او در منطقه‌ای در کویت به سال بیست و سه هجری متولد شد و در بصره زندگی کرد.

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عليه السلام، فَسَأَلَهُ الْإِمَامُ عليه السلام عَنْ وَلَدِهِ؛ فَقَالَ:

روزی از روزها پدرش او را نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آورد و امام علیه السلام از وی درباره پرسش پرسید و او گفت:

(ترجمه جاء به برای دانش آموز دشوار است. یادآوری لازم است. / درباره سأل نیز توضیح دهیم که به معنای «از ... پرسید» است. و مثال بیشتر بیاوریم: أسألك: از تو می‌پرسم / إسألوني: از من پرسید.)

«هَذَا ابْنِي يَكَادُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا». فَقَالَ الْإِمَامُ علیه السلام لِوَالِدِهِ: «يَا صَاحِبَ الْوَلَدِ، عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ».

این پسر است نزدیک است که شاعری بزرگ شود. و امام علیه السلام به پدرش گفت: ای صاحب این پسر، به وی قرآن یاد ده.

فَعَلَّمَهُ الْقُرْآنَ؛ ثُمَّ رَحَلَ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ، وَ مَدَحَهُمْ وَ نَالَ جَوَائِزَهُمْ.

پس فرزردق به او قرآن یاد داد؛ سپس نزد خلفای بنی امیه در شام رفت و آنها را مدح کرد و جایزه‌های آنان را به دست آورد.

كَانَ الْفَرَزْدَقُ مُحِبًّا لِأَهْلِ الْبَيْتِ علیهم السلام وَ كَانَ يَسْتُرُ حُبَّهُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؛ وَلَكِنَّهُ جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ.

فرزدق دوستدار اهل بیت علیهم السلام بود و دوستی‌اش را نزد خلفای بنی امیه پنهان می‌کرد؛ ولی وقتی که هشام بن عبدالملک در روزگار پدرش به حج رفت، آن را آشکار کرد.

فَطَافَ هِشَامٌ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ لِكَثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ.

پس هشام طواف کرد و وقتی که به حجر الاسود رسید نتوانست که آن را به خاطر شلوغی بسیار (بسیاری شلوغی) مسح کند.

فَنُصِبَ لَهُ مِنْبَرٌ وَ جَلَسَ عَلَيْهِ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ كِبَارِ أَهْلِ الشَّامِ.

پس منبری برایش نصب شد و روی آن نشست در حالی که به مردم نگاه می‌کرد و گروهی از بزرگان اهل شام همراهش بودند.

(فرق نَصَبَ وَ نُصِبَ را توضیح می‌دهیم. / مفرد کبار را می‌پرسم و به جمع اکابر هم اشاره می‌کنیم. / اشاره می‌کنیم که شام یعنی همان چهار کشور امروزی سوریه، لبنان، اردن و فلسطین اشغالی)

فَبَيْنَمَا يَنْظُرُ إِلَى الْحُجَّاجِ، إِذْ جَاءَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ علیه السلام، فَطَافَ بِأَبْنَيْتِ.

پس در حالی که به حاجی‌ها نگاه می‌کرد ناگهان امام زین العابدین علیه السلام آمد و خانه خدا را طواف کرد.

فَلَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ، ذَهَبَ النَّاسُ جَانِبًا، فَاسْتَلَمَهُ بِسُهولةٍ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ:

و هنگامی که به حجر الاسود رسید مردم کنار رفتند و سنگ را به آسانی مسح کرد. مردی از اهل شام گفت:

«أَيُّهَا الْخَلِيفَةُ، مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ سَمَحَ النَّاسُ لَهُ بِاسْتِلَامِ الْحَجَرِ؟!»

ای خلیفه، این کیست که مردم به او اجازه دادند که سنگ را مسح کند؟! (این کیست که مردم به او اجازه مسح سنگ دادند؟!)

خَافَ هِشَامٌ مِنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَ يَرْغَبُوا فِيهِ؛ فَقَالَ: «لَا أَعْرِفُهُ، يَا رَجُلُ». وَ كَانَ الْفَرَزْدَقُ حَاضِرًا.

هشام ترسید از اینکه اهل شام او را بشناسند و به او علاقه‌مند شوند و گفت: «ای مرد، او را نمی‌شناسم.» و فرزّدق حاضر بود.

فَقَالَ الْفَرَزْدَقُ: «أَيُّهَا الرَّجُلُ، أَنَا أَعْرِفُهُ.» ثُمَّ أَنْشَدَ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ.

پس فرزّدق گفت: ای مرد، من او را می‌شناسم. سپس این شعر را سرود.



زندگی‌نامه فرزّدق:

همّام بن غالب معروف به فرَزْدَق از شاعران سرشناس عرب در سده نخست و دوم هجری است. تولّد او میان سال‌های ۱۹ تا ۲۳ است. قصیده‌ای که فی‌البداهه در ستایش امام زین العابدین علیه السلام و در برابر هشام بن عبدالملک سرود، معروف است.

فرزّدق عربی‌شده واژه فارسی پَرَزْدَه به معنای گرده کلفت نان و خمیر است. این لقب را به خاطر درشتی چهره و ترش‌رویی به او داده بودند.

او از شاعران بزرگ روزگار اموی به شمار می‌رود. عواملی همچون بدوی بودن، حضور در فصیح‌ترین قبایل عرب و تیزهوشی او بستر مناسبی جهت شکوفایی ذوق شعری وی فراهم آورد. گفته‌اند اگر شعر فرزّدق نبود، یک سوم لغت عرب از دست می‌رفت و نیمی از روایات و اخبار نابود می‌شد. (الفتوح، ص ۱۰۴۹)

درباره شیعه یا سنی بودن او اختلاف نظر است.

روزی فرزّدق با پدرش نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام رفت. حضرت پرسید: «او کیست؟» غالب پاسخ داد: «پسرم است که شاعر است.» حضرت فرمود: «به او قرآن بیاموز که بهتر از شعر است.»

در حوادث سال ۶۰ قمری آمده است که فرزّدق برای حج به سوی مکه رفت و با امام حسین علیه السلام برخورد کرد. امام از او احوال مردم کوفه را جویا شد و او در پاسخ گفت: «آنان را پشت سر گذاشتم در حالی که دل‌هایشان با تو و شمشیرهایشان بر ضد تو (و در نقلی با بنی امیه) بود.» (تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۶۹)

در دوران حکومت ولید بن عبدالملک، ولیعهد و برادرش هشام بن عبدالملک به قصد حج به مکه رفت. او در هنگام طواف به سمت حجر الاسود رفت تا آن را استلام کند ولی به دلیل شلوغی جمعیت نتوانست بدان نزدیک شود. ناچار برگشت و در جای بلندی برایش کرسی نهادند و او از بالای آن کرسی به تماشای جمعیت پرداخت. در این میان امام زین العابدین علیه السلام وارد شد و پس از طواف، به سمت حجرالاسود رفت. جمعیت با همه ازدحامی که بود، راه را باز کردند تا امام علیه السلام خود را به حجر الاسود نزدیک ساخت. اطرافیان هشام سخت شگفت‌زده شدند. یکی از آنها از هشام پرسید: «این شخص کیست؟» هشام با آنکه علی بن حسین علیه السلام را می‌شناخت، گفت: «می‌شناسم.»

در این هنگام فرزاد با شهادت گفت: «ولی من او را می‌شناسم.» او بر روی بلندی ایستاد و قصیده معروف خود را در معرفی امام سجاد علیه السلام سرود. هشام دستور داد مستمراً فرزاد را از بیت المال قطع و خودش را نیز زندانی کردند.

ستایش امام علیه السلام در فضای خفقان سیاسی و در حضور هشام، نه تنها گواه شهادت وی است، بلکه بر ارادت وی به این خاندان گواهی می‌دهد. زمانی که امام سجاد علیه السلام از زندانی شدن او آگاه شد، مبلغ دوازده هزار درهم برای او فرستاد. فرزاد این مبلغ را پس داد و گفت: «من مدح تو را برای رضای خدا گفتم، نه برای عطا.» حضرت مبلغ را باز فرستاد و فرمود: «ما اهل بیت، چون چیزی به کسی بخشیم باز نستائیم.» (تاریخ گزیده، مستوفی، ص ۷۱۰؛ کشف الغمّه، اربلی، ج ۲، ص ۸۰).

کُمیّت بن زید اسدی با فرزاد پیوند قبیلگی داشت. وقتی کمیت «قصاید هاشمیت» را در مدح اهل بیت علیهم السلام سرود، برای محک زدن اشعارش نزد فرزاد آمد. فرزاد پس از شنیدن اشعار او در پاسخ چنین گفت:

«آفرین پسر، خوب گفته‌ای که «از فرومایگان دست برداشته‌ای و هرگز تیرت به خطا نخواهد رفت و گفتارت را تکذیب نخواهند کرد...» این سروده‌ها را پخش کن و با دشمن دست به گریبان شو که تو از همه گذشتگان و حاضران شاعرتری.» (مسعودی، علی بن حسین؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۳۱).

با وجود ارادت فرزاد به خاندان اهل بیت علیهم السلام، توجه او به خلفای اموی و حضور در دستگاه آنان، با توجه به نقش و جایگاه اجتماعی یک شاعر و میزان تأثیرگذاری شعر در آن روزگار، تأمل برانگیز است و بنابراین نمی‌توان وی را در ردیف کُمیّت و دَعْبَل که شیفته اهل بیت علیهم السلام بودند قرار داد.

فرزاد بنا به نقل مشهور در سال ۱۱۰ قمری در سن نود و یک سالگی در بصره چشم از جهان فرو بست.

حَوَّلَ النَّصِّ

کھ اکتب جواباً قصیراً، حسب نصّ الدّرس.

۱. مَنْ جَاءَ بِالْفِرْزَدِيِّ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام؟

چه کسی فرزاد را نزد امیر مؤمنان آورد؟ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ علیه السلام.

۲. مَتَى جَهَرَ الْفِرْزَدِيُّ بِحُبِّهِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ علیهم السلام؟

کی فرزاد دوستی‌اش به اهل بیت علیهم السلام را آشکار کرد؟ جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ.

۳. أَيْنَ وُلِدَ الْفِرْزَدِيُّ؟ وَ أَيْنَ عَاشَ؟ فرزاد کجا به دنیا آمد و کجا زندگی کرد؟ وُلِدَ فِي مَنطِقَةِ الْكُوَيْتِ وَ عَاشَ

بِالْبَصْرَةِ. امکان دارد دانش‌آموز این‌گونه پاسخ دهد: (وُلِدَ فِي مَنطِقَةِ الْكُوَيْتِ عَامَ ثَلَاثَةِ وَ عِشْرِينَ بَعْدَ الْهِجْرَةِ، وَ

عَاشَ بِالْبَصْرَةِ.) این پاسخ اشکالی ندارد.



۴. فِي أَيِّ عَصْرِ كَانَ الْفَرَزْدَقُ يَعْيشُ؟ كَانَ يَعْيشُ فِي الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. يَا الْفَرَزْدَقُ مِنْ شِعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ.

۵. إِلَى مَنْ رَحَلَ الْفَرَزْدَقُ بِالشَّامِ؟ رَحَلَ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ.

دانش‌آموز می‌تواند پاسخ‌ها را در متن جست و جو کند و بنویسد. بدیهی است که اگر خودش پاسخ را بنویسد بهتر است؛ اما اصراری بر این کار نیست؛ پرسش‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که دانش‌آموز بتواند پاسخ‌ها را در متن بیابد.

إِغْلَمُوا

الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ



از دانش آموزی می‌خواهیم این متن را با صدای رسا در کلاس بخواند.

به ترجمه چهار جمله زیر دقت کنید.

۱. اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ. از خدا آمرزش خواستم.

۲. اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارًا. از خدا بی‌گمان آمرزش خواستم.

۳. اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارًا صَادِقًا. از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

۴. اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارَ الصّٰلِحِيْنَ. از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.

سپس از او این چند سؤال را می‌پرسیم؛ یا اینکه اجازه می‌دهیم همان دانش‌آموز متن قواعد را قرائت کند و از جمع کلاس پاسخ را جویا می‌شویم.

✓ چه رابطه‌ای میان دو کلمه «اِسْتَعْفَرْتُ» و «اِسْتِغْفَارًا» در جملات بالا هست؟

✓ مصدر «اِسْتِغْفَارًا» در جمله دوم، سوم و چهارم چه مفهومی را به جمله‌ها افزوده است؟

✓ نقش کلمه «اِسْتِغْفَارًا» در جملات دوم، سوم و چهارم «مفعول مطلق» است.

اِضْبِرُوا عَلٰى الْمَشَاكِلِ صَبْرًا.

↓
مفعول مطلق تأکیدی

ترجمه جمله بالا را از دانش‌آموز می‌پرسیم.

✓ این مصدر در جمله دوم بر انجام فعلِ «اِسْتَعْفَرْتُ» تأکید کرده است.

✓ به مصدر «اِسْتِغْفَارًا» در جمله دوم «مفعول مطلق تأکیدی» گفته می‌شود و در ترجمه فارسی آن از قیدهای

تأکیدی مانند «بی‌گمان»، «حتماً» و «قطعاً» استفاده می‌کنیم.

اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارًا.

↓
مفعول مطلق تأکیدی

✓ دو کلمه «صَادِقًا» و «الصّٰلِحِيْنَ» در جملات سوم و چهارم چه نقشی دارند؟

هر سؤالی که مطرح می‌شود پاسخش را همان لحظه می‌خواهیم و بهتر است دانش‌آموز جواب را بنویسد.

✓ گاهی «مفعول مطلق» به کمک کلمه بعد از خودش که صفت یا مضاف‌الیه است، نوع انجام گرفتن فعل را

بیان می‌کند؛ مانند «اِسْتِغْفَارًا» در جمله سوم و چهارم، که به آن «مفعول مطلق نوعی» گفته می‌شود.

احتمال دارد دانش‌آموز مفهوم صفت و مضاف‌الیه را که در پایه دهم خوانده است فراموش کرده باشد؛ لذا یک یادآوری در این مورد لازم است تا دانش‌آموز مفهوم صفت و مضاف‌الیه را بداند.

اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارًا صَادِقًا.	اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارَ الصّٰلِحِيْنَ.
↓	↓
مفعول مطلق نوعی صفت	مفعول مطلق نوعی مضاف‌الیه

✓ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که مضاف واقع شده است) از قید «مانند» استفاده می‌کنیم؛ مثال:

اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارَ الصّٰلِحِيْنَ. مانند درستکاران از خدا آمرزش خواستم.

✓ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که موصوف واقع شده است) می‌توانیم صفت را به صورت قید ترجمه کنیم و

نیازی به ترجمه مفعول مطلق نیست؛ ° مثال:

تَجْتَهِدُ اُمُّ لَتَرْبِيَةَ اَوْلَادِهَا اجْتِهَادًا بِالْغَا.

مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.

اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتِغْفَارًا صَادِقًا.

از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

آنچه که در اینجا مهم است ترجمه درست عبارت و متن دارای مفعول مطلق است.

اگر در کتاب درسی تمریناتی در یافتن مفعول مطلق و دو نوع آن در کتاب وجود دارد برای این است که

دانش‌آموز بهتر بتواند ترجمه کند.

مفعول مطلق مصدری از ریشه فعل جمله است. مفعول مطلق دو نوع است: تأکیدی و نوعی.

✓ مفعول مطلق تأکیدی مصدری از ریشه فعل جمله است که بر انجام فعل تأکید می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه ندارد.

✓ مفعول مطلق نوعی مصدری از ریشه فعل جمله است که نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه دارد.

سه سطر بالا خلاصه قواعد مفعول مطلق است.

° ترجمه هنر و ذوق در کنار توانمندی‌های گوناگون زبانی است و ترجمه صحیح به سیاق عبارت و نکات بسیاری بستگی دارد.

آنچه در کتاب در زمینه ترجمه می‌آید، فقط یک راهنمایی است.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. اِنْتخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمُطْلَقَ، وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ.

۱. ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ الْمَعَارِج: ۵ به زیبایی صبر کن. ✓

۲. ﴿... اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ الْأَحْزَاب: ۴۱ خدا را بسیار یاد کنید. ✓

۳. ﴿... كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ النَّسَاء: ۱۶۴ خدا با موسی قطعاً سخن گفت. ✓

کامل این آیه عبارت است از: ﴿وَ رُسُلًا قَدْ فَصَّصْنَا لَهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْضُصْهُمْ عَلَيْكَ وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ «رُسُلًا»: مفعول برای فعل محذوفی مانند (أَرْسَلْنَا) است. «تَكْلِيمًا»: مفعول مطلق و برای تأکید است. این آیه همچون دیگر آیات سوره نساء در مدینه بر پیامبر اسلام ﷺ نازل گردیده است. شاید دلیل کلیم خدا بودن حضرت موسی عليه السلام دشواری رسالتش در رویارویی با فرعون و فرعونیان باشد.

۴. ﴿... وَ نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا﴾ الْفُرْقَان: ۲۵ و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند. ✓



التَّمَارِين

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الْفَارِسِيَّةَ الْقَرِيبَةَ مِنَ الْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْمَعْنَى.

۱. لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هر آن چیز کانت نباید پسند تن دوست و دشمن بدان در میند فردوسی

۲. إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتْهُ وَ إِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّئِيمَ تَمَرَّدَا الْمُتَتَبِّي

چو با سفله گویی به لطف و خوشی فزون گرددش کبر و گردن گشی^۶ سعدی

۳. إِدْعَى التُّعَلُّبُ شَيْئًا وَ طَلَبٌ قِيلَ هَلْ مِنْ شَاهِدٍ قَالَ الدَّنْبُ مَثَلٌ

^۶ خوب است بدانید تلفظ امروزی و کهن قافیه در بیت زیر فرق دارد:

«چو با سفله گویی به لطف و خوشی فزون گرددش کبر و گردن گشی»

در فارسی معیار خوشی و کشی به صورت «خُشی» و «کِشی» تلفظ می‌شود؛ اما در فارسی کهن «خُوشی» و «کِشی» گفته می‌شده است. هنوز مردم غرب ایران مانند کردهای قهَلوی (قیلی) کلمه «خوش» را به «خُوش» و مردم یزد «خَش» با کاهش نون می‌خوانند. فعل «کشید» نیز هنوز در برخی جاهای ایران «کشید» گفته می‌شود؛ مثلاً در شرق گیلان «خَنَم بَکَشَم» یعنی می‌خواهم بکشم. واژه «کشکول» نیز همین گونه است (بن مضارع گش از کشیدن + کول به معنای پشت) کشکول را درویشان بر کول می‌کشیدند. کشکول کلمه فارسی معرَّب است.

ز روباهی بپرسیدند احوال ز معروفان گواش بود دنبال عطار

۴. مَنْ سَعَى رَعَى، وَ مَنْ لَزِمَ الْمَنَامَ رَأَى الْأَحْلَامَ. مَثَلٌ

هرکه رَوَد چَرَد و هرکه خُسبَد خواب بیند. انوشیروان

۵. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَكَ النَّمْلَةَ، أَنْبَتَ لَهَا جَنَاحَيْنِ. مَثَلٌ

آن نشیندی که حکیمی چه گفت؟ مور همان به که نباشد پَرَش سعدی

۶. مُدَّ رَجْلَكَ عَلَى قَدْرِ كِسَائِكَ. مَثَلٌ

پایت را به اندازه گلیمت دراز کن. مثل فارسی

۷. عِنْدَ الشَّدَائِدِ يُعْرِفُ الْإِخْوَانُ. مَثَلٌ

دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی سعدی

این تمرین از زیباترین بخش‌های کتاب درسی و پیوند دهنده ادبیات فارسی و عربی است؛ اما متأسفانه بد سلیقگی طراحان سؤال در آزمون‌های سراسری خاطره بد در اذهان به جا نهاده است.

اللَّيْمُ: فرومایه تَمَرَّةٌ: نافرمانی کرد (می‌توان به کاربرد دو کلمه لئیم و تمرّد در فارسی اشاره کرد).

إِدْعَى: ادّعا کرد (اشکالی ندارد که ماضی، مضارع و مصدر این فعل را در کلاس بگوییم؛ اما مطلقاً نباید در هیچ آزمونی از آن سؤال طرح کنیم. «إِدْعَى، يَدْعِي، إِدْعَاءٌ» حتّی می‌توانیم به کلمه مُدْعِي نیز اشاره کنیم.) رَعَى: چرید (اشاره به اینکه راعی چوپان است.) لَزِمَ الْمَنَامَ: خوابید (لَزِمَهُ: بدو آویخت و رهایش نکرد + الْمَنَامُ: خواب) الْأَحْلَامُ: رؤیایها «مفرد: الْحُلْمُ»

(اشاره به کلمه حُلْم به معنای بُرباری) أَنْبَتَ: رویانید (اشاره به اینکه نبات به معنای گیاه هم‌ریشه با أَنْبَت است.)

مُدَّ: دراز کن (ماضی: مَدَّ / مضارع: يَمُدُّ / اشاره به اینکه مَدَّ کلمه‌ای دارای معانی متعدّد است و ترجمه آن بستگی به جمله دارد.) الرُّجُلُ: پا «جمع: الْأَرْجُلُ» (اشاره به کلمه رَجُل و اینکه قَدَم به معنای پا یا همان گام است.) الْكِسَاءُ: جامه (اشاره به مترادفات آن مانند لباس، مَلَبَس و تَوْب) الشَّدَائِدُ: سختی‌ها «مفرد: الشَّدِيدَةُ»

الْتَمَرِينُ الثَّانِي: أ. عَيَّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ (الْمُتَوَاضِعِ / الْمُتَكَبِّرِ / مُعَلِّمٌ / مُؤَدِّبٌ) وَ اسْمَ الْمُبَالِغَةِ (الْجَبَّارِ /) وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ (أَحَقُّ) فِي الْحَدِيثَيْنِ التَّالِيَيْنِ.

۱. إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ (مجرور بحرف جرّ) وَ لَا يَنْبُتُ فِي الصِّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ (مبتدأ) تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ (صفة) ، لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَاضِعَ (مفعول) آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ (مضاف إليه).

۲. مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ (مفعول) لِلنَّاسِ (مجرور بحرف جرّ) إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ (مضاف إليه) قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِرِّهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَ مُعَلِّمٌ (مبتدأ) نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ (خبر) بِالْإِجْلَالِ (مجرور بحرف جرّ) مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ (مضاف إليه) وَ مُؤَدِّبِهِمْ.

ب. اُكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَطًّا.

الْتَّمِرِينَ الثَّلَاثُ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ؛ ثُمَّ تَرَجِّمُهُ.



۱. مضارع تَدَكَّرَ (به یاد آورد) : يَتَدَكَّرُ □ به یاد می آورد
۲. مصدر عَلَّمَ (یاد داد) : تَعْلِمُ □ یاد دادن
۳. ماضی مُجَالَسَ (همنشینی کردن) : جَالَسَ □ همنشینی کرد
۴. مصدر انْقَطَعَ (بریده شد) : انْقَطَعَ □ بریده شد
۵. امر تَقَرَّبَ (نزدیک شد) : تَقَرَّبْ □ نزدیک شو
۶. مضارع تَقَاعَدَ (بازنشست شد) : يَتَقَاعَدُ □ بازنشست می شود
۷. امر تَمَتَّعَ (خودداری می کنی) : اِمْتَنِعْ □ خودداری کن
۸. ماضی يَسْتَخْرِجُ (خارج می کند) : اسْتَخْرَجَ □ خارج کرد
۹. وزن اسْتَمَعَ : اِفْتَعَلَ □ -
۱۰. وزن اِنْتَهَرَ: اِفْتَعَلَ □ -

این جدول برای یادآوری آموخته‌های دانش‌آموز در درس سوم و چهارم از کتاب دهم است. بهترین کار این است که از دانش‌آموزان ماضی، مضارع، مصدر و امر این فعل‌ها را پرسید. آن‌گاه برای دانش‌آموزانی که این فعل‌ها را خوب نیاموخته‌اند یا فراموش کرده‌اند یادآوری و تثبیت آموخته‌ها صورت می‌گیرد. بهتر است چند فعل از هر یک از این گروه‌های فعلی یادداشت کنیم تا دانش‌آموزان با آنها مثال بزنند: استفعل (استخدم، استخراج، استکبر، استضعف، استثمر)؛ افتعل (اشترك، افتخر، اعترف، اخترع)؛ انفعل (انقطع، انكسر، انهدم، انبسط)؛ تفعّل (تقدّم، تكبر، تشرف، تنزّل) تفاعل (تبادل، تعادل، تعارف، تصادم)؛ فَعَّلَ (قدّم، كبر، علّم، كرم)؛ أفعَلَ (أرسل، أصلح، ألزم، أطلق)؛ فاعَلَ (جاهد، دافع، كاتب، حافظ)

الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْر	الْمَصْدَر
اسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعَلُ	اسْتَفْعِلْ	اسْتِفْعَال
اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتِعَال

انْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	انْفَعِلُ	انْفَعَال
تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّل
تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُل
فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعَّلْ	تَفْعِيل
أَفْعَلَ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	إِفْعَال
فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَة

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلْفَرَاغِ.



۱. الْحَجَّاجُ ... مَرَاتٍ حَوْلَ بَيْتِ اللَّهِ لِأَدَاءِ مَنَاسِكِ الْحَجِّ. يَطْرُقُونَ يَطْبُخُونَ يَطُوفُونَ

حاجی‌ها بارها دور خانه خدا برای به جا آوردن مناسک حج (طواف می‌کنند).

۲. لَوْ لَا الشَّرْطِيُّ لَأَشْتَدَّ ... أَمَامَ الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ. الْإِزْدِحَامُ الْإِزْدِحَامُ الْكَزْبُ الْكَزْبُ الْكَزْبُ

اگر پلیس نبود (شلوغی) روبه‌روی ورزشگاه شدت می‌گرفت.

(هرچند «أَشْتَدَّ» به معنای «شدت گرفت» است؛ ولی در این جمله «شدت می‌گرفت» ترجمه شده

است. در چنین اسلوبی فعل به صورت «ماضی استمراری» ترجمه می‌شود. مثال دیگر: لَوْ لَا الْمُطَالَعَةُ

لَرَسَبْتُ: اگر مطالعه کردن نبود، مردود می‌شدم.)

۳. ... كُنْتُ أَمْشِي، رَأَيْتُ حَادِثًا فِي سَاحَةِ الْمَدِينَةِ. جَانِبًا بَيْنَمَا بَيْنَ

در حالی که داشتم راه می‌رفتم حادثه‌ای را در میدان شهر دیدم. (به جای فعل «داشتم راه می‌رفتم»

می‌توان گفت «راه می‌رفتم» پس ترجمه به دو صورت ماضی استمراری و ماضی مستمر هر دو درست

است. توضیح اینکه دانش‌آموز فعل (کان یفعل) را فقط به صورت «ماضی استمراری» آموخته است.

۴. رَفَعَتِ الْفَائِزَةُ الْأُولَى فِي الْمُبَارَاةِ ... إِيْرَانِ. عَشَبَ عَلِمَ عَرَبَةً عَبَاءَةً

برنده نخست در مسابقه، پرچم ایران را (برافراشت. «بلند کرد»)

۵. الْحَاجُّ ... الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ بِالْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ. اسْتَعَانَ اسْتَمَعَ اسْتَطَاعَ اسْتَلَمَ

حاجی حجر الاسود در كعبه شريف را (مسح کرد).

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ... ؟)



۱. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْمَغُولَ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ عَلَى رَعْمِ بِنَاءِ سَوْرِ عَظِيمٍ حَوْلَهَا؟!

آیا می‌دانی که مغول‌ها با وجود ساختن دیوار بزرگی دور چین توانستند به آن حمله کنند؟!

آیا می‌دانی که مغول‌ها توانستند به چین حمله کنند؛ با وجود ساختن دیوار بزرگی دور آن؟!

۲. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ تَلْفُظَ «گ» وَ «چ» وَ «پ» وَ «ژ» مَوْجُودٌ فِي اللَّهْجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ كَثِيرًا؟!
آیا می‌دانی که تلفظ «گ»، «چ»، «پ» و «ژ» در لهجه‌های عامیانه عربی وجود دارد؟!
مثلاً در کشورهای حاشیه خلیج فارس اغلب، مخرج قاف به گاف تبدیل می‌شود؛ مانند:
«أَكُلُ لَكَ: أَقُولُ لَكَ»؛ «كُومُ: قُومُ»؛ «مَا أَكْدَرُ: مَا أَقْدِرُ»؛ «كَلْبِي: قَلْبِي»
در سوریه و لبنان حرف «ج» به صورت «ژ» تلفظ می‌شود؛ مثال: «ژِبَ زَوَاژَكُ: إِجْلِبُ جَوَاژَكُ؛ جِي جَوَاژَكُ (گذرنامه-
ات را بیاور)»؛ «زَبَل: جَبَل»
در مصر حرف «ج» را «گ» تلفظ می‌کنند؛ مثال: «مَوگود: مَوْجود»؛ «گَمیل: جَمیل»؛ «رَگَل: رَجُل»
در عراق گاهی حرف «ک» را «چ» تلفظ می‌کنند؛ مثال: «إِحْجِي: إِحْك (صحبت کن)»؛ «جَلِب: كَلْب»؛ «وِين چِنْت: أَيْنَ
كُنْت»؛ «لَتِيحِي: لَا تَبْكُ» (گریه نکن)
همچنین در بغداد تلفظ «پ» وجود دارد:
۳. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْحَوْتَ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ؟!
آیا می‌دانی که نهنگ برای در آوردن روغن از جگرش برای ساختن مواد آرایشی صید می‌شود؟!
آیا می‌دانی که نهنگ برای استخراج روغن از کبدش برای ساخت مواد آرایشی صید می‌شود؟!
۴. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْخُقَاشَ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَفْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ؟!
آیا می‌دانی که خفاش تنها جاندار پستانداری است که می‌تواند پرواز کند؟!
آیا می‌دانی که خفاش تنها جانور (حیوان) پستانداری است که قادر به پرواز است؟!
۵. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ عَدَدَ النَّمْلِ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمِليُونِ مَرَّةٍ تَقْرِيبًا؟!
آیا می‌دانی که شمار (تعداد) مورچگان در جهان نزدیک به (تقریباً) یک میلیون بار بیشتر از شمار
آدمیان است؟!
۶. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ طَيْسِفُونَ الْوَأَفِئَةَ قُرْبَ بَعْدَادِ كَانَتْ عَاصِمَةَ السَّاسَانِيِّينَ؟!
آیا می‌دانی که تیسفون، واقع در نزدیکی بغداد پایتخت ساسانیان بود؟!
۷. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ دُبَّ الْبَانَدَا عِنْدَ الْوَلَادَةِ أَصْغَرُ حَجْمًا مِنَ الْفَأْرِ؟!
آیا می‌دانی که اندازه خرس پاندا هنگام زاده شدن کوچک‌تر از موش است؟!
۸. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الزَّرَاقَةَ بَكْمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ؟!
آیا می‌دانی که زرافه لال است و تارهای صوتی ندارد؟!
(در اینجا به جای لَيْسَتْ فعل به صورت لَيْسَ نیز درست است؛ زیرا میان فعل و فاعل فاصله افتاده
است.) / أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ وَ حِبَالٌ صَوْتِيَّةٌ وَ أَوْتَارٌ صَوْتِيَّةٌ هَر سَه دَرَسْت هَسْتَنْد.)
۹. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ وَرَقَةَ الزَّيْتُونِ رَمَزُ السَّلَامِ؟!
۷۷

آیا می‌دانی که برگ زیتون نماد صلح است؟!

برگ درخت زیتون در نوک پرنده‌ای سفید نماد صلح است؛ این موضوع به داستان نوح عَلَيْهِ السَّلَام بر می‌گردد. نوح در کشتی توفان زده بود که دید پرنده‌ای که برگ زیتونی به نوک گرفته بود به سمت کشتی می‌آید؛ از دیدن این صحنه خوشحال شد و دانست خشم خدا به پایان رسیده است و این برگ نشان می‌دهد جزیره‌ای سر از آب در آورده است. این داستان نماد صلح شد.

پس از جنگ جهانی دوم، پیکاسو از طرح همان کبوتر سفید برای نشان دادن صلح و دوستی به عنوان نشان کنگره جهانی صلح در پاریس در سال ۱۹۴۹ بهره برد.

در اساطیر یونانی، «آتنا» با «پوزئیدون» خدای دریا برای در اختیار داشتن آتن به رقابت پرداختند. خدای دریا با پرتاب نیزه سه شاخه خود به آکروپولیس که آب دریا از آن فوران کرد، ادعای در اختیار گرفتن آن را کرد ولی آتنا با کاشتن درخت زیتون برای نخستین بار خوبی را در کنار گرفت و صلح را پیشنهاد کرد. دادگاه خدایان و الهه‌ها به سود آتنا حکم دادند؛ زیرا او هدیه‌ای بهتر به زمین داده بود.

تاج گل‌های زیتون همچنین توسط عروس‌ها پوشیده و به برندگان المپیک اهدا می‌شد. شاخه زیتون در پرچم سازمان ملل متحد نیز به عنوان نماد صلح استفاده شده است.

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَطُّ.

السَّمَكُ الْمَدْفُونُ

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ (مفعول) عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ قِمِهِ، وَيَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا (مفعول مطلق) عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، (مجرور بحرف جرّ) وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَالطَّعَامِ وَالْهَوَاءِ؛ وَيَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي انْتِظَارِ نُزُولِ الْمَطْرِ، (مضاف إليه) حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ. يَذْهَبُ الصَّيَّادُونَ (فاعل) الْإِفْرِيقِيِّونَ إِلَى مَكَانٍ اخْتَفَاءِهِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَطْرِ وَ يَحْفِرُونَ التُّرَابَ الْجَائِفَ (صفة) لِيَصِيدَهُ.

یادمان باشد که در محلّ اعرابی فقط ذکر نقش دستوری کلمه لازم است نه علامت اعرابی آن.

دانش‌آموز رشته‌های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی فقط فاعل، مفعول را تشخیص می‌دهد و اینکه فاعل مرفوع است و مرفوع به چیست؟ یا مفعول منصوب است و منصوب به چیست را نخوانده است. اگر دبیری به علامت اعرابی محلّ اعرابی اشاره کند اشکالی ندارد؛ اما مطلقاً در هیچ آزمونی نباید از علامت اعرابی سؤال شود؛ زیرا در طول این سه سال دوره دوم متوسطه آموزش داده نشده است.

دبیر می‌تواند اشاره کند که در انتهای نقش‌های «فاعل، مبتدا و خبر» معمولاً علامت **ـِ** یا **ـُ** وجود دارد و جمع مذکر به « **ونَ** » و در مثنی به « **انِ** » ختم می‌شود؛ و در انتهای نقش «مفعول» معمولاً علامت **ـَا** یا **ـِ** وجود دارد و در جمع مذکر به « **ینَ** » و در مثنی به « **ینِ** » ختم می‌شود؛ و در انتهای مضاف‌إلیه و مجرور به حرف جر معمولاً علامت **ـِ** یا **ـِ** وجود دارد ولی در اسم جمع



مذکر علامت « یَنَ » و در مثنی « یَینَ » وجود دارد. تأکیدی بر اشاره به این نکته نیست؛ اما اگر دیر صلاح دید می‌تواند اشاره کند؛ اما سؤالی از این مطلب طرح نمی‌کند.
ترجمه متن:

در آفریقا گونه‌ای ماهی هست (وجود دارد) که هنگام خشکسالی (خشکی) خودش را در پوششی از موادّ مخاطی پنهان می‌کند. (می‌پوشاند) که از دهانش بیرون می‌آید. (خارج می‌شود) و خودش را زیر گِل به خاک می‌سپارد. (دفن می‌کند) سپس بیشتر از یک سال به خوابی ژرفناک (عمیق) فرو می‌رود و به آب و خوراک و هوا نیاز ندارد درون چاله‌ای کوچک چشم به‌راه بارش باران (داخل حفره‌ای کوچک منتظر نزول باران) زندگی می‌کند؛ تا اینکه از آن پوشش بیرون بیاید. صیّادان آفریقایی به جای (محلّ) پنهان شدن او پیش از بارش باران می‌روند. (ماهیگیران آفریقایی به جایی که او خودش را پیش از بارش باران پنهان کرده است می‌روند.) و خاک خشک را برای صید او می‌کنند. (حفر می‌کنند)

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ



إِبْحَثْ عَنْ وَصِيَّةِ أَحَدِ شُهَدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ أَوْ ذِكْرِيَاتِهِ أَوْ أَقْوَالِهِ أَوْ أَعْمَالِهِ، ثُمَّ اكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةٍ جِدَارِيَّةٍ، أَوْ صَعْهَا فِي مُدَوَّنَتِكَ أَوْ مُدَوَّنَةِ مَدْرَسَتِكَ.



یاد شهدای میهن باید همواره زنده بماند؛ به همین منظور شایسته است دانش‌آموزان خاطرات و وصیت‌های این بزرگان را بخوانند.

شهید محمدعلی رجایی (زاده ۲۵ خرداد ۱۳۱۲ در قزوین - درگذشته ۸ شهریور ۱۳۶۰ در تهران) دومین رئیس‌جمهور ایران بود که در بمب‌گذاری دفتر نخست‌وزیری شهید شد. رجایی کارشناسی ارشد ریاضیات داشت و پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ آموزگار بود. پس از انقلاب در کابینه مهدی بازرگان وزیر آموزش و پرورش بود

و با انتخاب ابوالحسن بنی‌صدر به عنوان رئیس‌جمهور، شهید رجایی به عنوان نخست‌وزیر معرفی شد. وی از ۱۱ مرداد ۱۳۶۰ تا ۸ شهریور همان سال، یعنی به مدت ۲۸ روز، رئیس‌جمهور منتخب مردم بود. در پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه می‌توانید درباره ایشان اطلاعاتی به دست بیاورید:

[/https://hawzah.net/fa/Question/View/7275](https://hawzah.net/fa/Question/View/7275)

شهید مهدی باکری (زاده ۳۰ فروردین ۱۳۳۳ شمسی در میاندوآب - درگذشته ۲۵ اسفند ۱۳۶۳ در جزیرهٔ مجنون)، او در «عملیات بدر» شهید و پیکرش در «دجله» ناپدید شد. شهید باکری از سرشناس‌ترین سرداران سپاه در هشت سال جنگ تحمیلی است.

در سایت زیر می‌توانید دربارهٔ ایشان اطلاعاتی به دست بیاورید:

<http://hamshahrionline.ir/details/205538>

شهید ذبیح الله عالی:

فرمانده گردان مسلم بن عقیل لشکر ۲۵ کربلا (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) سال ۱۳۳۲ متولد شد. پیش از انقلاب اسلامی کشاورزی می‌کرد. پس از انقلاب در سپاه «ساری» مشغول به خدمت شد. در یک درخواست کتبی از سپاه محل کارش خواست تا حقوق او را به اندازه دو هزار تومان (در سال ۱۳۶۱) از اصل حقوقش کسر و صرف کمک به جبهه کنند. این در حالی است که در آن دوران حقوق پاسداران در یک ماه بیشتر از سه هزار تومان نبود. در کنار تحصیل، به ورزش کشتی محلی علاقه بسیار داشت. روحیهٔ پهلوانی داشت.

در سایت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی می‌توانید دربارهٔ ایشان اطلاعاتی به دست بیاورید:

<http://www.ensani.ir/fa/content/89248/default.aspx>

اگر دبیران بخواهند درباره تمییز مطالبی به دانش‌آموزان بگویند، می‌توانند از این مطالب بهره بگیرند. این مطالب از اهداف کتاب نیست.

التمییز:

به دو جمله زیر دقت کنید.

۱. عَلِيٌّ أَحْسَنُ الطُّلَابِ. علی بهترین دانش‌آموزان است.

۲. عَلِيٌّ أَحْسَنُ الطُّلَابِ أَخْلَاقًا. علی خوش‌اخلاق‌ترین دانش‌آموزان است. (علی از نظر اخلاق بهترین دانش‌آموزان است).

معنای کدام یک از دو جمله عربی بالا کامل‌تر است؟ کدام جمله ابهام دارد؟

کدام کلمه توانسته است به رفع ابهام جمله دوم کمک کند؟

کلمه أَخْلَاقًا در جمله دوم در اصطلاح «تمییز» نامیده می‌شود.

تمییز اسمی است که ابهام موجود در جمله را برطرف می‌کند.

آیا معنای این جملات بدون ابهام است؟ هُوَ أَكْثَرُ. (او بیشتر است.) هَذَا أَقْلٌ. (این کمتر است.) أَنْتَ خَيْرٌ. (تو بهتر هستی.)

جملات بالا، به پاسخ این سؤال نیاز دارند: «از چه نظر؟»

در جملات پایین با آمدن «تمییز» ابهام جمله برطرف شده است.

هُوَ أَكْثَرُ جِلْمًا. (او بردبارتر است.) معنای ظاهری: او از نظر بُردباری بیشتر است.

هَذَا أَقْلٌ صَبْرًا. (شکیبایی این کمتر است.) معنای ظاهری: این از نظر شکیبایی کمتر است.

أَنْتَ خَيْرٌ هُدُوءً. (آرامش تو بهتر است.) معنای ظاهری: تو از نظر آرامش بهتری.

تمییز معمولاً اسمی نکره است که در پاسخ به سؤال «از چه نظر؟» و برای رفع ابهام از جمله پیش از خودش می‌آید. تمییز غالباً بعد از اسم تفضیل می‌آید؛ مثال: هُوَ أَكْبَرُ الطُّلَابِ سِنًا. أَنْتَ أَكْثَرُ التَّلَامِيذِ اجْتِهَادًا.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرَجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ التَّمْيِيزَ.

۱. ﴿... وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...﴾ الْبَقَرَةَ: ۱۶۵

۲. ﴿... وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا...﴾ الْكَهْفِ: ۴۶ ۱۱۲۱۱

۳. ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا...﴾ فَصَّلَتْ: ۳۳

۴. أَكْثَرُ النَّاسِ دُنُوبًا أَكْثَرُهُمْ كَلَامًا فِي مَا لَا يَعْنِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۵. أَفْضَلُكُمْ إِيمَانًا أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

الثَّوَابُ: پاداش مِمَّنْ: (مِنْ + مَنْ): از کسی که لَا يَعْنِيهِ: به او ربطی ندارد. (عَنْ يـ)

از مطالب این بخش می‌توانید برای دانش‌افزایی و برای پاسخ به برخی پرسش‌های دانش‌آموزان استفاده کنید.

بَعْضُ الْكَلِمَاتِ وَ الْمُصْطَلَحَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الْمُسْتَعْمَلَةِ فِي الْمَعَانِ اسْتَعْمَلَ الْعَرَبُ لَهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى:

<p>ثبت املاک: تَسْجِيلُ الْعَقَارَاتِ جدید التأسيس: الْمَوْسَسُ حَدِيثًا</p>	<p>ابراز احساسات: التَّعْبِيرُ عَنِ الْأَحْسَاسِ اتحادیه اصناف: نِقَابَةُ الْمِهْنِيِّينَ اتصال برق: أَلْمَاسُ الْكَهْرَبَائِيُّ اجاره: الْأَيْجَارُ</p>
<p>جرثقیل: الْمِرْفَاعُ جریمه نقدی: الْعَرَامَةُ النَّقْدِيَّةُ حراج: التَّنْزِيلَاتُ</p>	<p>اجازه خروج: تَصْرِيحُ الْمُعَادَرَةِ اختلافات مذهبی: اَلتَّنَعُرَاتُ الطَّائِفِيَّةُ ارباب رجوع: اَلْمُرَاجِعُونَ ازدواج: اَلزَّوْجُ</p>
<p>حوزه نظام وظیفه: دَائِرَةُ التَّجْنِيدِ خاطرات: اَلذِّكْرِيَّاتُ درجات نظامی: اَلرُّتَبُ الْعَسْكَرِيَّةُ</p>	<p>استثمار: اَلِاسْتِغْلَالُ استعمال دخانیات: اَلتَّدخينُ استيضاح دولت: اِسْتِجْوَابُ الْحُكُومَةِ اشتباهات: اَلْأَخْطَاءُ، اَلْأَعْلَاطُ</p>
<p>درک مطلب: اَلِاسْتِيعَابُ ذوزنقه: اَلْمُرَبَّعُ الْمُنْحَرِفُ روابط حسنه: اَلْعَلَاقَاتُ الطَّيِّبَةُ</p>	<p>اشغال: اَلِاِحْتِلَالُ اصلاح صورت: جِلَاقَةُ الْوَجْهِ خروج اضطراری: مَخْرَجُ الطَّوَارِي اطلاع ثانوی: اَلْأَشْعَارُ الْآخَرُ</p>
<p>زمام امور: مَقَالِيدُ الْحُكْمِ سحری: اَلسُّحُورُ سوء استفاده: اِسَاءَةُ اَلِاسْتِعْمَالِ</p>	<p>اعتصاب عمومی: اَلْاِضْرَابُ الْعَامُ اعمال قدرت: مُمَارَسَةُ السُّلْطَةِ اقدامات امنیتی: اَلْاِجْرَاءَاتُ اَلْاَمْنِيَّةُ اقلام وارداتی: اَلسَّلْعُ الْمُسْتَوْرَدَةُ</p>
<p>شورای عالی امنیت ملی: اَلْمَجْلِسُ اَلْعُلَى لِاَلْاَمْنِ الْقَوْمِي صدا: اَلصَّوْتُ ضبط صوت: اَلْمَسْجَلُ</p>	<p>امنیت بین المللی: اَلْاَمْنُ الدَّوْلِيُّ انزجار: اَلِاسْتِنْكَارُ انعام: اَلْاِكْرَامِيَّةُ انقلاب صنعتی: اَلثَّوْرَةُ الصَّنَاعِيَّةُ</p>
<p>طراح لباس: مُمَصِّمُ الْمَلَابِسِ ظرف: وِعَاءٌ، اِنَاءٌ عرضه و تقاضا: اَلْعَرْضُ وَالطَّلَبُ</p>	<p>برقی: اَلْكَهْرَبَائِيُّ تأسیسات حیاتی: اَلْمُنْشَأَاتُ الْحَيَوِيَّةُ تبعید: اَلتَّنْفِي تجزیه طلب: اَلِاِنْفِصَالِيُّ</p>
<p>عکس العمل: رَدُّ الْفِعْلِ عکاس: اَلْمُصَوِّرُ غیر مسلح: اَلْاَعْزَلُ</p>	<p>تحصیلات عالی: اَلدَّرَاسَاتُ الْعُلَى تعمیر: اَلتَّصْلِيحُ تلمذ: اَلتَّتَلُّمُذُ تکالیف درسی: اَلْوَاجِبَاتُ الدَّرَاسِيَّةُ</p>
<p>فارغ التحصیل: اَلخَرِيْجُ فرصت طلب: اَلْاِنْتِهَازِيُّ قانون اساسی: اَلدُّسْتُورُ</p>	<p>توجه فوق العاده: عِنَايَةٌ بِالْغَةِ اَلْمَدَى توسعه روابط: تَوْسِيعُ الْعَلَاقَاتِ تولیدات داخلی: اَلْمُنْتَجَاتُ الْوَطَنِيَّةُ</p>
<p>کثیف: اَلْقَذِرُ لوازم التحریر: اَلْقِرْطَاسِيَّاتُ، اَدَوَاتُ الْكِتَابَةِ مستقیم (در پخش): اَلْمُبَاشِرُ</p>	
<p>مستقیم (در راه): عَلَى طُولِ نظامی: اَلْعَسْكَرِيُّ وکیل مدافع: اَلْمُحَامِي</p>	

بَعْضُ الْكَلِمَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الْمُسْتَعْمَلَةِ فِي الْفَارِسِيَّةِ فِي مَعْنَى، وَ فِي الْعَرَبِيَّةِ فِي مَعْنَى آخَرَ:

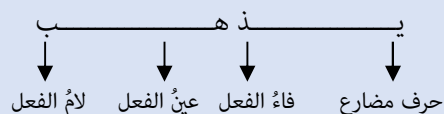
مَعْنَاهَا فِي الْعَرَبِيَّةِ	مَعْنَاهَا فِي الْفَارِسِيَّةِ	الْكَلِمَةُ الْفَارِسِيَّةُ الْعَرَبِيَّةُ الْأَصْلُ
خواهر	صمیمی	اخت (الْأُخْت)
کودتا	جنبش	انقلاب (الْإِنْقِلَاب)
قلقلک	مشغولیت ذهنی	دغدغه (الْدَّغْدَغَة)
هنر	مهارت	فن (الْفَن)
منسوب به روح	عالم دینی	روحانی (الرُّوحَانِي)
آذرخش	الکتریسیته	برق (الْبَرْق)
کالا	توانایی	بضاعت (الْبِضَاعَة)
سرگرمی	همدردی در سوگواری	تسلیت (التَّسْلِيَة)
آشنایی	بفرما زدن	تعارف (التَّعَارُف)
زایاندن	ساختن	تولید (التَّوْلِيد)
دانشگاه	مردمان	جامعه (الْجَامِعَة)
جنایت	کیفر	جریمه (الْجَرِيمَة)
چینه‌دان پرنده	بردباری	حوصله (الْحَوْصَلَة)
باغ	مجلس سوگواری	روضه (الرَّوْضَة)
بلند	آغل	طوبله (الطُّوبْلَة)
گردن	آخمو	عنق (العُنُق)
انبوه	ناپاک	کثیف (الْكَثِيف)
آراسته به زر	چرند	مزخرف (الْمُزْخَرْف)
آیین	مردمان	ملت (الْمِلَّة)
فرخنده	بوزینه	میمون (الْمَيْمُون)
کارمند	وظیفه‌مند	موظف (الْمُوظَّف)
گیاه	گونه‌ای شیرینی	نبات (النَّبَات)
کلاه‌بردار	نصب کننده	نصاب (النَّصَاب)

أَمَثَلَةٌ لِلْكَلِمَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الَّتِي حَوَّلَهَا الْإِيرَانِيُّونَ إِلَى صِيغٍ فَارِسِيَّةٍ:

«طَلْبِيدَن» مِنْ «الطَّلَب» وَ «يَدَن» وَ «رَقْصِيدَن» مِنْ «الرَّقْص» وَ «يَدَن»؛ وَ «كِتَابِدَار» مِنْ «الْكِتَاب» وَ «دَار» وَ «قَبُولَانَدَن» مِنْ «الْقَبُول» وَ «أَنْدَن». *

* خوب است بدانیم که در فرهنگ‌های لغت عربی: *

حرف اوّل اصلی فعل فاءُ الفعل، حرف دوم اصلی عینُ الفعل و حرف سوم اصلی لامُ الفعل نام دارد؛ مثال: يَذْهَبُ = يَفْعَلُ



هرگاه مقابل فعل، علامت فتحه (ـَ) بود، یعنی عین الفعل فتحه دارد، یا الف است؛ مثال:

ذَهَبَ ـَ: یعنی مضارع آن يَذْهَبُ است. نَامَ ـَ: یعنی مضارع آن يَنَامُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت ضمّه (ـُ) بود، یعنی عین الفعل ضمّه دارد، یا واو است؛ مثال:

كَتَبَ ـُ: یعنی مضارع آن يَكْتُبُ است. قَالَ ـُ: یعنی مضارع آن يَقُولُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت کسره (ـِ) بود، یعنی عین الفعل کسره دارد، یا ی است؛ مثال:

جَلَسَ ـِ: یعنی مضارع آن يَجْلِسُ است. سَارَ ـِ: یعنی مضارع آن يَسِيرُ است.

از مطالب تحت عنوان «خوب است بدانیم» در هیچ آزمونی (کنکور، مسابقات، امتحانات، پرسش‌های کلاسی سؤال طرح نخواهد شد.)

به ویژه در فعل‌های نام، قَالَ و سَارَ مطلقاً منظور اشاره به مبحث معتلات نیست.

تنها هدف این است که دانش‌آموز بداند حرکت دومین حرف اصلی در چنین فعل‌هایی سماعی است و زمانی که به فرهنگ لغت عربی مراجعه کرد به اشکال بر نخورد.

تدریس مطالب ستاره‌دار کتاب درسی اختیاری است و بستگی به وقت کلاس دارد.

در سایر کتاب‌های درسی نیز بخش‌هایی برای مطالعه وجود دارد و این امر مختص کتاب عربی نیست.

بخش دوم:

متون کوتاه برای تمرین در کلاس

الْقُبْرَةَ وَابْنُهَا (أحمد شوقي)

رَأَيْتُ فِي بَعْضِ الرِّيَاضِ قُبْرَهُ	تُطَيِّرُ ابْنَهَا بِأَعْلَى الشَّجَرَةِ
وَهِيَ تَقُولُ يَا جَمَالَ الْعُشِّ	لَا تَعْتَمِدِ عَلَى الْجَنَاحِ الْهَشِّ
وَ قَفِ عَلَى عَوْدٍ بِجَنْبِ عَوْدٍ	وَافْعَلْ كَمَا أَفْعَلُ فِي الصُّعُودِ
فَأَنْتَقَلْتِ مِنْ فَنَنِ إِلَى فَنَنِ	وَ جَعَلْتِ لِكُلِّ نَقْلَةٍ زَمَنَ
كَيْ يَسْتَرِيحَ الْفَرْخُ فِي الْأَثْنَاءِ	فَلَا يَمَلُّ ثِقَلَ الْهَوَاءِ
لِكِنَّهُ قَدْ خَالَفَ الْإِشَارَةَ	لَمَّا أَرَادَ يُظْهِرُ الشُّطَارَةَ
وَ طَارَ فِي الْفُضَاءِ حَتَّى ارْتَفَعَا	فَخَانَهُ جَنَاحُهُ فَوَقَعَا
فَأَنْكَسَرَتْ فِي الْحَالِ رُكْبَتَاهُ	وَ لَمْ يَتَلَّ مِنَ الْعُلَا مُنَاهُ
وَ لَوْ تَأَنَّى نَالَ مَا تَمَمْتِي	وَ عَاشَ طَوَلَ عُمُرِهِ مُهْمَتَا
لِكُلِّ شَيْءٍ فِي الْحَيَاةِ وَقْتُهُ	وَ غَايَةُ الْمُسْتَعَجِلِينَ قَوْتُهُ

الطائر والقُرود

سكنت جماعة من القُرود في جبل، في ليلة باردة ذات رياح وأمطار، طلبوا ناراً، فما وجدوها، فشهدوا فراشة كأنها شرارة نار، فحسبوا ناراً، فمسكوها وجمعوا حطباً كثيراً ووضعوه عليها، وبدأوا ينفخون في الحطب حتى تشتعل النار للنجاة من البرد. وكان قريباً منهم طائر على شجرة، ينظرون إليه وينظر إليهم، وقد رأى عملهم، فقال لهم من بعيد: لا تتعبوا أنفسكم؛ إنها فراشة لا نار. لَمَّا قَالَ ذَلِكَ عِدَّة مَرَّاتٍ فَمَا سَمِعُوا كَلَامَهُ، عَزَمَ عَلَى الْقُرْبِ مِنْهُمْ لِنَهْيِهِمْ عَنِ فَعْلِهِمْ، فَمَرَّ بِالطَّائِرِ رَجُلٌ فَعَرَفَ نِيَّتَهُ. فَقَالَ لَهُ: لَا تَنْصَحْ مَنْ لَا يَفْهَمُ فَلَا تَتَّعِبْ نَفْسَكَ. الطائر ما سمع كلام الرجل، و ذهب إلى القردة ليقول ما هذا العمل إنها فراشة ليست ناراً! فأخذه قردٌ منهم قويٌّ فضربه على الأرض فمات الطائر.

أُمِّي

أَحَبُّ النَّاسِ لِي أُمِّي وَ مَنْ بِالرُّوحِ تَفْدِينِي
فَكَمْ مِنْ لَيْلَةٍ قَامَتْ عَلَيَّ مَهْدِي تُغَطِّيَنِي
بِصَوْتِ هَادِيٍّ عَذْبٍ وَ إِنْشَادِ تُغَنِّيَنِي
تَخَافُ عَلَيَّ مِنْ بَرْدٍ وَ مِنْ حَرٍّ فَتَحْمِينِي
وَمِنْ أَلَمٍ وَ مِنْ مَرَضٍ أَنْادِيهَا فَتَأْتِينِي
بِرُوحِي سَوْفَ أَفْدِيهَا كَمَا بِالرُّوحِ تَفْدِينِي
وَأَسْعَى فِي هِنَاءِ تَهَا كَمَا تَسْعَى وَ تُرْضِينِي

حليم دموس

حُسْنُ الظَّنِّ

كان هناك ثلاثة أصدقاء يمشون في طريق، فشهدوا رجلاً يحفر في جانب الطريق.
فقال الأول لصاحبه: انظر، أرى رجلاً يحفر إلى جانب الطريق، لا بد أنه قتل أحدهم ويريد دفنه في هذا الليل.
فقال له الثاني: لا؛ هو ليس بقاتل؛ لكنّه شخص لا يأمن الناس على شيء فيخبي ماله هنا.
فنظر الثالث لهم وقال: لا هذا ولا ذاك؛ إنه يحفر بئراً للماء هو رجل صالح.
العبرة

كل شخص يفترض بالناس ما فيه، فالصالح يرى الناس صالحين والظالم يراهم عكس هذا.
فكما قال المثل «كل إناء يترشح بما فيه»

لذا أحسن الظن بالناس كما تتمنى أن يحسن الناس الظن بك.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَ يَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ

لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾ الْحُجُرَات: ١٢

إِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ مِنَ الْعِبَادَةِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (شهاب الأخبار، ص ٣٥٧)

أَفْضَلُ الْوَرَعِ حُسْنُ الظَّنِّ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام (فهرست غرر، ص ٢٢٦)

إِيَّاكُمْ وَ الظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْكُذِبِ. الإمام مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ عليه السلام (بحار، ج ٧٥، ص ٢٥٢)

حُسْنُ الظَّنِّ أَصْلُهُ مِنْ حُسْنِ إِيمَانِ الْمَرْءِ وَ سَلَامَةِ صَدْرِهِ. الإمام الصَّادِقُ عليه السلام (بحار، ج ٧٥، ص ١٩٦)

كَذَّبَ سَمْعَكَ وَ بَصَرَكَ عَنْ أَخِيكَ، فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً وَ قَالَ لَكَ قَوْلًا فَصَدَّقْهُ وَ كَذَّبَهُمْ. الإمام موسى بن جعفر

عليه السلام (سفينه، ج ٢، ص ١١١)

إِعْلَمَنَّ أَنَّ الْجَبْنَ وَ الْبُخْلَ وَ الْحِرْصَ غَرِيزَةٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ. الإمام الرضا عليه السلام (مواعظ صدوق، ص ١٠٩)



الشَّجَاعَةُ فِي الْحَقِّ

كَانَتْ سُودَةً بِنْتُ عُمَارَةَ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ الْمُخْلِصَاتِ فِي وِلَاةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ قَدْ حَضَرَتْ صَفِينَ وَ هَيَّجَتِ الْأَبْطَالَ عَلَى قِتَالِ

مُعَاوِيَةَ. وَ بَعْدَ اسْتِشْهَادِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عليه السلام ذَهَبَتْ إِلَى مُعَاوِيَةَ تَشْكُو مِنَ الْجَوْرِ الَّذِي جَرَى عَلَيْهَا. فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: أَأَنْتِ الْقَائِلَةُ يَوْمَ

صَفِينَ؟

وَ انْصُرْ عَلِيًّا وَ الْحَسِينَ وَ رَهْطَهُ

إِنَّ الْإِمَامَ أَخَا النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ

قَالَتْ: نَعَمْ، لَسْتُ مِمَّنْ رَغِبَ عَنِ الْحَقِّ أَوْ اعْتَدَرَ بِالْكَذِبِ.

قَالَ: مَا حَمَلَكَ عَلَى ذَلِكَ؟

قَالَتْ: حُبُّ عَلِيِّ وَ اتِّبَاعُ الْحَقِّ.

قَالَ: قَوْلِي حَاجَتَكَ.

قَالَتْ: عَامِلِكَ «بُسْرُ بِنِ أَرْطَاةٍ» قَدِمَ عَلَيْنَا مِنْ قِبَلِكَ؛ فَكَتَلَتْ رِجَالَنَا وَ أَحَدًا أَمْوَالَنَا وَ يَطْلُبُ مِنَّا أَنْ نَسُبَّ عَلَيَّا. فَأَنْتَ إِذَا تَعَزَّيْتَهُ، فَتَشْكُرُكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ (مضارع مجزوم نخواندهاند) فَتَعْرِفُكَ.

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: أَ تُهَدِّدُنِي بِقَوْمِكَ؟!

فَأَطْرَقَتْ تَبْكِي تُمْ أَنْشَدَتْ:

صَلَّى إِلَاهُ عَلَى رُوحِ تَصَمَّنَهُ

فَبَرَّ فَأَصْبَحَ فِيهِ الْعَدْلُ مَدْفُونًا

قَدْ حَالَفَ الْحَقُّ لَا يَنْغِي بِهِ عَدْلًا

فَصَارَ بِالْحَقِّ وَ الْإِيمَانِ مَقْرُونًا

قَالَ: وَ مَنْ تَقْصِدِينَ؟!

قَالَتْ: عَلَيَّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ «رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى».

قَالَ: وَ مَا عَمِلَ حَتَّى صَارَ عِنْدَكَ كَذَلِكَ؟!

قَالَتْ: ذَهَبْتُ يَوْمًا لِأَشْكُو إِلَيْهِ (مضارع منصوب نخواندهاند) أَحَدَ عَمَالِهِ. فَوَجَدْتُهُ قَائِمًا يُصَلِّي. وَ بَعْدَمَا انْتَهَى مِنْ صَلَاتِهِ، قَالَ بِرَأْفَةٍ وَ تَعْطُفٍ: أَ لَكَ حَاجَةٌ؟ فَأَخْبَرْتُهُ عَنْ شِكَايَتِي. فَتَأَلَّمَ بِشِدَّةٍ وَ بَكَى، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ، إِنَّكَ أَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَيَّ وَ عَلَيْهِمْ أَنِّي لَمْ أَمُرْهُمْ (مضارع مجزوم نخواندهاند) بِظُلْمِ خَلْقِكَ وَ لَا بِتَرْكِ حَقِّكَ.

ثُمَّ أَخْرَجَ مِنْ جَيْبِهِ قِطْعَةً مِنْ جِرَابٍ، فَكَتَبَ فِيهَا: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ ... إِذَا أَنْتَاكِ كِتَابِي هَذَا، فَاخْتَفِظِي بِمَا فِي يَدِكَ، حَتَّى يَأْتِيَ مَنْ يَقْبِضُهُ مِنْكَ. وَ السَّلَامُ. فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: أَكْتُبُوا بِالْإِنصَافِ وَ الْعَدْلِ لَهَا.

قَالَتْ: أَ لِي خَاصَّةٌ أَمْ لِقَوْمِي عَامَّةٌ؟

قَالَ: وَ مَا أَنْتِ وَ غَيْرِكِ؟!

قَالَ: لَا أُرِيدُ شَيْئًا لِنَفْسِي ... إِنْ كَانَ عَدْلًا شَامِلًا فَأَقْبَلُ وَ إِلاَ فَلَا.

قَالَ: وَيَلِّ لَنَا! لَقَدْ دَوَّقَكُمُ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ الْجُرْأَةَ. أَكْتُبُوا لَهَا وَ لِقَوْمِهَا.



رَحْمَةُ بِالطَّبِيعَةِ

لَكُمْ رَأَيْتُ بَعِينِي صِغَارًا وَ كِبَارًا! يَمُرُونَ بِشَجِيرَةٍ مَغْرُوسَةٍ عَلَى جَانِبِ الطَّرِيقِ، فَيَقْفِصُونَهَا وَ يَطْرَحُونَهَا أَرْضًا، وَ يَمْضُونَ فِي سَبِيلِهِمْ غَيْرَ مُبَالِينَ بِتَضَارَتِهَا وَ جَمَالِهَا، وَ لَا بِأَنَّهَا -لَوْ هُمْ أَبْقَوْا عَلَى حَيَاتِهَا- سَتُصْبِحُ يَوْمًا مِنَ الْأَيَّامِ مُتَعَةً لِأَبْصَارِهِمْ وَ أَبْصَارِ غَيْرِهِمْ، وَ مِظْلَةً يَتَظَلَّلُهَا الْمُتَعَبُونَ مِنْ عَابِرِي السَّبِيلِ.

وَ لَكُمْ شَاهِدْتُ رِجَالًا مِنْ دَوِي الْعِلْمِ وَ الْمَكَانَةِ يَتَرَصَّدُونَ عُصْفُورًا يُعَرِّدُ عَلَى فَنَنِ! كَمَا يَتَرَصَّدُ الْقِطُّ الْفَأْرَ، فَلَا يَتَوَرَّعُونَ عَنْ إِرْدَائِهِ بِخَرْدَقَةٍ مِنْ بُنْدُقِيَّةٍ. وَ قَدْ يُجْرَحُ ذَلِكَ الْعُصْفُورُ وَ لَا يُقْتَلُ، فَيُحَاوِلُ النِّجَاةَ، وَلَكِنَّ الصَّيَادَ يَرْكُضُ فِي إِثْرِهِ وَ يَتَعَقَّبُهُ، حَتَّى إِذَا ظَفَرَ بِهِ اسْتَلَّ سَكِينَتَهُ وَ دَبَّحَهُ، وَ قَدْ شَاعَ فِي وَجْهِهِ الْبُشْرُ وَ الْإِعْتِرَازُ بِالنَّصْرِ وَ الْقُوَّةِ! وَ قَدْ يَكُونُ الْعُصْفُورُ أَبًا أَوْ أُمَّاً لِفِرَاحٍ مَا تَزَالُ فِي الْعُشِّ زُغَبِ الْحَوَاصِلِ، فَلَا يُنْعَضُ ذَلِكَ وَ لَا مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ لَذَّةِ الصَّيَادِ وَ جُنُونِهِ!

وَ لَكُمْ سَمِعْتُ عَنْ تَلْمِيذٍ غَيْرِ مُبَالٍ، يُمَرِّقُ الْكِتَابَ الْمُعَدَّ لِتَنْوِيرِهِ وَ تَهْدِيئِهِ وَ إِسْعَادِهِ! وَ لَا يَحْفَلُ بِتَنْظِيمِ أَدْوَاتِ مُحَقِّطَتِهِ، وَ تَرْتِيبِ حُجْرَةِ دَرْسِهِ أَوْ نَوْمِهِ!

كِتَابٌ عَجِيبٌ هِيَ الطَّبِيعَةُ، وَلَكِنْ لِلَّذِينَ يُحْسِنُونَ الْقِرَاءَةَ فِيهِ، وَيَفْهَمُونَ مَا يَقرَوْنَ؛ وَمَدْرَسَةٌ شَامِلَةٌ هِيَ الطَّبِيعَةُ، وَلَكِنْ لِلَّذِينَ شَوْقُهُمْ إِلَى الدَّرْسِ وَالمَعْرِفَةِ يَفوقُ بِكثيرٍ شَوْقَهُمْ إِلَى العَبَثِ وَالإِسْتِهْتارِ بِالصَّالِحِ العامِّ. وَمُعَلِّمٌ فَوْقَ المُعَلِّمِينَ هِيَ الطَّبِيعَةُ، وَلَكِنْ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ بِأَكْثَرِ مِنْ أَذَانِهِمْ، وَيُبْصِرُونَ بِأَكْثَرِ مِنْ عُيُونِهِمْ، وَيَسْمَعُونَ بِأَكْثَرِ مِنْ أُنُوفِهِمْ، هُؤَلاءِ هَنِيئاً لَهُمْ مَا يَشْتاقُونَ وَ يَقرَوْنَ، وَ مَا يُبْصِرُونَ وَ يَسْمَعُونَ، وَ مَا يَسْمَعُونَ وَ يَتَذَوِّقُونَ.
ميخائيل نُعيمة- النُّورُ وَ الدِّيَجورُ، الصَّفْحَةُ الخَامِسَةُ وَ التَّسْعُونَ ٩٥ (بِتَصْرِيفِ)
أَ تَعْرِفُ كاتِبَ النَّصِّ؟

وُلِدَ ميخائيل نُعيمةُ الأديبُ اللُّبْنانيُّ عامَ أَلْفِ وَ ثَمَانِ مِائَةٍ وَ تِسْعَةٍ وَ ثَمَانِينَ ١٨٨٩، بِلُبْنانَ، ثُمَّ انْتَقَلَ إِلَى رُوسِيا، ثُمَّ إِلَى الوِلايَاتِ المُتَّحِدَةِ الأَمْرِيكِيَّةِ، حَيْثُ دَرَسَ الحُقُوقَ وَ الأَدابَ. وَ أنشأَ مَعَ مَجْمُوعَةٍ مِنْ أَصْدِقاءِهِ بِنيويوركَ «الرَّابِطَةَ القَلَمِيَّةَ». وَ تُوفِّيَ عامَ أَلْفِ وَ تِسْعِ مِائَةٍ وَ ثَمَانِيَةٍ وَ ثَمَانِينَ ١٩٨٨. لَهُ مَوْلُفاتٌ عِدَّةٌ، مِنْها: «النُّورُ وَ الدِّيَجورُ» وَ «الأَباءُ وَ البَنُونَ».

الطفل الغبي

دخل طفل صغير لمحل الحلاقة فهمس الحلاق للزبون: هذا أغبي طفل في العالم ... سأثبت لك ذلك. وضع الحلاق جنبيه بيد و ٢٥ قرش باليد الأخرى درهما، و استدعى الولد وعرض عليه المبلغين فأخذ الولد الـ ٢٥ قرش ومشى.
قال الحلاق: ألم أقل لك! هذا الولد لا يتعلم أبدا... وفي كل مرة يكرر نفس الأمر. و عندما خرج الزبون من المحل قابل الولد خارجاً من محل الآيس كريم، فدفعته الحيرة أن يسأله: لماذا تأخذ الـ ٢٥ قرش كل مرة ولا تأخذ الجنيه؟!
قال الولد: «لأن اليوم الذي أخذ فيه الدرهم تنتهي اللعبة!»

أحيانا تعتقد أن بعض الناس أقل ذكاء كي يستحقوا تقديرك لحقيقة ما يفعلون، والواقع أنك تستصغرم على جهل منك. فلا تحتقرن إنساناً ولا تستصغرن شخصاً ولا تعين مخلوقاً.

ذكاء مواطن بلجيكي

يقال: مواطن بلجيكي دأب طوال ٢٠ عاماً على عبور الحدود نحو ألمانيا بشكل يومي على دراجته الهوائية حاملاً على ظهره حقيبة مملوءة بالتراب، وكان رجال الحدود الألمان على يقين أنه يهرب شيئاً ما ولكنهم في كل مرة لا يجدون معه غير التراب.
السر الحقيقي لم يكشف إلا بعد وفاة السيد ديستان حين وجدت في مذكراته الجملة التالية: حتى زوجتي لم تعلم إنني بنيت ثروتي على تهريب الدراجات إلى ألمانيا.

أما عنصر الذكاء هنا فهو ذر الرماد في العيون وتحويل أنظار الناس عن هدفك الحقيقي.

ذكاء صحابي



أيضاً، جاء عن حذيفة بن اليمان إنه قال: دعاني رسول الله ﷺ ونحن في غزوة الخندق فقال لي: اذهب إلى معسكر قريش فانظر ماذا يفعلون، فذهبت فدخلت في القوم (والريح من شدتها لا تجعل أحداً يعرف أحداً) فقال أبو سفيان: يا معشر قريش، لينظر كل امرئ من يجالس (خوفاً من الدُّخلاء والجواسيس) فقال حذيفة: فأخذتُ بيد الرجل الذي بجانبني وقلت: من أنت يا رجل؟ فقال مرتبكا: أنا فلان بن فلان.

وعنصر الذكاء هنا. (أخذ زمام المبادرة والتصرف بثقة تبعد الشك).

الحب

جاءت امرأة في إحدى القرى لأحد العلماء وهي تظنه ساجراً وطلبت منه أن يعمل لها عملاً سحرياً بحيث يجلب زوجها حباً لا يرى معه أحد من نساء العالم ولأنه عالم قال لها إنك تطلين شيئاً ليس سهلٍ لقد طلبت شيئاً عظيماً فهل أنت مستعدة لتحمل التكاليف؟ قالت: نعم. قال لها: إن الأمر لا يتم إلا إذا أحضرت شعرة من رقبته الأسد. قالت متعجبة: الأسد؟ قال: نعم. قالت: كيف أستطيع ذلك والأسد حيوانٌ مفترسٌ ولا أضمن أن يقتلني أليس هناك طريقة أسهل وأكثر أمناً؟ قال لها: لا يمكن أن يتم لك ما تريدين من محبة الزوج إلا بهذا وإذا فكرت ستجدين الطريقة المناسبة لتحقيق الهدف.

ذهبت المرأة وهي تفكر في كيفية الحصول على الشعرة المطلوبة فاستشارت من تثق بحكمته. فقيل لها أن الأسد لا يفترس إلا إذا جاع وعليها أن تشبعه حتى تأمن شره. أخذت بالصبحة وذهبت إلى الغابة القريبة منهم وبدأت ترمي للأسد قطع اللحم وتبتعد واستمرت في إلقاء اللحم إلى أن ألفت الأسد وألفها مع الزمن وفي كل مرة كانت تقترب منه قليلاً إلى أن جاء اليوم الذي تمدد الأسد بجانبها وهو لا يشك في محبتها له فوضعت يدها على رأسه وأخذت تمسح بها على شعره ورفقته بكل حنان وبينما الأسد في هذا الاستمتاع والاسترخاء لم يكن من الصعب أن تأخذ المرأة الشعرة بكل هدوء وما إن حصلت على شعرة حتى أسرع للعالم الذي تظنه ساجراً لتعطيها إياها والفرحة تملأ نفسها بأنها سيحصل على قلب زوجها إلى الأبد. فلما رأى العالم الشعرة سألها: ماذا فعلت حتى استطعت أن تحصلي على هذه الشعرة؟ فشرحت له خطة ترويض الأسد، والتي تلخصت في معرفة المدخل لقلب الأسد أولاً وهو البطن ثم الاستمرار والصبر على ذلك إلى أن يحين وقت قطف الثمرة. حينها قال لها العالم: أيتها المرأة، زوجك ليس أكثر شراسة من الأسد؛ افعلي مع زوجك مثل ما فعلت مع الأسد تمليكاً تعرفي على المدخل لقلبه وأشبعي جوعته تأسريه وصعي الخطة لذلك واصبري.



السّمكاتُ الثلاثُ

قال دمنة: زعموا أن غديراً كان فيه ثلاث سمكاتٍ عظام، وكان ذلك الغدير يفجوة من الأرض لا يقربها أحدٌ. فلما كان ذات يوم اجتاز من هناك صيادان فأبصرا الغدير فتواعدا أن يرجعا بشبكتيهما فيصيدا تلك السمكات الثلاث التي فيه. فسمعت السمكات قولهما. وإن سمكةٍ منهن كانت أعقلهن ارتابت و تحوّفت و حاولت الأخذ بالحزم فخرجت من مدخل الماء الذي كان يخرج من الغدير إلى النهر فتحوّلت إلى مكانٍ غيره. و أما الثانية التي كانت دونها في العقل فإنها تأخرت في معالجة الحزم حتى جاء الصيادان فقالت: قد فرطت و هذه عاقبة التفریط. فرأتهما و عرفت ما يريدان فوجدتهما قد سدا ذلك المخرج فقالت: قد فرطت فكيف الحيلة على هذه الحالة للخلاص، و قلما تنجح حيلة العجلة و الإرهاق. ولكن لا تقنط. ثم إنهما، للحيلة، تماوتت فطفت على الماء منقلبة على ظهرها فأخذها الصيادان يحسبان أنها ميتة فوضعاها على شفير النهر الذي يصب في الغدير فوثبت في النهر فتجث من الصيادين. و أما العاجزة فلم تزل في إقبال و إدبار حتى صيدت.

المسؤولية

عادت زَيْنَبُ إِلَى صَالَةِ الْأَفْرَاحِ بَعْدَ ذَهَابِ الْجَمِيعِ، لِكَيْ تَبْحَثَ عَن مِفْتَاحِ بَيْتِهَا الَّذِي نَسِيَتْهُ عِنْدَ مُغَادَرَتِهَا، فَوَجَدَتْهُ وَحَمِدَتْ اللَّهَ. وَ فِي أَثْنَاءِ مَشِيهَا فِي الصَّالَةِ الْخَالِيَةِ وَجَدَتْ قِلَادَةً مَاسِيَةً قَدْ وَقَعَتْ عَلَى الْأَرْضِ، فَحَمَلَتْهَا وَ أَسْرَعَتْ إِلَى سَيَّارَةِ أُسْرَتِهَا وَ جَلَسَتْ تُفَكِّرُ طَوِيلًا وَ تُحَاسِبُ نَفْسَهَا، ثُمَّ قَرَّرَتْ تَسْلِيمَهَا إِلَى إِدَارَةِ الصَّالَةِ.

اِضْطَدَمَ حَامِدٌ بِسَيَّارَةٍ كَانَتْ فِي أَحَدِ مَوَاقِفِ السِّيَّارَاتِ وَ سَبَبَ لَهَا أَضْرَارًا جَسِيمَةً، وَ عِنْدَمَا لَاحَظَ خُلُوءَ الْمَكَانِ مِنَ النَّاسِ هَرَبَ قَبْلَ أَنْ يَرَاهُ صَاحِبُ السِّيَّارَةِ، وَ بَعْدَ مُحَاسَبَتِهِ نَفْسَهُ وَ تَفْكِيرِهِ فِي الْعَوَاقِبِ، قَرَّرَ أَنْ يَتَحَمَّلَ مَسْئُولِيَّةَ مَا قَامَ بِهِ، وَ قَرَّرَ الذَّهَابَ إِلَى مَرْكَزِ الشَّرْطَةِ.

طَلَبَ هِشَامٌ مِنْ صَدِيقِهِ جَعْفَرُ أَنْ يَذْهَبَ مَعَهُ فِي الْعَدِ إِلَى الْمَحْكَمَةِ، لِيَشْهَدَ أَنَّ الْأَرْضَ الْمُجَاوِرَةَ لِبَيْتِهِ مُلْكُ هِشَامٍ وَ قَدْ أَضَاعَ أَوْرَاقَهَا، وَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ جَلَسَ جَعْفَرُ يُفَكِّرُ فِي الْآيَاتِ الَّتِي قَرَأَهَا فِي الْقُرْآنِ: ﴿وَ قِفْهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾ الصَّافَات: ٢٤ وَ تَخَيَّلَ نَفْسَهُ أَمَامَ الْمَحْكَمَةِ الْإِلَهِيَّةِ فَيَسْأَلُ عَنْهُ شَهَادَةَ الزُّورِ الَّتِي طَلَبَهَا مِنْهُ صَدِيقُهُ هِشَامٌ، فَنَدِمَ وَ اتَّصَلَ بِهِشَامٍ وَ أَخْبَرَهُ عَن نَدَمِهِ.

هناك شعورٌ مشتركٌ دَفَعَ زَيْنَبَ وَ حَامِدًا وَ جَعْفَرًا أَنْ يُصَحِّحُوا أخطاءَهُمْ؛ ما هو؟

أراد أبوذرٍ من رسولِ الله ﷺ أَنْ يُعْطِيَهُ مَسْئُولِيَّةً وَ يَجْعَلَهُ وَالِيًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَبَاذَرٍّ، إِنَّكَ ضَعِيفٌ لِقَبُولِ

مَسْئُولِيَّةِ الْفِيَادَةِ، وَ هَذِهِ أَمَانَةٌ، وَ قَبُولُ الْمَسْئُولِيَّةِ بِغَيْرِ الْحَقِّ خِزْيٌ وَ نَدَامَةٌ.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا﴾ النِّسَاء: ٥٨



الأشعارُ المختارةُ

بِقَدْرِ الْكَدِّ تُكْتَسَبُ الْمَعَالِي

وَ مَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي

يَغْوُضُ الْبَحْرَ مَنْ طَلَبَ اللَّالِي

وَ يَحْظَى بِالسِّيَادَةِ وَ النَّوَالِ

وَ مَنْ طَلَبَ الْعُلَى مِنْ غَيْرِ كَدٍّ

أَضَاعَ الْعُمَرَ فِي طَلَبِ الْمُحَالِ

يَا خَادِمَ الْجِسْمِ كَمْ تَسْعَى لِخِدْمَتِهِ

أَتَطْلُبُ الرِّيحَ مِمَّا فِيهِ حُسْرَانُ

أَقْبِلْ عَلَى النَّفْسِ وَ اسْتَكْمِلْ فِضَائِلَهَا

فَأَنْتَ بِالنَّفْسِ لَا بِالْجِسْمِ إِنْسَانُ

أَحْسِنِ إِلَى النَّاسِ تَسْتَعِيدُ قُلُوبَهُمْ

فَطالَمَا اسْتَعْبَدَ الْإِنْسَانَ إِحْسَانُ
أَبوالْفَتْحِ الْبُسْتِيّ، شاعرٌ سِيستانيّ

سَأَعِيشُ رَغَمَ الدَّاءِ وَ الْأَعْدَاءِ
كَالنَّسْرِ فَوْقَ الْقِمَمَةِ السَّمَاءِ
النُّورُ فِي قَلْبِي وَ بَيْنَ جَوَانِحِي
فَعَلَامَ أَحْشَى السَّيْرِ فِي الظُّلْمَاءِ
إِنِّي أَنَا النَّايُّ الَّذِي لَا تَنْتَهِي
أَنْغَامُهُ مَادَامَ فِي الْأَحْيَاءِ
أَبوالْقاسِمِ الشَّابِّيّ، شاعرٌ تونسيّ

قِصَّةُ ذَكَاءِ قَاضٍ



جَمَعَ رَجُلٌ كُلَّ أَمْوَالِهِ، وَ وَضَعَهَا فِي كَيْسٍ، ثُمَّ أَغْلَقَهُ بِأِحْكَامٍ، وَ تَرَكَهُ عِنْدَ صَدِيقٍ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ مِنْ سَفَرِهِ وَ أَخْبَرَهُ أَنْ بِهِ أَلْفَ دِينَارٍ دَهَبِيٍّ. وَ مَرَّتْ سَنَوَاتٌ، فَوَسَّسَ الشَّيْطَانُ لِلصَّدِيقِ؛ فَفَتَحَ الْكَيْسَ، وَ أَخَذَ الدَّنَانِيرَ الذَّهَبِيَّةَ، وَ وَضَعَ مَكَانَهُ دَرَاهِمَ فَضِيَّةً، ثُمَّ أَغْلَقَهُ. وَ بَعْدَ مَدَّةٍ، عَادَ الرَّجُلُ وَ طَالَبَ صَدِيقَهُ بِرَدِّ الْأَمَانَةِ، فَأَحْضَرَ الْكَيْسَ، وَ أَعْطَاهُ لَهُ. فَلَمَّا عَادَ الرَّجُلُ إِلَى بَيْتِهِ فَتَحَ الْكَيْسَ فَلَمْ يَجِدْ دَنَانِيرَهُ، فَغَضِبَ وَ عَادَ لِصَاحِبِهِ، فَأَصْرَّ عَلَى أَنَّهُ لَمْ يَفْتَحِ الْكَيْسَ. فَذَهَبَ الرَّجُلُ إِلَى الْقَاضِي، وَ شَكَا إِلَيْهِ، فَطَلَبَ الْقَاضِي الْحَصَمَ، فَلَمَّا جَاءَ سَأَلَهُ: مُنْذُ مَتَى تَرَكَ هَذَا الرَّجُلُ الْكَيْسَ مَعَكَ؟ فَقَالَ: مُنْذُ خَمْسِ سَنَوَاتٍ. فَفَتَحَ الْقَاضِي الْكَيْسَ، وَ قَرَأَ الْمَكْتُوبَ عَلَى الدَّرَاهِمِ، فَوَجَدَ أَنَّ بَعْضَهَا قَدْ صُنِعَ مُنْذُ سَنَتَيْنِ، فَتَبَيَّنَ كَذِبَ الرَّجُلِ فَأَمَرَهُ الْقَاضِي أَنْ يُعِيدَ الْأَلْفَ دِينَارَ إِلَى صَاحِبِهَا، وَ عَاقَبَهُ عَلَى خِيَانَةِ الْأَمَانَةِ.

طالبُ تَرَكَ وَرَقَةَ الامْتِحَانِ خَالِيَةً وَنَجَحَ.

قِصَّةٌ طَرِيفَةٌ حَدِثَتْ أَثْنَاءَ فِتْرَةِ الامْتِحاناتِ لِأَحَدِ مُعَلِّمِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَاسْمُهُ بَشِيرٌ.

فَبَعْدَ انْتِهائِ مَادَّةِ الْبَلَاغَةِ قَامَ الْأَسْتَاذُ بَشِيرٌ بِتَصْحيحِ أَوْراقِ الإِجابةِ وَ كَعادَتِهِ ما أَنْ يُمَسِّكَ الْورَقَةَ حَتَّى يَبْدَأَ بِتَصْحيحِ إِجابةِ السُّؤالِ الْأَوَّلِ وَ مِنْ ثَمَّ السُّؤالِ الثَّانِي وَ هَكَذَا ..

وَ فِي بَعْضِ الْأَحْيانِ يُلاحِظُ أَنَّ بَعْضَ الطُّلابِ يَتْرَكُ سِؤالاً أَوْ سِؤالَيْنِ بِدونِ إِجابةٍ؛ وَ هُوَ أَمْرٌ مُعتادٌ إِلاَّ أَنْ ما أَثارَ اسْتِغْرابَهُ وَ دَهْشَتَهُ وَرَقَةَ إِجابةِ أَحَدِ الطُّلابِ تَرَكَها خَالِيَةً.

لَمْ يَجِبْ فِيها عَلَى أَيِّ سِؤالٍ وَوَضَعَ بَدَلَ الإِجابةِ الْقَصِيدَةَ التَّالِيَةَ الَّتِي نَظَمَها خِلالَ فِتْرَةِ الامْتِحانِ:

أَبَشِيرُ، قُلْ لِي ما الْعَمَلُ وَ الْيَأْسُ قَدْ غَلَبَ الْأَمَلَ
قِيلَ امْتِحانُ بَلَاغَةِ فَحَسِبْتَهُ حانَ الْأَجَلَ
وَ قَرَعْتَ مِنْ صَوْتِ الْمُرَاقِبِ إِنَّ تَنْحَنِحَ أَوْ سَعَلَ

وَيَجُولُ بَيْنَ صُفُوفِنَا وَ يَصُولُ صَوَلَاتِ الْبَطَلِ
أَبَشِيرُ، مَهْلًا يَا أَخِي مَا كُنْتُ مَسْأَلَةً تُحَلِّ
فَمِنَ الْبَلَاغَةِ نَافِعٌ وَ مِنَ الْبَلَاغَةِ مَا قَتَلَ
قَدْ كُنْتُ أَبْلَدَ طَالِبٍ وَ أَنَا وَ رَبِّي لَمْ أَزَلْ
فَإِذَا أَتَيْتُكَ إِجَابَتِي فِيهَا السُّؤَالُ بِدُونِ حَلِّ
دَعَاهَا وَ صَحَّحَ غَيْرَهَا وَالصِّفْرُ ضَعُهُ عَلَى عَجَلِ

قَمَا كَانَ مِنَ الْأَسَاتِذِ بِشِيرِ سِوَى إِعْطَائِهِ دَرَجَةَ النَّجَاحِ فِي مَادَّةِ الْبَلَاغَةِ لِأَنَّ الْهَدَفَ الَّذِي يَسْعَى لِتَحْقِيقِهِ مِنْ خِلَالِ تَدْرِيسِهِ لِمَادَّةِ الْبَلَاغَةِ مُتَوَقَّرٌ فِي هَذَا الطَّالِبِ الَّذِي اسْتَطَاعَ تَنْظِيمَ هَذِهِ الْقَصِيدَةِ الطَّرِيفَةِ وَالْبَدِيعَةِ.

شعرٌ منسوبٌ إلى الإمام عليٍّ
المرء يُعرَفُ في الأنامِ بِفعله
أصبر على حُلُوِّ الزمانِ وَ مَرَّه
لا تستغَبُ فتستغابِ وَ رَمَاهَا
وَ تَجَنَّبُ الفحشاءَ لا تنطقِ بِهَا
وَ إِذَا الصديقُ أساءَ عليكِ بِجهله
كم عالمٌ متفضلٌ قد سبَّه
البحرُ تعلو فوقه جيفُ الفلا
وَ أعجبُ لِعُصفورٍ يزاحمُ باشقا
إِيَّاكَ تجني سكرًا من حنظلِ
في الجوِ مكتوبٌ على صحفِ الإله
وَ خصائلُ المرءِ الكريمِ كأصله
وَ اعلمُ بأنَّ اللهَ بالِغُ أمره
مَنْ قالَ شيئاً قيلَ فيه بمثله
ما دُمْتَ في جدِّ الكلامِ وَ هَزَله
فاصفحْ لأجلِ اللهِ ليس لأجله
مَنْ لا يُساوِ غرزةً في نعله
وَ الدرُّ مضمورٌ بأسفلِ رَمَله
إِلَّا لطيشتهِ وَ خُفَّةِ عقله
فالشيءُ يرجعُ بالمذاقِ لأصله
من يعملُ المعروفِ يُجزِ بمثله

العجوز السارق

يقال: في إحدى الدول تم جلب رجل عجوز قام بسرقة رغيف خبز ليمثل أمام المحكمة، واعترف هذا العجوز بفعلته ولم يحاول أن ينكرها لكنه برر ذلك بقوله: كنت أتضور جوعاً، كدت أن أموت.
القاضي قال له: أنت تعرف أنك سارق وسوف أحكم عليك بدفع ١٠ دولارات وأعرف أنك لا تملكها لأنك سرقت رغيف خبز، لذلك سأدفعها عنك.

صمت جميع الحضور في تلك اللحظة، وشاهدوا القاضي يخرج ١٠ دولارات من جيبه ويطلب أن تودع في الخزينة كبدل حكم هذا العجوز.

ثم وقف فنظر إلى الحاضرين وقال: محكومٌ عليكم جميعاً بدفع ١٠ دولارات، لأنكم تعيشون في بلدة يضطر فيها الفقير إلى سرقة رغيف خبز.

في تلك الجلسة تم جمع ٤٨٠ دولاراً ومنحها القاضي للرجل العجوز.

عرفان الجميل



أراد أحد المتفوقين أكاديمياً من الشباب أن يتقدم لمنصب إداري في شركة كبرى.

وقد نجح في أول مقابلة شخصية له ، والأُن بصدد مقابلة المدير لإجراء المقابلة النهائية.

وجد مدير الشركة من خلال الإطلاع على السيرة الذاتية للشباب أنه متفوق أكاديمياً على نحو ممتاز.

سأل المدير هذا الشاب المتفوق: "هل حصلت على أية منحة دراسية أثناء تعليمك؟" أجاب الشاب "أبدا"

فسأله المدير "من كان الذي يقوم بسداد رسومك الدراسية؟" فأجاب الشاب: والداي (أمي وأبي)

فسأله المدير: "وماذا يعمل والداك؟" فأجاب الشاب: "كانا يغسلان الثياب للناس"

حينها طلب منه المدير أن يريه كفيه ، فأراه إياهما فإذا هما كفين ناعمتين وريقيقتين.

فسأله المدير: "هل ساعدت والداك في غسيل الملابس قط؟" أجاب الشاب: "أبدا ، كان والداي دائماً يريداني أن أذاكر وأقرأ المزيد من

الكتب ، بالإضافة إلى أنهما يغسلان أسرع مني بكثير على أية حال !"

فقال له المدير: "لي عندك طلب صغير.. وهو أن تغسل يدي والديك حالما تذهب إليهما ، ثم عد للقاء غدا صباحاً"

وبالفعل عندما ذهب للمنزل طلب من والديه أن يدعاه بأن يغسل يديهما ، شعر الوالدين بالسعادة لهذا الخبر ، لكنهما أحسا

بالغربة والمشاعر المختلطة لطلبه ، ومع ذلك سلماه أيديهما.

بدأ الشاب بغسل يدي والديه ببطء ، وكانت دموعه تتساقط لمنظرهما.

كانت المرة الأولى التي يلاحظ فيها كم كانت يديهما مجعدتين، كما أنه لاحظ فيهما بعض الكدمات التي كانت تجعل الواحد منهما

ينتفض حين يلمسه بيده !

كانت هذه المرة الأولى التي يدرك فيها الشاب أن هذي الأكف هي التي كانت تغسل الثياب كل يوم ليتمكن هو من دفع رسوم

دراسته.

وأن الكدمات في يديهما هي الثمن الذي دفعاه لتخرجه وتفوقه العلمي ومستقبله.

بعد إنتهائه من غسل يدي والديه ، قام الشاب بهدوء بغسل كل ما تبقى من ملابس عنهما.

تلك الليلة قضاها الشاب مع والديه في حديثٍ طويل.

وفي الصباح التالي توجه الشاب لمكتب مدير الشركة والدموع تملأ عينيه ، فسأله المدير:

"هل لك أن تخبرني ماذا فعلت وماذا تعلمت البارحة في المنزل؟"

فأجاب الشاب: "لقد غسلت يدي والدي وقمت أيضا بغسيل كل الثياب المتبقية عنهما"

فسأله المدير عن شعوره بصدق وأمانة ، فأجاب الشاب:

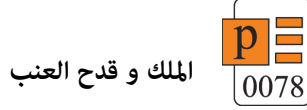
"أدركت معنى العرفان بالجميل ، فلولا والداي وتضحيتهما لم أكن ما أنا عليه الآن من التفوق.

وبالقيام بنفس العمل الذي كانا يقومان به ، أدركت كم هو شاق ومجهد القيام ببعض الأعمال.

وأدركت أهمية وقيمة العائلة."

عندها قال المدير:

هذا ما كنت أبحث عنه في المدير الذي سأمنحه هذه الوظيفة، أن يكون شخصاً يقدر مساعدة الآخرين والذي لايجعل المال هدفه الوحيد من عمله... لقد تم توظيفك يا بني.



الملك و قدح العنب

جاء رجل فقير بقدحٍ مملوءةً عنباً إلى مَلِكٍ عادلٍ يهديه له، فأخذ الملك العادل القدح وبدأ يأكل العنب، فأكل الأولى وتبسم، ثم الثانية وتبسم، والرجل الفقير يكاد يطير فرحاً بذلك، و الأمراء ينظرون قد اعتادوا أن يشركهم الملك في كل شيء يهدي له، و الملك يأكل عنبه عنبه ويتبسم، حتى أنهى العنب و الأمراء متعجبون. ففرح الفقير فرحاً شديداً وذهب، فسأله أحد الأمراء أيها الملك، لم تُشكرنا معك؟! فتبسم الملك وقال: قد رأيتم فرحته بهذا القدح وني عندما تذوقته وجدته مُراً فخشيتُ إن أشركتكم معي أن يُظهر أحدكم شيئاً يفسد على ذاك الرجل فرحته.

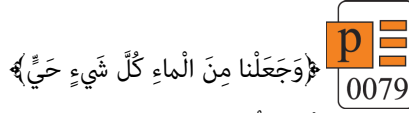
في مجلس القضاء

حَدَّثَ نِزَاعُ بَيْنَ امْرَأَتَيْنِ عَلَى طِفْلِ فِي أَيَّامِ الْإِمَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَانَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا تَدَّعِي إِنَّهُ وَلَدُهَا وَ لَمْ يَكُنْ شَاهِدٌ لَهَا. حَضَرَتِ الْمَرْأَتَانِ لِلْحُكْمِ، فَوَعَّظَهُمَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ خَوَّفَهُمَا، وَلَكِنَّهُمَا ظَلَّتَا عَلَى ادِّعَاءِ أُمِّ الْوَلَدِ. عِنْدَئِذٍ أَمَرَ الْإِمَامُ عليه السلام بِإِحْضَارِ مَنَاشِرٍ. فَقَالَتِ الْمَرْأَتَانِ: مَا تَصْنَعُ بِالْمَنَاشِرِ؟ قَالَ: أَقْدُ الطِّفْلَ نِصْفَيْنِ، لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْكُمَا نِصْفُهُ. فَسَكَتَتْ إِحْدَاهُمَا وَ صَاحَتِ الْأُخْرَى: يَا أَبَا الْحَسَنِ، عَلَيْكَ اللَّهُ! إِنْ كَانَ لِابْنِكَ مِنْ ذَلِكَ، فَأَعْطِي الطِّفْلَ لَهَا. فَقَالَ عليه السلام: هَذَا ابْنُكَ، لَيْسَ ابْنُهَا، وَلَوْ كَانَ ابْنُهَا رَقَّتْ عَلَيْهِ وَ مَا أَرَادَتْ أَنْ تَضُرَّهَا. وَ فِي النَّهَايَةِ اعْتَرَفَتِ الْمَرْأَةُ الْأُخْرَى بِالْحَقِيقَةِ وَ أَخَذَتِ الْأُمَّ وَ لَدَّهَا.

الوديعه

اسْتَوْدَعَ رَجُلَانِ مُحْتَالَانِ عِنْدَ شَخْصٍ سَادَجٍ وَ دَيْعَةً وَ قَالَا لَهُ: لَا تَدْفَعْهَا إِلَيَّ وَاحِدٍ مِنَّا حَتَّى تَجْتَمِعَ عِنْدَكَ مَعًا. ثُمَّ ذَهَبَا. وَ بَعْدَ مُدَّةٍ عَادَ أَحَدُهُمَا وَحَدَّهُ وَ قَالَ: أُرِيدُ وَدَيْعَتِي؛ فَإِنَّ صَدِيقِي قَدْ مَاتَ. الرَّجُلُ رَفَضَ وَلَكِنَّ الرَّجُلَ الْمَكَارَ أَلْحَ عَلَيْهِ كَثِيرًا، فَأَعْطَاهُ الْوَدَيْعَةَ. بَعْدَ مُدَّةٍ جَاءَ الرَّجُلُ الْمُحْتَالُ الثَّانِي وَ قَالَ لَهُ: أُرِيدُ وَدَيْعَتِي. فَقَالَ: أَخَذَهَا صَدِيقُكَ وَ قَالَ إِنَّكَ قَدْ مِتَّ. فَقَالَ: هَذَا أَنَا وَ أُرِيدُ الْوَدَيْعَةَ.

رُفِعَتِ الْقَضِيَّةُ إِلَى الْإِمَامِ عليه السلام فَقَالَ لِلرَّجُلِ الْمُحْتَالِ: أَمَا كَانَ الشَّرْطُ مَجِيئِكُمَا مَعًا وَ أَنْ لَا يُعْطِيَ هَذَا الشَّخْصَ الْوَدَيْعَةَ إِلَى وَاحِدٍ مِنْكُمَا دُونَ الْآخَرَ حَتَّى تَجْتَمِعَا عِنْدَهُ؟! فَقَالَ الرَّجُلُ: نَعَمْ. فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذْهَبْ وَ اثْنِي بِصَدِيقِكَ وَ تَعَالَا مَعًا وَ خُذَا وَدَيْعَتِكُمَا. خَجَلَ الرَّجُلُ الْمُحْتَالُ وَ نَدِمَ عَلَى كَذِبِهِ. فَفَرِحَتِ الرَّجُلُ السَّادَجُ.
﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...﴾ النساء : ٥٨
إِلِ الرِّمِ الصِّدْقِ وَ الْأَمَانَةِ فَإِنَّهُمَا سَجِيَّةُ الْأَبْرَارِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ.



﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا﴾

لا حياة من دون ماء؛ وقد تأسست الحضارات البشرية كحضارة عيلام و بين النهرين و مصر و الصين على ضفاف الأنهار. فعلى الرغم من أن الماء يغطي سبعين بالمائة من سطح الأرض، لكن «أزمة المياه» تحيط بكثير من بلدان العالم، من ضمنها إيران. تتفاقم هذه الأزمة يوماً بعد يوم و تأخذ أبعاداً أكثر تعقيداً.

تقع إيران في منطقة حارة و جافة من العالم و يحيط الجفاف بأكثر من ثمانين بالمائة من مساحتها و هناك عوامل مؤثرة سببت بروز هذه الأزمة:

الاستفادة غير المناسبة من المياه في مجال الزراعة و الصناعة و حتى المصارف المنزلية و ازدياد النفوس أيضاً من العوامل المؤثرة في ظهور هذه الأزمة.

قبل مئة سنة كانت نفوس إيران لا تتجاوز العشرة ملايين نسمة، لكنها وصلت الآن إلى أكثر من خمسة و سبعين نسمة.

لذلك تعاني إيران اليوم أزمة المياه و تزداد هذه الأزمة شيئاً فشيئاً في المستقبل.

حسب إحصائيات منظمة الأمم المتحدة تعاني إيران فقدان المياه و لذلك أصبحت الكثير من البساتين و الأراضي الزراعية مهجورة و متروكة و جفت الكثير من العيون و الأهوار و البحيرات.

فإحدى أسباب حصول الأعاصير الرملية و الترابية هي جفاف الأهوار و الأراضي الزراعية. ففي السنوات العشر المقبلة، على إيران أن تكثر من مصادر مياهها رغم أن تحقق هذا الأمر بعيد المنال بسبب الأوضاع السارية.

إن أزمة المياه تعد من أكثر المعضلات القريبة التي ستواجهها عمماً قريب، و مع كل الأسف تقع إيران في المرحلة الخطرة بسبب عدم معالجتها للأوضاع قبل نزول الكارثة، و إن لم تبدأ إقداماً عاجلاً في هذا المجال، سينزح سكان مئات القرى و عشرات المدن من مساكنهم في المستقبل القريب.

إن أزمة المياه هي أسوأ و أشد دماراً من خطر الحرب، فتلوّث الهواء في مدن كبيرة كطهران و ازدياد درجة الهواء قد سبب نزول الأمطار و الثلوج في مناطق جافة و حارة كإيران.

فقلّة المياه سببت الإضرار بالبيئة، الغابات منها و السهول، بحيث يعتقد البعض بأن الجفاف هو أحد أسباب نشوب الحرائق في غابات البلاد؛ و لإطفاء حرائق الغابات يجب استخدام الماء.

لقد واجهت السدود قلّة مذهلة في المياه تبلغ الأربعين بالمائة، كما تسبب قلّة المياه انخفاض إنتاج الكهرباء في البلاد.

لقد أجبرت قلّة المياه الحكومة على استخلاص مياه الشرب من المياه الملوثة. فما على الناس فعله؟ ﴿كلوا و اشربوا و لا

تسرفوا﴾

بما أن ثمانين بالمائة من مياه البلاد تستخدم في مجال الزراعة و ريّ البساتين، يُمكن مواجهته الأزمة باللجوء إلى الأساليب الحديثة في مجال الريّ، و عدم زراعة المحاصيل التي تحتاج إلى كمية كبيرة من الماء، و استيراد هذه المحاصيل من خارج إيران.

إن قلّة المعرفة بما يواجهه البلاد من مشاكل بسبب الجفاف و عدم إعلام الناس بالأساليب الصحيحة للاستفادة من الماء هو سبب ارتفاع استهلاك الماء في البلاد.

فمن الممكن أن يكون الناس قد سمعوا بعض الأشياء حول أزمة المياه، لكنهم لا يملكون الخبرة حول كيفية العمل على تدبير الأمر و التغلب عليه، فبإمكانهم غسل السيارات بسطل صغير واحد و خرقه بدلاً من الخرطوم. عدم إهدار الماء عند الوضوء و

الِاسْتِحْمَامِ وَ غَسْلِ الْأَسْنَانِ وَ الْيَدَيْنِ وَ الْوَجْهِ وَ كَذَلِكَ الْمَلَابِسِ وَ الْأَوَانِي وَ الْمَفْرُوشَاتِ مِنَ الْأَسَالِيْبِ الَّتِي تُسَاعِدُنَا لِلتَّغَلُّبِ عَلَى الْجِفَافِ. فَإِذَا قَرَّرَ الْجَمِيعُ أَنْ يَفْتَتِدَ كَوْبًا وَاحِدًا مِنَ الْمَاءِ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ، سَنَدَّخِرُ عَشْرِينَ مَلِيُونًا لِتَرَاءٍ مِنَ الْمَاءِ. إِضَافَةً إِلَى ذَلِكَ فَإِنَّ مُشْكِلَةَ تَلَوُّثِ مِيَاهِ الْأَنْهَارِ وَ الْبَحْرِ تَبْقَى قَائِمَةً وَ اِمْتِزَاجُ مُحتَوِيَاتِ مَجَارِي الْمَصْنَعِ الَّتِي تَحْتَوِي عَلَى الْمَوَادِّ السَّامَةِ مِنَ الْمَعَامِلِ وَ الْمَصْنَعِ بِالمِيَاهِ الْجَارِيَةِ قَدْ لَوَّثَتِ الْبَيْئَةَ.



في قرية بعيدة كان هناك رجلان لا يجدان عملا وكانت قريتهما مشهورة بالفلاحين الذين يملكون الخراف ففي يوم من الايام قرر هذان الرجلان سرقة الخراف ليلاً دون أن يراهما أحد، بدأ أصحاب الخراف بالتساؤل لأن عدد الخراف بدأ ينقص يوماً عن يوم فعقد الفلاحون اجتماعاً قرروا فيه أن يبقوا مستيقظين في ليلة معينة ليراقبوا الوضع وبدؤوا بتنفيذ الخطة وظهر الرجلان متلثمان وسرقوا الخروف الأول وما أن أدارا ظهرهما إذ الفلاحين قد أمسكوا بهما فكان العقاب أن يحموا سيخين على النار الأول مكتوب عليه س الثاني خ ليطلع على جبينهما أما حرف س هو سارق وحرف خ خروف فكان هذان الرجلين أينما ذهبوا يعرفهم الناس بسارقي الخراف الأول لم يحتمل الوضع والإهانة في قريته فقرر الذهاب لقرية أخرى لا يعرفه أحد فيها، أما الثاني فقرر البقاء في قريته ونوى في نفسه تغيير حاله للأفضل. فأصبح يساعد الكبير ويعطف على الصغير ويقوم بأعمال خيرية لا تعد ولا تحصى حتى أحبه الجميع وبقي على هذه الحال إلى أن كبر وشاخ وفي يوم من الأيام كان هذا العجوز المطبوع على جبينه (س خ) جالس في قهوة القرية و الكل يسلم عليه ويثنى عليه كان هناك رجل غريب عن القرية فأثار حال الرجل العجوز فضوله فقام وذهب لصاحب المقهى وسأله: ما بال هذا العجوز الكل يسلم عليه ويثنى عليه؟ و ما هذا المطبوع على جبينه؟ ماذا برأيكم أجاب صاحب المقهى؟ قال: هذه قصة قديمة ولكن أظن أن هذين الحرفين (س خ) بمعنى ساعي خير.

لا تَتَصَوَّرُوا بِأَنَّ الْأَخْرَيْنِ حُمَقَاءُ.

في يوم من الأيام دخل رجلٌ في بيتٍ قرويٍّ سادجٍ في قريةٍ. رأى الرجلُ أنَّ لهذا القروي إناءً ثميناً قد وُضِعَ في زاويةٍ من البيتِ و قَطَّطَهُ تَشْرَبَ فِيهِ الْمَاءَ. فَظَنَّ الرَّجُلُ بِأَنَّهُ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْأَلَ عَنِ السِّعْرِ الْإِنَاءِ سَيَفْهَمُ هَذَا الْقَرْوِيُّ الْقِصَّةَ وَ سَيُسْعِرُهُ سِعْرًا غَالِيًا جِدًّا. فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا عَمَّ، مَا أَجْمَلُ قِطُّتُكَ! هَلْ تَبِيعُهَا لِي؟ قَالَ الْقَرْوِيُّ: بِكُمْ تَشْتَرِيهَا؟ قَالَ الرَّجُلُ: بِدَرَاهِمٍ وَاحِدٍ.

فأخذ القروي القِطَّةَ وأعطاه للرجلِ و قَالَ له: مباركٌ لك.

أخذ الرجلُ القِطَّةَ مِنَ الْقَرْوِيِّ وَ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهِ قَالَ لَهُ بِكُلِّ هُدُوءٍ:

يَا عَمَّ، رُبَّمَا تَعَطَّشَ الْقِطَّةَ فِي الطَّرِيقِ فَمَنْ الْأَفْضَلُ أَنْ تَبِيعَ لِي أَيْضًا إِنَاءَ الْمَاءِ.

فَأَجَابَهُ الْقَرْوِيُّ: سَيِّدِي، قَدْ بَعْتُ خَمْسِينَ قِطَّةً بِبِرْكَتِهِ هَذَا الْإِنَاءِ، فَلَيْسَ الْإِنَاءُ لِلْبَيْعِ.

الأسد العجوز

كَانَ أَسَدٌ يَحْكُمُ غَابَةً سِنَوَاتٍ طَوِيلَةً. كَانَ الْأَسَدُ يَحْضُلُ عَلَى طَعَامِهِ؛ يُطَارِدُ الْفَرِيْسَةَ وَ يَفْتَرِسُهَا بِأَسْنَانِهِ وَ بَعْدَمَا أَكَلَ مِنْهُ يَتْرُكُ الْبَقَايَا لِلْحَيَوَانَاتِ. كَبُرَ الْأَسَدُ وَ صَارَ عَجُوزًا ضَعِيفًا وَ شَعَرَ بِالْمَرَضِ وَ مَا قَدَرَ أَنْ يَصِيدَ. فَكَّرَ فِي نَفْسِهِ لِحَلِّ مُشْكَلَتِهِ وَ قَالَ مَا زَالَتْ الْحَيَوَانَاتُ تَحْتَرِمُنِي وَ تَخَافُ مِنِّي. عَلَيَّ أَنْ أُخْفِيَ ضَعْفِي. أَبْقَى فِي بَيْتِي لِكِنْ أَقُولُ لَهُمْ بِأَنِّي مَرِيضٌ وَ عَلَيْهِمْ بِزِيَارَتِي وَ عِنْدَمَا يَأْتُونَ عِنْدِي أَهْجُمُ عَلَيْهِمْ. وَ فِي النَّهَائِيَةِ أَحْضَلْتُ عَلَى طَعَامِي بِدُونِ تَعَبٍ. أَخْبَرَ الْأَسَدُ الْحَيَوَانَاتِ. فَخَافَ الْجَمِيعُ غَضَبَ الْأَسَدِ. سَارَعَتْ الْحَيَوَانَاتُ لِمَزَارَةِ الْأَسَدِ؛ وَلَكِنْ كَلَّمَا دَخَلَ حَيَوَانٌ بَيْتَ الْأَسَدِ لِلدُّعَاءِ لَهُ بِالشِّفَاءِ هَجَمَ عَلَيْهِ وَ أَكَلَهُ. كَانَ الْأَسَدُ سَعِيدًا. كَانَ الطَّعَامُ يَأْتِي إِلَيْهِ وَ هُوَ جَالِسٌ فِي بَيْتِهِ وَ لَا يَتَحَرَّكُ. جَاءَ دَوْرُ التَّلْعَبِ لِمَزَارَةِ الْأَسَدِ وَ السُّؤَالِ عَنْ أَحْوَالِهِ. نَظَرَ التَّلْعَبُ إِلَى مَدْخَلِ بَيْتِ الْأَسَدِ فَوَقَفَ خَارِجَ الْبَيْتِ وَ سَأَلَ عَنْ حَالِهِ. فَقَالَ الْأَسَدُ: يَا تَلْعَبُ، لِمَاذَا لَا تَدْخُلُ؟ أُدْخِلُ لِأَسْمَعَ صَوْتَكَ الْجَمِيلَ. فَأَجَابَ التَّلْعَبُ: لَا يَا صَدِيقِي، كُنْتُ أُحِبُّ أَنْ أَدْخُلَ بَيْتَكَ وَلَكِنْ أَشَاهِدُ آثَارَ أَقْدَامٍ كَثِيرَةٍ دَخَلَتْ بَيْتَكَ وَ لَا أَشَاهِدُ أَثْرًا لِقَدَمٍ خَرَجَتْ.

يُطَارِدُ الْفَرِيْسَةَ: به شکار حمله می کرد / يَفْتَرِسُ: شکار می کرد / مَا زَالَتْ: هنوز / أَنْ أُخْفِيَ: که پنهان کنم / تَعَبٌ: خستگی / أَخْبَرَ: خبر کرد / سَارَعَتْ: شتافت / كَلَّمَا: هرگاه / دَوْرٌ: نوبت

بخش سوم:

امتحانات و بارمبندی

بارمبندی امتحان کتبی عربی، زبان قرآن (۳) رشته‌های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی پایه دوازدهم نوبت اول			
(از درس اول و دوم)			
مهارت-های زبانی	نمره	موضوع	جمع
الف: مهارت واژه-شناسی	۱	نوشتن معنای چهار کلمه داخل جمله از عربی به فارسی؛ از جملات متن، تمرین و بخش «اعلموا» (زیر کلمات خط کشیده می‌شود).	۲ نمره
	۲	مترادف و متضاد (دو کلمه کنار هم داده می‌شود و دانش‌آموز فقط تضاد یا مترادف آنها را مشخص می‌کند).	
	۳	تشخیص کلمه ناهماهنگ از نظر معنا در میان چهار کلمه یا نوشتن مفرد یا جمع اسم (در حد جمع‌های مکسر خوانده شده در کتاب دوازدهم) یا انتخاب گزینه مناسب برای جای خالی یک جمله	
ب: مهارت ترجمه به فارسی	۴	ترجمه جملات کتاب از عربی به فارسی از متن، تمرین و بخش «اعلموا»	۹ نمره
	۵	ترجمه درست یک جمله دارای لای نفی جنس. (ترجمه لای نفی جنس به صورت «هیچ ... نیست» مد نظر است).	
	۶	ترجمه درست دو جمله دارای حروف مشبّهة بالفعل؛ یکی از دو جمله از «لَيْتَ» است.	
	۷	انتخاب گزینه درست در ترجمه جمله عربی به فارسی (دو جمله)	
۸	تکمیل ترجمه ناقص از متن، تمرین و بخش «اعلموا» (چهار جای خالی)	۱	
ج: مهارت شناخت و کاربرد قواعد	۹	ترجمه دقیق فعل‌های ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی استمراری، ماضی بعید، امر، نهی، نفی، مستقبل، مجهول، فعل دارای نون وقایه، معادل‌های عربی مضارع التزامی و اسلوب شرط داخل جملات ساده و با ریشه‌های ساده‌ای مانند حَرَجَ، دَخَلَ، صَبَرَ، كَتَبَ و ... که زیر فعل خطی کشیده می‌شود و دانش‌آموز با کمک یک قرینه یا بیشتر، آنها را ترجمه می‌کند؛ مانند: «يا صَدِيقَتِي، لا تَخْرُجِي مِنْ صَعْلِكِ.» که در این جمله دو قرینه «يا صَدِيقَتِي» و «ضمير كِ» به دانش‌آموز کمک می‌کند تا بتواند «لا تَخْرُجِي» را درست ترجمه کند. یا در قالب مصور به صورت ارتباط دادن جملات به تصاویر (شش مورد)	۷ نمره
	۱۰	تشخیص فعل ماضی، مضارع، امر و نهی مناسب برای جای خالی در جمله، یا تشخیص نوع فعل، یا هر سؤال ابداعی دیگر که مهارت تشخیص نوع فعل را بسنجد. (دو مورد)	

۰.۲۵	تشخیص لای نفی جنس (چند جمله کوتاه داده می‌شود و دانش‌آموز باید لای نفی جنس را از لای نفی و لای نهی و لای جواب تشخیص دهد).	۱۱	
۰.۲۵	تشخیص حروف مشبّهة بالفعل (چند جمله کوتاه داده می‌شود و دانش‌آموز باید حرف مشبّهة بالفعل را از حروف جرّ، استقبال، نفی و سایر حروف تشخیص دهد). / یا به هر صورتی که قدرت تشخیص حروف مشبّهة بالفعل را بسنجد.	۱۲	
۲	تشخیص محلّ اعرابی در جملاتی که معنا و ساختاری ساده دارند؛ مانند: «كَتَبَ الْمُسَافِرُ رِسَالَةً فِي الْفُنْدُقِ». جملات کاملاً حرکت‌گذاری می‌شوند. (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، مضافّ الیه، صفت، جار و مجرور، یا مجرور به حرف جر)	۱۳	
۱.۵	تشخیص اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم مکان، اسم تفضیل یا ترجمه درست آنها؛ یا ترکیبی از تشخیص و ترجمه آنها (در هر حالت این اسم‌ها داخل جملات کوتاه هستند).	۱۴	
۲ نمره	سؤال جورکردنی از مفهوم واژگان «وصل کردن کلمات ستون اوّل به توضیحات ستون دوم» (شش مورد) یا ارائه هشت کلمه که دو تا اضافه است و شش جمله با جای خالی که باید با کلمه مناسب کامل شود. یا پر کردن جاهای خالی با گزینه‌های مناسب (سؤال سه گزینه‌ای)	۱۵	د: مهارت درک و فهم
	درک مطلب (ارائه متن و طراحی شش سؤال حتّی الامکان با شش کلمه پرسشی خوانده شده) یا (ارائه شش جمله و تعیین درست و نادرست آنها بر اساس مفهوم هر جمله یا بر اساس متن ارائه شده در برگه امتحانی)؛ یا ترکیبی از دو حالت پیشنهادی بالا؛ یا طرح سؤال با توجّه به تصویر که در این حالت پاسخ کوتاه مطلوب است؛ یا هر شیوه ابتکاری دیگری که بتواند مهارت درک و فهم را بسنجد.	۱۶	

بارمبندی امتحان کتبی عربی، زبان قرآن (۳) رشته‌های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی پایه دوازدهم نوبت دوم			
مهارت- های زبانی	نمره	موضوع	جمع
الف: مهارت واژه- شناسی	۱	نوشتن معنای چهار کلمه داخل جمله از عربی به فارسی؛ از جملات متن، تمرین و بخش «اعلموا» (زیر کلمات خط کشیده می‌شود).	۱
	۲	مترادف و متضاد (دو کلمه داده می‌شود و دانش‌آموز فقط تضاد یا مترادف را مشخص می‌کند؛ یا شش کلمه درهم داده می‌شود و دانش‌آموز آنها را کنار هم به صورت مترادف و متضاد قرار می‌دهد).	۰.۵
	۳	تشخیص کلمه ناهماهنگ از نظر معنا در میان چهار کلمه یا یافتن گزینه مناسب برای شرح یک کلمه	۰.۲۵
	۴	نوشتن مفرد یا جمع اسم (در حدّ جمع‌های مکسر خوانده شده در کتاب دوازدهم)	۰.۲۵
ب: مهارت ترجمه به فارسی	۵	ترجمه جملات کتاب از عربی به فارسی از متن، تمرین و بخش «اعلموا»	۵
	۶	ترجمه درست یک جمله دارای لای نفی جنس. (ترجمه لای نفی جنس به صورت «هیچ ... نیست» مدّ نظر است).	۰.۵
	۷	ترجمه درست جمله دارای حروف مشبّهة بالفعل (أَنَّ، كَأَنَّ، لَيْتَ و لَعَلَّ) با تکیه بر معنای حروف مشبّهة بالفعل	۰.۵
	۸	ترجمه یک جمله دارای مفعول مطلق تأکیدی و یک جمله دارای مفعول مطلق نوعی	۱
	۹	ترجمه یک جمله دارای قید حالت	۰.۵
	۱۰	انتخاب گزینه درست در ترجمه جمله عربی به فارسی (دو جمله)	۰.۵
ج: مهارت شناخت و کاربرد قواعد	۱۱	تکمیل ترجمه ناقص از متن، تمرین و بخش «اعلموا» (چهار جای خالی)	۱
	۱۲	ترجمه دقیق فعل‌های ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی استمراری، ماضی بعید، امر، نهی، نفی، مستقبل، مجهول، معادل‌های عربی مضارع التزامی، اسلوب شرط و فعل دارای نون وقایه داخل جملات ساده و با ریشه‌های ساده‌ای مانند خَرَجَ، دَخَلَ، صَبَرَ، كَتَبَ و ... که زیر فعل خطی کشیده می‌شود و دانش‌آموز با کمک یک قرینه یا بیشتر، آنها را ترجمه می‌کند؛ مانند: «إِنَّا دَخَلْتُ قَرْيَةً جَدِّي أُمْسِي.» که در این جمله دو قرینه «أنا» و «ي» در «إِنِّي» و «جَدِّي» و قید زمان «أُمْسِي» به دانش‌آموز کمک می‌کنند تا بتواند «دَخَلْتُ» را درست ترجمه کند. یا در قالب مصوّر به صورت ارتباط دادن جملات به تصاویر یا به صورت تلفیقی از حالت اوّل و دوم (هشت مورد)	۲

	۱۳	تشخیص محلّ اعرابی در جملاتی که معنا و ساختاری ساده دارند؛ مانند: «كَتَبَ الْمُسَافِرُ رِسَالَةً فِي الْفُنْدُقِ.» جملات کاملاً حرکت گذاری می‌شوند. (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، مضاف‌الیه، صفت، جار و مجرور، یا مجرور به حرف جر، حال، مستثنی و مفعول مطلق) تذکر: سهم حال، مستثنی و مفعول مطلق یک نمره از دو نمره است و تشخیص نوع مفعول مطلق نیز سؤال می‌شود.	
	۱۴	تشخیص اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم مکان، اسم تفضیل یا ترجمه درست آنها؛ یا ترکیبی از تشخیص و ترجمه آنها (در هر حالت این اسم‌ها داخل جملات کوتاه هستند).	
۲ نمره	۱۵	سؤال جورکردنی از مفهوم واژگان «وصل کردن کلمات ستون اول به توضیحات ستون دوم» (چهار مورد) یا ارائه هشت کلمه که دو تا اضافه است و شش جمله با جای خالی که باید با کلمه مناسب کامل شود. یا پر کردن جاهای خالی با گزینه‌های مناسب (سؤال سه گزینه‌ای)	د: مهارت درک و فهم
	۱۶	درک مطلب (ارائه متن و طراحي چند سؤال حتّی الامکان با چند کلمه پرسشی خوانده شده) یا (ارائه چند جمله و تعیین درست و نادرست آنها بر اساس مفهوم هر جمله یا بر اساس متن ارائه شده در برگه امتحانی)؛ یا ترکیبی از دو حالت پیشنهادی بالا؛ یا طرح سؤال با توجه به تصویر که در این حالت پاسخ کوتاه مطلوب است؛ یا هر شیوه ابتکاری دیگری که بتواند مهارت درک و فهم را بسنجد.	



تذکرات برای طراحان سؤالات امتحانی نوبت اول و دوم و میان نوبت‌ها

۱. سؤالات امتحان، کنکور و مسابقات کاملاً حرکت‌گذاری می‌شوند.
۲. صورت سؤال از نظر ساختاری و واژگانی، در حد فهم دانش‌آموز است.
۳. در طراحان سؤال امتحان نوبت اول، طراح مجاز است تا یک نمره در بارم‌بندی تغییراتی اجرا نماید؛ ولی در نوبت دوم، بارم‌بندی دقیقاً رعایت می‌شود.
۴. حجم اصلی سؤالات امتحانی ترجمه از عربی به فارسی و کاربرد واژگان است که باید تنوع داشته باشد.
۵. در بسیاری از موارد سؤالات بخش‌های مختلف با هم تلفیق می‌شوند و تفکیک مهارت‌های زبانی امکان ندارد؛ مثلاً در بخش مهارت ترجمه، امکان دارد در یک جمله، چند مفهوم مختلف هم‌زمان بیاید.
۶. فونت‌های زیر برای تایپ سؤالات امتحان عربی مناسب‌اند:
Traditional ، B Badr ، عثمان طه، KFGQPC Uthman Taha NaskhT، Adobe Arabic
Simplified Arabic، Arabic
۷. طرح سؤال امتحان نوبت اول (دی ماه) و دوم (خرداد ماه) از بیست نمره است.
۸. طرح سؤال امتحان کتبی میان نوبت اول و دوم از پانزده نمره است. معمولاً برای امتحان میان‌نوبت، بارم‌بندی تعیین نمی‌شود. اگر دبیری علاقه‌مند است که بر اساس بارم‌بندی ویژه میان نوبت سؤال طرح نماید، می‌تواند این‌گونه عمل کند:
- مهارت واژه‌شناسی ۱ نمره، مهارت ترجمه به فارسی ۵ نمره، مهارت درک و فهم ۲ نمره و قواعد ۷ نمره.

(این موارد صرفاً پیشنهاد است.)

- در نتیجه ۵ نمره کاسته می‌شود که برای نمره شفاهی منظور می‌گردد.
(روخوانی چهار نمره و پاسخ به پرسش‌های شفاهی ساده یک نمره)
۹. در سؤال (ترجمه دقیق فعل‌ها) یک یا دو قرینه مانند اسم و ضمیر باید در جمله وجود داشته باشد، تا دانش‌آموز بتواند به کمک آنها فعل مورد نظر را دقیق ترجمه کند. مثال:
يا وُلْدُ، رَجَاءٌ، اِسْمَعُ كَلَامَ مُعَلِّمِكَ. اَحْتِي تَكْتُبُ دَرَسَهَا. اَيُّهَا الرَّمِيْلَةُ، لِمَ لَا تَدْخُلِينَ فِي عُرْفَتِكَ؟ اَنْتُمْ قَدْ وَجَدْتُمْ طَرِيْقَكُمْ. اِنَّا سَنَذْهَبُ اِلَى السَّفَرَةِ عَدَا. نَحْنُ لَمْ نَجْلِسْ هُنَاكَ مِنْ قَبْلُ.

ملاحظه می‌کنید اولاً هر یک از فعل‌ها در جمله واقع است؛ ثانیاً در جمله قرینه‌هایی وجود دارد که کمک می‌کنند تا دانش‌آموز موفق باشد. فراموش نکنیم که یکی از اهداف ارزشیابی آموزش است. آن ارزشیابی درست است که بتواند به دانش‌آموز کمک کند و او را دچار ترس و نگرانی نکند و موجب شود تا از یادگیری لذت ببرد.

در این سؤال از فعل‌هایی استفاده می‌شود که این ویژگی‌ها را داشته باشند: صحیح و سالم، پر کاربرد، دارای معنای ساده؛ لذا چنین فعل‌هایی پیشنهاد می‌شود: إِنْتَعَدَ، أَرْسَلَ، اسْتَخْرَجَ، اِقْتَرَبَ، اِنْتَضَرَ، انْقَطَعَ، تَكَلَّمَ، ذَهَبَ، رَجَعَ، سَاعَدَ، سَافَرَ، شَاهَدَ، طَلَبَ، عَلَّمَ، عَسَلَ، لَعِبَ و ...

۱۰. در بخش قواعد شیوه طرح سؤال فقط بر مبنای تشخیص فعل ماضی، مضارع، امر و نهی در جمله و تعیین فعل مناسب برای جای خالی و نیز ترجمه از عربی به فارسی است؛ مثال:

أَكْتُبُ فِي الْفَرَاغِ فِعْلاً مُنَاسِباً. أَيُّهَا الرَّجَالُ، رَجَاءً، ... ذَلِكَ السَّائِقُ. (سَاعِدْ □)

سَاعِدُوا □)

تَرَجِمِ الْكَلِمَةَ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ. يَا أَخَوَاتِي، مِنْ فَضْلِكُنَّ، إِرْجِعْنَ إِلَى بُيُوتِكُنَّ.

۱۱. در سؤالات چندگزینه‌ای دو، یا سه گزینه ارائه می‌شود. (اما در بخش کلمات ناهماهنگ چهار کلمه داده می‌شود).

۱۲. ترجمه جمله، یا کلمه از فارسی به عربی در هیچ آزمون، یا مسابقه‌ای طراحی نمی‌شود.

۱۳. طرح سؤال از فعل‌هایی مانند «تَعَلَّمُوا»، «تَعَارَفُوا» که می‌توانند ماضی، یا امر باشند باید در جمله و همراه قرائن مناسب باشد و اگر در امتحان از طرح چنین سؤالاتی خودداری شود بهتر است.

۱۴. در تشخیص و ترجمه فعل‌های ماضی ساده، ماضی استمراری، ماضی منفی، مضارع منفی و مستقبل و

نیز مصدر در جمله باید فقط موارد صحیح و سالم طراحی شود و اگر از معتل سؤالی طرح شد، نباید تغییراتی مانند اعلال حذف داشته باشد. دانش‌آموزان در ترجمه فعل‌هایی مانند أَرْضُ، إِرْضُ، إِهْدِ، دَعْ، أُدْعُ، رُدِّ، قِ دچار مشکل خواهند شد. اگر هم در کتاب‌های درسی به کار رفته باشند باید بدون

کوچک‌ترین تغییری عین همان عبارت داده شود؛ مانند: ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾

احتمال دارد دانش‌آموزی بداند فعل جمله «الْأَطِبَاءُ كَانُوا يَفْخَصُونَ الْمَرْضَى.» معادل «ماضی

استمراری» در فارسی است؛ ولی معنای فعل «فَخَصَ» را که در پایه هشتم خوانده است بعد از پنج سال فاصله فراموش کرده باشد؛ در این صورت به او ظلم می‌شود. در چنین حالتی لازم است که معنای

- فعل «فَحَصَّ» در برگه امتحان داده شود؛ زیرا آنچه سنجیده می‌شود ساختار معادل «ماضی استمراری» است نه معنای فعل «فَحَصَّ»، و این بخش از بارم‌بندی در بخش قواعد است، نه در بخش ترجمه.
۱۵. آموزش و ارزشیابی مطابقت عدد و معدود و ویژگی‌های معدود و مطابقت موصوف و صفت مطلقاً از اهداف کتاب درسی نیست؛ اما حفظ عددهای اصلی یک تا صد و عددهای ترتیبی یکم تا بیستم از اهداف کتاب است.
۱۶. طرح سؤال در مورد تشخیص ضمیر و اسم اشاره مناسب، برای جای خالی در جمله با توجه به قرائن در قالب سؤال چندگزینه‌ای اشکالی ندارد؛ ولی باید توجه داشت که چنین مواردی از اهداف کتاب درسی نیست:
- ضمیر منفصل منصوب مانند إِيَّاكَ؛ تشخیص کاربرد اسم اشاره مثنی مانند هَذَانِ و هَذَيْنِ، کاربرد هَذِهِ و تِلْكَ برای اشاره به اسم غیر عاقل.
- در کتاب درسی به نام ضمائر اشاره نشده است.
۱۷. در تشخیص محل اعرابی در جمله، نهادن اعراب رفع، نصب و جر از اهداف کتاب نیست و کلمات جمله ارائه شده باید کاملاً اعراب‌گذاری شده باشند. طرح سؤال از اعراب‌گذاری کلمات جمله، مطلقاً ممنوع است؛ زیرا در کتاب آموزش داده نشده است.
۱۸. در تشخیص مشتقات، ذکر جامد و مشتق لازم نیست؛ اما ذکر نوع کلماتی مانند حَاكِمٍ، مَحْكُومٍ، مَحْكَمَةٌ، أَحْكَمٌ لازم است. در اسم فاعل و اسم مفعول مانند نَاطِرٍ و مُنْتَظِرٍ ذکر اینکه نَاطِرٍ اسم فاعل ثلاثی مجرّد و مُنْتَظِرٍ اسم فاعل ثلاثی مزید می‌باشد، در کتاب درسی تدریس نشده و از اهداف آموزشی کتاب نیست.
۱۹. در بخش تحلیل صرفی و اعراب می‌توان مانند صفحه ۴۰ کتاب عمل کرد. یعنی سؤال دو گزینه‌ای نیز طرح کرد.
۲۰. تغییر جملات کتاب در امتحان جایز است؛ به شرط اینکه این تغییر موجب نشود که بیشتر دانش‌آموزان کلاس دچار اشکال شوند. هدف این است که دانش‌آموز طوطی‌وار عبارتها را حفظ نکند. بدیهی است که آیات و احادیث و ضرب‌المثلها را نمی‌توان تغییر داد.



بارمبندی امتحان شفاهی عربی، زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم، میان نوبت اول و دوم

رشته‌های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی

مهارت‌ها	شماره	موضوع	نمره
مهارت‌های خواندن، شنیدن و سخن گفتن	۱	روان‌خوانی (بدون درنگ و خطا، و با تلفظ نسبتاً درست مخارج حروف)، یا حفظ شعر و اجرای گروهی آن، اجرای نمایشی متن برخی درس‌ها.	۴
	۲	مکالمه ساده در حد کتاب درسی به صورت پاسخ کوتاه به جمله‌های پرسشی (سؤال با جملات دارای ما، ماذا، ما هو، ما هي، يم، من، لمن، أين، من أين، مین، کم، هل، ا، متی، کیف، لماذا، لم، عم، أي)، یا اجرای گروهی مکالماتی ساده.	۱
جمع نمره‌ها			
			۵

تذکرات:

۱. امتحان میان نوبت اول و دوم شامل دو بخش کتبی (از ۱۵ نمره) و شفاهی (از ۵ نمره) می‌باشد، ولی امتحان نوبت اول و دوم فقط کتبی و از بیست نمره است.
۲. تلفظ درست مخارج حروف خاص زبان عربی (ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، ق، و) دشوار است و از عهده بسیاری از دانش‌آموزان بر نمی‌آید؛ اما باید از دانش‌آموزان خواسته شود حتی الامکان مخارج حروف خاص عربی را درست بر زبان آورند و تمرین کنند، زیرا هدف اصلی آموزش عربی مسائل دینی است و قرائت نماز باید با تلفظ درست باشد.
۳. در پاسخ به جمله‌های پرسشی به پاسخ کوتاه یک یا دو کلمه‌ای بسنده شود؛ مثلاً اگر در پاسخ سؤال «إلى أين تذهب؟» پاسخ دهد «إلى الفندق»، کاملاً درست است و نیازی نیست پاسخ دهد: «أنا أذهب إلى الفندق». در بخش مکالمه، فهم سؤال نیمی از نمره را دارد؛ مثلاً اگر از دانش‌آموزی سؤال شد: «من أين أنت؟» و پاسخ داد: «طهران» و درنگ کرد و نتوانست بگوید «أنا من طهران.» در حقیقت نیمی از نمره را گرفته است. چون سؤال را فهمیده است.
۴. می‌توانیم از دانش‌آموز بخواهیم خودش را به زبان عربی در دو دقیقه معرفی کند؛ یا اگر فعالیت‌ی در زمینه نمایش و مکالمه در کلاس داشت می‌توان به عنوان نمره امتحان شفاهی از آن استفاده کرد.

۵. طبیعی است که در یک روز نمی‌توان از همه دانش‌آموزان آزمون شفاهی به عمل آورد؛ بنابراین آنچه را دانش‌آموز در طول سال تحصیلی می‌خواند و مجموعه فعالیت‌های شفاهی وی نمره شفاهی‌اش را تشکیل می‌دهد.

مبنای نمره‌دهی آخرین و بهترین وضعیت مهارت شفاهی اوست. رعایت ظرافت‌های صرفی و نحوی در مکالمه در حد دانش‌آموز نیست. مخصوصاً اینکه او باید در پاسخگویی سرعت عمل داشته باشد و فرصت کافی برای فکر کردن ندارد؛ از طرفی آزمون شفاهی اضطراب دارد؛ بنابراین از دبیر گرامی خواهشمندیم این بخش را با نرمش و مهربانی برگزار کند تا دانش‌آموز خاطره خوشی از مکالمه به یاد داشته و زمینه مثبتی در ذهن او برای سال‌های آینده بماند.

پرسش‌های مکالمه مانند:

مَنْ أَنْتَ؟ مَا اسْمُ هَذَا الطَّالِبِ؟ (مَا اسْمُ هَذِهِ الطَّالِبَةِ؟)، مِنْ أَيْنَ حَضْرَتِكَ؟ كَمْ عَمْرُكَ؟ مَا هُوَ تَرْتِيْبُكَ بَيْنَ إِخْوَتِكَ وَ أَخَوَاتِكَ فِي الْأُسْرَةِ؟ كَيْفَ حَالُكَ؟ أَيْنَ بَيْتِكَ؟ إِلَى أَيْنَ سَافَرْتَ هَذِهِ السَّنَةَ؟ أَيُّ طَعَامٍ تَحِبُّ (تَحْبِبِينَ)؟ أَيُّ فَاكِهَةٍ مَوْجُودَةٌ الْآنَ فِي السُّوقِ؟ مَتَى تَرْجِعُ (تَرْجِعِينَ) إِلَى بَيْتِكَ؟ كَمْ السَّاعَةُ؟ مَا هُوَ لَوْنُ الْبَابِ؟ لِمَاذَا تَدْرُسُ (تَدْرُسِينَ)؟ مَاذَا تَأْكُلُ (تَأْكَلِينَ) لِلْغَدَاءِ؟ هَلْ أَنْتَ نَشِيطٌ (هَلْ أَنْتِ نَشِيطَةٌ)؟ أَدْفَتَرُ عَلَى الْمُنْضَدَةِ أَمْ كِتَابٌ؟ لِمَنْ تَلِكُ الْحَقِيبَةُ؟ مَاذَا تُشَاهِدُ فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ؟

بِسْمِهِ تَعَالَى، اِمْتِحَانُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ لِلصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ، الْفَصْلُ (الترجم) الْأَوَّلُ، مِنَ الدَّرْسِ الْأَوَّلِ وَالثَّانِي، الْوَقْتُ: ٧٠ دَقِيقَةً، التاريخ: ... / ١٠ / ... الْمِنْطَقَةُ: الْمُدْرَسُ: الْأِسْمُ الْأَوَّلُ وَالِاسْمُ الْعَائِلِيُّ:	
ردیف	پرسش
مهارت واژه شناسی (دو نمره)	
١	١ تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ. الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا الْإِنْسَانُ مِنْ حِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَ التَّقْوِشِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ، تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ.
٠.٥	٢ اَكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَرَادِفَتَيْنِ وَ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَّتَيْنِ. تَجَنَّبُ / أَرْسَلَ / تَعَلَّمَ / بَعَثَ / تَقَرَّبَ / صِرَاعُ الف = ب ≠
٠.٢٥	٣ عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْعَرَبِيَّةَ فِي الْمَعْنَى. الْكَيْفِ □ الرِّأْسِ □ الْيَدِ □ الْطِينِ □
٠.٢٥	٤ اَكْتُبْ جَمْعَ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ. لَا شَعْبٌ إِلَّا وَ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.
ب. مهارت ترجمه به فارسی (نه نمره)	
٧.٥	٥ تَرْجِمِ هَذِهِ الْجُمَلِ. ١. ﴿أَ يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ ٠.٧٥ ٢. ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾ ١ ٣. يَا أَبِي، لِمَ تَبْكِي وَ قَدْ كُنْتِ فِي الْحُجِّ فِي الْعَامِ الْمَاضِي؟! ١ ٤. قَذَفَ الْمُشْرِكُونَ إِبْرَاهِيمَ فِي النَّارِ؛ فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ. ٠.٧٥ ٥. أَيُّهَا الْفَاحِشُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّمٍ وَ لِأَبٍ ١ ٦. كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرَى هَذَا الْمَشْهَدَ، يَشْتَاقُ إِلَيْهَا. ١ ٧. يَا لَيْتَنِي كُنْتُ أَسْمَعُ كَلَامَكَ! ٠.٧٥

	<p>۸. لَا تَعْضَبْ؛ فَإِنَّ الْعَضْبَ مَفْسَدَةٌ. ۰.۵</p> <p>.....</p> <p>۹. كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ. ۰.۷۵</p> <p>.....</p>	
۰.۵	<p>۶. اِنْتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.</p> <p>۱. أَتَدَكَّرُ غَارَ حِرَاءٍ فِي قِمَّةِ جَبَلِ النُّورِ الْجُبَلِ.</p> <p>الف. غار حرا را در بالای کوه نور به یاد می آوریم. <input type="checkbox"/></p> <p>ب. غار حرا را در قلّه کوه نور به یاد می آورم. <input type="checkbox"/></p> <p>۲. أَمْ تَعْلَمِي أَنَّ رِجْلِي تُؤَلِّمُنِي؟</p> <p>الف. آیا ندانستی که پایم درد می کند؟ <input type="checkbox"/></p> <p>ب. آیا نمی دانی که پایم درد گرفته است؟ <input type="checkbox"/></p>	۶
۱	<p>۷. كَمَّلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.</p> <p>يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ، اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً وَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ وَ اَملاً الصِّدْرَ انْشِرَاحاً وَ فَمِي بِالْبَسْمَاتِ وَ اَعْيِي فِي دُرُوسِي وَ اَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ.</p> <p>ای دعاها، امروز را مایه خوشبختی و پر برکت قرار بده و را از شادی و را از پُر کن و مرا در درس هایم و انجام تکالیف یاری کن.</p>	۷
<p>ج. مهارت شناخت و کاربرد قواعد (هفت نمره)</p>		
۲	<p>۸. تَرَجِمِ الْأَفْعَالَ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:</p> <p>۱. أَنَا قَدْ سَاعَدْتُ زَمِيلِي. ۲. إِنَّكَ لَنْ تَرْجِعَ إِلَى هُنَا. ۳. نُرِيدُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَى بَيْتِنَا.</p> <p>۴. يَا طِفْلَهُ، اِغْسِلِي وَجْهَكَ. ۵. أَيُّهَا الْأَوْلَادُ، لَا تَقْتَرِبُوا الْبَيْرَ. ۶. لَيْتَنَا نُسَافِرُ إِلَى الْقَرْيَةِ مَعاً!</p> <p>۷. الْحَارِسُ كَانَ قَدْ سَمِعَ صَوْتًا. ۸. الْعُمَالُ كَانُوا يَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ.</p>	۸
۰.۵	<p>۹. عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ.</p> <p>۱. أَنَا وَ صَدِيقِي عَبَّرَ الْإِنْتَرْنِتَ.</p> <p>تَكَاتَبْنَا <input type="checkbox"/> تَكَاتَبْتُمَا <input type="checkbox"/></p> <p>۲. نَحْنُ أَشْجَاراً فِي الْأُسْبُوعِ الْقَادِمِ.</p> <p>سَوْفَ نَعْرِسُ <input type="checkbox"/> عَرَسْنَا <input type="checkbox"/></p>	۹

٠.٢٥	١٠	عَيِّنُ «لا التَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ» فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ. ١. ﴿وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْمُهُمُ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...﴾ ٢. أَلَا تَعْرِفُونَنِي؟ - لا، مَعَ الْأَسْفِ. لَا نَتَذَكَّرُكَ. ٣. لَا فَفَرَّ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ.
٠.٢٥	١١	عَيِّنُ مَا لَيْسَ فِيهِ أَحَدُ «الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ لِلْفِعْلِ» فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ. ١. ﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ ٢. ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ ٣. الْفَأْسُ آلَةٌ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنَّ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا.
١.٥	١٢	عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ، فِي مَا يَلِي. الْكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ. / شَاهِدَ الرَّائِثُ مَنْظَرًا جَمِيلًا فِي سَفَرَتِهِ.
١.٥	١٣	عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ وَ اسْمَ الْمُبَالَغَةِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ وَ اسْمَ الْمَكَانِ فِي مَا يَلِي. ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ﴾ / الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ. / زَيْنَبُ أَكْبَرُ مِنْ زَهْرَاءَ. / أَشْتَعَلُ فِي مَعْمَلٍ صَغِيرٍ. / زَمِيلِي صَبَّارٌ عِنْدَ مُوَاجَهَةِ الْمَشَاكِلِ. / حَسَنُ الْأَحْلَاقِ مُحَمَّدٌ بَيْنَ زُمَلَانِهِ.
د. مهارت درک و فهم (دو نمره)		
٠.٥	١٤	عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ. ١. الصَّنَمُ تِمثالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ. ٢. الْعُرَابُ طَائِرٌ أَحْمَرُ اللَّوْنِ يَعِيشُ قُرْبَ الشَّاطِئِ .
١	١٥	إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ. «السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ» مُزَارِعٌ. هُوَ يَسْكُنُ فِي قَرْيَةٍ بِطُرُودٍ بِمُحَافَظَةِ مازندران. إِنَّهُ رَجُلٌ صَادِقٌ وَ صَبَّارٌ وَ مُحْتَرَمٌ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ جَمَاعَةً مِنَ الْمُسَافِرِينَ واقفينَ أَمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ. فَذَهَبَ وَ سَأَلَهُمْ عَنِ سَبَبِ وَقُوفِهِمْ، فَقَالُوا: إِنَّ سَيَّارَتَنَا مُعْطَلَةٌ. فَاتَّصَلَ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٌّ بِصَدِيقِهِ مُصَلِّحِ السَّيَّارَاتِ؛ لِكَيْ

	<p>يُصَلِّحُ سَيَّارَتَهُمْ. وَ جَاءَ صَدِيقُهُ وَ جَرَّ سَيَّارَتَهُمْ بِالْحَرَّارَةِ وَ أَخَذَهَا إِلَى مَوْقِفِ تَصْلِيحِ السَّيَّارَاتِ.</p> <p>أ. بِمَ جَرَّ السَّيِّدُ مُسْلِمِيَّ وَ صَدِيقُهُ السَّيَّارَةَ الْمُعْطَلَةَ؟ ب. لِمَ كَانَ الْمُسَافِرُونَ وَاقِفِينَ أَمَامَ مَسْجِدِ الْقَرْيَةِ؟ ج. مَا مِهْنَةُ صَدِيقِ السَّيِّدِ مُسْلِمِيَّ؟ د. أَيْنَ يَعِيشُ السَّيِّدُ مُسْلِمِيَّ؟</p>	
٠.٥	<p>أَجِبْ حَسَبَ الصُّورَةِ.</p>  <p>أ. كَمْ كُرْسِيًّا فِي الْغُرْفَةِ؟ ب. مَاذَا تُشَاهِدُ هُنَا غَيْرَ الْكُرَاسِيِّ؟</p>	١٦

بِسْمِهِ تَعَالَى، اِمْتِحَانُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ لِلصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ، الْفَصْلُ (الزَّم) الثَّانِي، الْوَقْتُ: ٧٠ دَقِيقَةً، التَّارِيخُ: ... / ٠٣ / ...	
رديف	پرسش
	المِنْطَقَةُ: الْمَدْرَسُ: الْأَسْمُ الْأَوَّلُ وَالْأَسْمُ الْعَائِلِيُّ:
بارم	پرسش
مهارت واژه‌شناسی (دو نمره)	
١	<p>١ تَرَجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ.</p> <p>إِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ، كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلٍ أَوْ مَرِيضٍ.</p> <p>فَأَقْرَأْ مَا تُحِبُّ مِنَ الْكُتُبِ؛ إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ، تَسْتَطِيعُ بِهِ أَنْ تَفْهَمَ مَا تَقْرَأُ؛ فَالتَّجَارِبُ لَا تُعْنِينَا عَنِ الْكُتُبِ؛ لِأَنَّ الْكُتُبَ بَحَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ آيَاتِ السَّنِينِ.</p>
٠.٥	<p>٢ أَكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَرَادِفَتَيْنِ وَ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَّتَيْنِ.</p> <p>أَصْبَحَ / غَلَا / سَهَرَ / رَحُصَ / ضَاقَ / صَارَ</p> <p>الف = ب ≠</p>
٠.٢٥	<p>٣ عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْعَرَبِيَّةَ فِي الْمَعْنَى. الْقَوْلُ □ الْمُسْتَقُّ □ الْحَبُّ □ الْجَوْزُ □</p>
٠.٢٥	<p>٤ أَكْتُبْ مُفْرَدًا الْكَلِمَةَ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ. عِنْدَ الشَّدَائِدِ يُعْرَفُ الْإِخْوَانُ.</p>
ب. مهارت ترجمه به فارسی (نه نمره)	
٧.٥	<p>٥ تَرَجِمِ هَذِهِ الْجُمَلِ.</p> <p>١. ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ...﴾ ٠.٥</p> <p>.....</p> <p>٢. كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ. ١.٢٥</p> <p>.....</p> <p>٣. رُبَّ كِتَابٍ يَجْتَهُدُ الْقَارِئُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ، وَ رُبَّ كِتَابٍ يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ؛ فَيُؤَثِّرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ. ١.٥</p> <p>.....</p> <p>٤. وُلِدَ الْفَرَزْدَقُ فِي مِنتَقَةِ الْكُوَيْتِ عَامَ ثَلَاثَةِ وَ عِشْرِينَ بَعْدَ الْهَجْرَةِ، وَ عَاشَ بِالْبَصْرَةِ. ٠.٧٥</p> <p>.....</p> <p>٥. هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَطَائِفَهُ وَ الْبَيْتَ يَعْرِفُهُ وَ الْحِلُّ وَ الْحَرْمُ ١</p> <p>.....</p> <p>٦. لَا كُنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ. ٠.٥</p> <p>.....</p>

	<p>۷. لَيْتَ زَمِيلِي يَنْجَحُ فِي الْمُبَارَاةِ! ۰.۵</p> <p>.....</p> <p>۸. اصْبِرُوا عَلَى الْمَشَاكِلِ صَبْرًا. ۰.۵</p> <p>.....</p> <p>۹. اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِعْفَارًا صَادِقًا. ۰.۵</p> <p>.....</p> <p>۱۰. رَأَيْتُ الْفَلَاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ. ۰.۵</p> <p>.....</p>	
<p>۰.۵</p>	<p>۶. اِنْتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.</p> <p>۱. كَانَ الْفَرَزْدَقُ يَسْتُرُ حُبَّهُ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ.</p> <p>أ. فرزاد عشق خود را به اهل بیت <small>عليه السلام</small> پیش خلفای بنی امیه پنهان کرده بود. <input type="checkbox"/></p> <p>ب. فرزاد دوستی اش را نسبت به اهل بیت <small>عليه السلام</small> نزد خلفای بنی امیه پنهان می کرد. <input type="checkbox"/></p> <p>۲. إِنَّا لَنُكْذِبُ لِلْمَحْصُولِ عَلَى التُّقُودِ.</p> <p>أ. ما به خاطر به دست آوردن پول بی گمان دروغ نخواهیم گفت. <input type="checkbox"/></p> <p>ب. قطعاً ما برای به دست آوردن پول دروغ نمی گوئیم. <input type="checkbox"/></p>	<p>۶</p>
<p>۱</p>	<p>۷. كَمِّلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسيَّةِ.</p> <p>هُنَاكَ طَائِرٌ يُسَمَّى بَرْنَائِكِلَ يَبْنِي عُشَّهُ فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفِعَةٍ بَعِيداً عَنِ الْمُفْتَرِسِينَ. وَ عِنْدَمَا تَكْبُرُ فِرَاقُهُ، يُرِيدُ مِنْهَا أَنْ تَقْفِرَ مِنْ عُشِّهَا الْمُرْتَفِعِ. تَقْدِفُ الْفِرَاحُ نَفْسَهَا وَاحِداً وَاحِداً مِنْ جَبَلٍ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ مِثْرٍ. پرنده‌ای وجود دارد که «برناکل» [او] لانه اش را بر فراز کوه‌هایی بلند، دور از شکارچیان و هنگامی که جوجه‌هایش از آنها می‌خواهد از لانه بلندشان بپزند. جوجه‌ها خودشان را از کوهی که بلندای آن به بیش از متر می‌رسد، می‌اندازند.</p>	<p>۷</p>
<p>ج. مهارت شناخت و کاربرد قواعد (هفت نمره)</p>		
<p>۲</p>	<p>۸. تَرَجِمِ الْأَفْعَالَ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:</p> <p>۱. يَا أَوْلَادُ، لَا تَلْعَبُوا فِي الشَّارِعِ. ۲. إِنَّكَ سَتُشَاهِدُ نَتِيجَةَ أَعْمَالِكَ. ۳. أَلَا تَعْرِفُنِي، يَا أَخِي؟</p> <p>۴. لَيْتَهُ يَصْبِرُ عَلَى الْمَشَاكِلِ! ۵. مَنْ يُجَاوِلُ يَنْجَحُ. ۶. قَدْ وَجَدَ الْعَاقِلُ النَّجَاهَ فِي الصَّدَقِ.</p>	<p>۸</p>

	<p>۷. هُوَ لَمْ يَكْتُبْ شَيْئاً عَلَيَّ السَّبَّوْرَةَ. ۸. الْعَمَالُ يُرِيدُونَ أَنْ يَرْجِعُوا بِالْحَافِلَةِ.</p> <p>لَعِبَ: بازی کرد/ شاهد: دید/ عَرَفَ: شناخت/ صَبَرَ: بردباری کرد/ حَاوَلَ: کوشید/ وَجَدَ: یافت/ كَتَبَ: نوشت/ رَجَعَ: برگشت</p>	
۰.۵	<p>عَيْنُ الْفِعْلِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ.</p> <p>۱. يا حبيبي، الأشرار؛ لِأَنَّ شَرَّهُمْ يُؤَثِّرُ فِيكَ. لا يُجَالِسُ □ لا يُجَالِسُ □ لا تُجَالِسُ □</p> <p>۲. نَحْنُ مَلَاسِنَا الرِّيَاضِيَّةَ أَمْسِ. عَسَلْنَا □ نَعْسَلُ □ سَوْفَ نَعْسَلُ □</p>	۹
۲	<p>عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ، فِي مَا يَلِي.</p> <p>يُخَصِّدُ الْفَلَّاحُ الْمَحْصُولَ مَسْرُورًا. لَمْ يَرْتَسِبْ فِي الْإِمْتِحَانِ إِلَّا هِشَامًا.</p> <p>أَحْسِنَ إِلَى الْفُقَرَاءِ إِحْسَانَ الْمُخْلِصِينَ. نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا.</p> <p>فَتَحَ الْحَارِسُ الْأَمِينَ الْمَصْنَعِ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ. الْمُسْتَوْصَفُ قَرِيبٌ مِنَ الْفُنْدُقِ.</p>	۱۲
۲	<p>عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ وَ اسْمِ الْمَكَانِ فِي مَا يَلِي.</p> <p>هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟ يا خالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ. يا سَتَّارَ الْعُيُوبِ. فِي مَدِينَتِنَا مَسَاجِدُ كَثِيرَةٌ.</p> <p>مَكْتَبَتُهُ جُنْدِي سَابُورٍ كَبِيرَةٌ. أَنَا مُعْتَمِدٌ عَلَى نَفْسِي. إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنُ.</p> <p>أَرْسَلَ اللَّهُ الْمُرْسَلِينَ لِإِرْشَادِ النَّاسِ.</p>	۱۳
<p>د. مهارت درک و فهم (دو نمره)</p>		
۰.۵	<p>عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ. x ✓</p> <p>۱. الْخُفَّاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ.</p> <p>۲. يَحْضُلُ الْفَائِزُ الْأَوَّلُ فِي الْمُبَارَاةِ عَلَى الْجَائِزَةِ الذَّهَبِيَّةِ.</p>	۱۴
۱	<p>أَفْرَأُ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ أَجِبُ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ.</p> <p>يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لَا يَخْتِاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهَوَاءِ؛ وَ يَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي انْتِظَارِ نُزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ.</p>	۱۵

	<p>يَذْهَبُ الصَّيَّادُونَ الْإِفْرِيقِيَّونَ إِلَى مَكَانٍ اخْتِفَاءِهِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَ يَحْفِرُونَ التُّرَابَ الْجَفَافَ لِصَيْدِهِ.</p> <p>أ. ماذا يَفْعَلُ هَذَا السَّمَكُ بَعْدَمَا يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ؟</p> <p>ب. أَيْنَ يَوْجَدُ السَّمَكُ الَّذِي يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ؟</p> <p>ج. مَنْ يَذْهَبُ إِلَى مَكَانِ اخْتِفَاءِ السَّمَكِ وَ يَحْفِرُ التُّرَابَ لِصَيْدِهِ؟</p> <p>د. أَ هَذَا السَّمَكُ بِحَاجَةٍ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهُوَاءِ دَاخِلَ حُفْرَتِهِ؟</p>	
٠.٥	<p>أَجِبْ حَسَبَ الصُّورَةِ.</p> <div data-bbox="491 779 582 891" style="text-align: center;"></div> <div data-bbox="614 683 989 945" style="text-align: center;"></div> <p>أ. كَمْ عَامِلًا فِي الصُّورَةِ؟</p> <p>ب. هَلِ الْعُمَّالُ دَاخِلَ الْبِنَاءِ؟</p>	١٦

بخش چهارم:

مقالات روش تدریس



روش کار در کلاس برای تقویت مهارت روان‌خوانی و مهارت شنیداری دانش‌آموز.

رحمن بخش سپاهی. دبیر عربی شهرستان سراوان استان سیستان و بلوچستان وبسایت www.sepahi61.ir

برای تقویت روان‌خوانی دانش‌آموز تأکید به این مهارت زیاد باشد و به آن ممره‌ای اختصاص بدهیم و از غلط‌خوانی ممره‌ای کسر کنیم تا دانش‌آموز آن را کم اهمیت نپندارد.

برای رسیدن به این هدف در مرحله اول دبیر باید درس را آهسته و روان بخواند بستگی به سطح علمی دانش‌آموز در صورت لزوم دبیر، کلمه به کلمه با لحن تجویدی کلمات را بخواند و در حین این کار نیم‌نگاهی به دانش‌آموزان داشته باشد و اگر کسی را حواس‌پرت دید از او بخواهد يك کلمه یا جمله را تکرار بکند این روش باعث می‌شود دانش‌آموزان توجه کنند و با دقت بیشتری به خواندن دبیرشان گوش فرا دهند؛ در مرحله بعد فایل صوتی (کتاب معلم) یا کلیپ تصویری مربوط به درس را پخش کند و از دانش‌آموزان بخواهد که با دقت به آن گوش دهند و تأکید کند که پس از پایان درس از آنها پرسیده می‌شود و برایشان ممره‌ای ثبت می‌شود، تأکید روی ثبت ممره به خاطر حس رقابت و اهمیت بخشی است؛ سپس از چند تن داوطلبانه خواسته شود که قسمتی از متن درس را بخوانند اگر وقت و آمار کلاس اجازه می‌دهد دبیر می‌تواند وقت بیشتری بگذارد یا از همه بخواهد که چند جمله‌ای بخوانند و در پایان حتماً ممره‌ای بدان اختصاص دهد تا دانش‌آموز بفهمد که درست خواندن اهمیت دارد و تلاش بیشتری برای روان‌خوانی داشته باشد.

از آنجا که روان‌خوانی رابطه مستقیمی با تقویت حس شنیداری دارد، از دانش‌آموزان بخواهیم روزانه چند دقیقه به اخبار عربی گوش کنند و نگاه کوتاهی به روزنامه‌ای عربی داشته باشند؛ اما نباید تکالیف سنگینی برای این موارد در نظر بگیریم در حد چند دقیقه کافی هست؛ ایجاد تکالیف سنگین و مکلف کردن به کتاب‌های کار باعث خستگی دانش‌آموز از این درس می‌شود و او را بیزار و متنفر خواهد کرد.

مهارت شنیداری یکی از چهار مهارت مهم برای یادگیری زبان است؛ برای تقویت این مهارت که کمک شایانی به روان‌خوانی می‌کند و تقویت آن باعث علاقه‌مند ساختن دانش‌آموز به زبان می‌شود. برای رسیدن به این هدف باید دانش‌آموز به فایل‌های صوتی یا کلیپ‌های تصویری عربی فصیح با دقت گوش کند و از او بخواهیم که تکرار کند و از اشتباه کردن نهراسد. تکرار شنیده‌ها یکی از راه‌های اصلی آموزش زبان است که باعث تثبیت مطلب در ذهن می‌شود. این مطلب کاربرد زیادی در مؤسسات و آموزشگاه‌های زبان دارد.

از دانش‌آموز بخواهیم که در کلاس یا در خانه در مرحله نخست کلمه به کلمه و در مرحله بعدی جمله به جمله متن را تکرار کند و جملات بلند را به جمله‌های کوتاه تبدیل کند و این روش را تا رسیدن به نتیجه مطلوب ادامه دهد. دبیر مربوط نیز با لحن تجویدی و تلفظ عربی کلمات و جملات را بخواند. مهارت در تجوید کمک فراوانی در این زمینه خواهد بود. روزانه چند دقیقه به اخبار عربی گوش کردن خالی از فایده نیست و این مهارت را تقویت می‌کند.

تقویت مهارت شنیداری در آموزش درس عربی.

آمنه آقایی نعمتی. دبیر عربی منطقه ۲ شهر تهران. [/http://sahrainfo.mihanblog.com](http://sahrainfo.mihanblog.com)

پیشنهاد چندین راه:

- ۱- روان خوانی متن توسط دبیر یا پخش از فایل صوتی درحالی که کتاب‌های دانش‌آموزان بسته است.
 - ۲- پخش فیلم‌های مربوط به تدریس و درخواست از دانش‌آموزان در خصوص ارائه خلاصه‌ای از فیلم.
 - ۳- پرسش و پاسخ از متون درس‌ها (این کار علاوه بر اینکه باعث بالا بردن مهارت شنیداری می‌شود در کاربرد کلمات استفهامی نیز بسیار مؤثر است).
 - ۴- پخش یک فیلم یا یک فایل صوتی و همزمان قطع کردن صدا و پرسش از دانش‌آموز جهت بیان مطلب شنیده شده (این کار توجه دانش‌آموزان را نیز بیشتر می‌کند).
 - ۵- صحبت کردن دبیر به زبان عربی در دقایقی از کلاس درس بدون اینکه ترجمه فارسی آن را بیان کند.
 - ۶- درخواست از دانش‌آموزان جهت دیدن خبرها از شبکه‌ای عربی و بیان یک خبر (از هر گروه) در ابتدای کلاس درس.
 - ۷- تدریس متن درس به شکل عبارت‌خوانی دبیر همراه با ترجمه بلا فاصله دانش‌آموزان (این روش علاوه بر تقویت مهارت شنیداری موجب تقویت درک متن و مهارت گفتاری می‌شود).
- باید توجه داشت که در تمامی راه‌های پیشنهادی امتیاز دادن، باعث تشویق دانش‌آموز خواهد شد و از دادن نمره مستقیم می‌بایست خودداری کرد و تنها تأثیر مثبت مشارکت دانش‌آموزان را در ثبت نمرات مستمر لحاظ کرد.

روش تدریس لای نفی جنس



۱ - ابتدا پخش بخشی از دعای جوشن کبیر (صوتی یا صوتی تصویری)

با استفاده از اسپیکر یا گوشی همراه یا ویدیو پروژکتور

یا حَبِيبٌ مِنْ لَا حَبِيبَ لَهُ. ای دوست کسی که هیچ دوستی ندارد.

یا طَبِيبٌ مِنْ لَا طَبِيبَ لَهُ. ای طبیب کسی که هیچ طبیبی ندارد.

یا مُجِيبٌ مِنْ لَا مُجِيبَ لَهُ. ای برآورنده کسی که هیچ برآورنده‌ای ندارد. (در اینجا اشاره به اسم فاعل هم می‌توان کرد).

یا رَفِيقٌ مِنْ لَا رَفِيقَ لَهُ. ای رفیق کسی که هیچ رفیقی ندارد.

یا دَلِیلٌ مِنْ لَا دَلِیلَ لَهُ. ای راهنمای کسی که هیچ راهنمایی ندارد. (اشاره به کلمه دلیل: راهنما و جمع آن ادلاء)

یا اُنَیسٌ مِنْ لَا اُنَیسَ لَهُ. ای همدم کسی که هیچ همدمی ندارد.

یا راحم من لا راحم له. ای رحم کننده به کسی که هیچ رحم کننده‌ای ندارد. (اشاره به اسم فاعل)

یا صاحب من لا صاحب له. ای دوست کسی که هیچ دوستی ندارد.

۲ - آوردن ترکیبات (لا حبيب: هیچ دوستی) (لا طيب: هیچ طبیعی) ، (لا مُجيب: هیچ برآورنده‌ای) و ... به

شکل فلش کارت

توضیح: فلش کارت‌ها می‌توانند به شکل کامپیوتری یا دستی تهیه شوند.

۳ - با توجه به ترجمه ترکیبات آورده شده، این جملات یا مشابه اینها را ترجمه کنند.

لاخیر فی قولٍ إلا مع الفعل. (لا خیر: هیچ خیری؛ هیچ خوبی‌ای)

أشهد أن لا إله إلا الله. (لا إله: هیچ خدایی)

الخائب هو الذي لا رجاء للنجاح في عمله. (لا رجاء: هیچ امیدی)

۴ - نتیجه‌گیری

به این (لا) لای نفی جنس گفته می‌شود. (لا + اسم مفرد با حرکت فتحه: در ترجمه معنای هیچ را می‌آوریم)

۵ - اشاره به انواع (لا) اکنون به انواع (لا) که تاکنون خوانده اید دقت نمایید. (رسم حرف لا بر روی تخته)

فعل مضارع = فعل نفی مضارع

يَذْهَبُ: می‌رود / لا يَذْهَبُ: نمی‌رود

فعل مضارع = فعل نهی

يَذْهَبُ: می‌رود / لا يَذْهَبُ: نباید برود (معادل مضارع التزامی)

اسم مفرد

إله: خدا / لا إله: هیچ خدایی

و در پایان حل تمرین‌ها.



روش کار برای تقویت مهارت نوشتاری:

از آنجا که یکی از اهداف درس عربی، کمک به املاي دانش‌آموز است و در کتاب تازه تألیف فضای کافی برای حلّ تمرین وجود دارد دانش‌آموز کمتر قلم به دست می‌گیرد و در نوشتن متن عربی هرچند ساده هم دارای اشکال است. یکی از تجربیات من این است که نوشتن در یادگیری دانش‌آموز تأثیر به‌سزایی دارد و زمانی که دانش‌آموز وارد دانشگاه می‌شود با گفته‌های سریع استاد و مطالب عربی مواجه خواهد شد که هنگام نت-برداری خالی از اشکال نیست. بنابراین دبیر مربوط می‌تواند جهت رشد این امر از روش‌های متعدّدی استفاده کند. یکی از آن روش‌ها این است که از دانش‌آموزان خواسته شود به میزان توانایی‌های خود از متن درس، درک مطلب تهیه و با جوابگویی آنها، جزء تمرین و فعالیت‌های خود در خانه محسوب نمایند.

روش دیگر این است که آیات یا احادیثی مرتبط با درس را با خطّ خود بنویسد و جزء پژوهش‌های علمی دانش‌آموز محسوب کند.

پرورش مهارت‌ها هرچند به نحو ساده از وظایف دبیر است.

پریوش ملکی. سرگروه عربی شهرستان آرادان استان سمنان

بخش پنجم:

طرح درس و زمان بندی تدریس

به نام خدا				
طرح درس روزانه پیشنهادی - کتاب عربی رشته ریاضی و فیزیک و علوم تجربی پایه دوازدهم				
نام دبیر:		تاریخ:		نام مدرسه:
درس:	موضوع درس:	صفحه:	مدت:	تهیه کننده:
اول	مِنْ آیَاتِ الْأَخْلَاقِ	۱۵ تا ۲۸	۷۵ دقیقه	
الف - بخش نظری: اهداف				
۱	رئوس مطالب	۱- صفحه ورود به درس ۲- متن درس ۳- واژه‌های جدید ۴- درک مطلب ۵- قواعد ۶- تمرینات		
۲	اهداف کلی	۱. قرائت متنی در موضوع حجّ و زیارت. ۲. آشنایی با کلمات جدید و یادآوری کلمات پایه‌های پیشین. ۳. شناخت قید حالت (ألحال).		
۳	اهداف رفتاری	دانش‌آموز در پایان این درس باید بتواند: ۱. واژه‌های جدید درس را از عربی به فارسی ترجمه کند. ۲. متن درس را درست بخواند، بفهمد و ترجمه کند. ۳. قید حالت (ألحال) را در حالت‌های مختلف تشخیص دهد، در جمله بشناسد و درست ترجمه کند.		
۴	رفتار ورودی	۱. قید حالت را در دستور زبان فارسی بشناسد. ۲. توانایی قرائت عبارات ساده عربی را داشته باشد.		
۵	ارزشیابی تشخیصی	نتایج ارزشیابی زیر نقطه شروع آموزش را مشخص می‌کند. برای شکل‌های مختلف قید حالت در زبان فارسی مثال در جمله بزند؛ مثال: خندان، با سرعت، به گرمی		
	نتیجه	در صورت پاسخ به این سوالات، فراگیران آماده یادگیری مطالب جدید خواهند بود.		

تهیه طرح درس به منظور سامان‌دهی به روش تدریس و استفاده از تجربیات دیگران است.

بیشتر دبیران توانا پس از چند سال تدریس، عملاً طرح درس را در ذهن خود دارند.

در طرح درس باید به ارزشیابی مستمر و دریافت بازخورد از یادگیری دانش‌آموز که در چنین آموزشی روی

می‌دهد توجه شود.

ب- فرایند آموزش:

مراحل تدریس و تنظیم محتوا

۷۵ دقیقه از ۹۰ دقیقه

زمان	شرح	مراحل تدریس
۳	سلام و احوال‌پرسی، حضور و غیاب	۱ معارفه
۵	اهمیت آموختن قید حالت را در زبان برای دانش‌آموز شرح می‌دهیم. اهمیت سفر معنوی حج را برای دانش‌آموز توضیح می‌دهیم.	۲ ایجاد انگیزه
	۱. اشاره به کاربرد فراوان قید حالت در زبان. ۲. اشاره به متن زیارتی «مكة المكرمة و المدينة المنورة» و جایگاه مهم این گفت‌وگو در موقعیت‌های واقعی در زندگی.	
۲	در ادامه پرسش و پاسخ‌های بالا می‌گوییم: دانش‌آموزان گرامی، در این درس با متنی درباره سفر حج و عتبات عالیات آشنا می‌شویم.	۳ معرفتی درس و بیان اهداف
	دبیر می‌تواند در صورتی که خود توفیق تشرف سفر معنوی داشته است به اختصار اشاراتی به مناسک حج داشته باشد؛ تا دانش‌آموز اطلاعاتی در این خصوص داشته باشد.	
۴۵	این درس در چهار جلسه به راحتی قابل‌تدریس دارد. امکان دارد به دلایلی دبیر ناچار شود درس را در بیشتر از چهار جلسه تدریس کند؛ مثلاً ممکن است دانش‌آموزان آموخته‌های پیشین را از یاد برده باشند.	۴ شروع تدریس و ارائه درس
	جلسه نخست: ترجمه متن درس توسط دانش‌آموز با توجه به الْمُعْجَم و حل درک مطلب؛ از کتاب گویا برای روان‌خوانی کلمات معجم و متن درس کمک می‌گیریم. دانش‌آموزان متن درس را قرائت و به کمک واژه‌نامه و زیر نظر دبیر ترجمه می‌کنند.	

	جلسه دوم: قرائت و توضیح بخش «اعلموا»	
	بخش «اعلموا» را دانش‌آموزی با صدای خوش و رسا می‌خواند و درباره آن سؤال می‌کنیم؛ دانش‌آموزان را شناسایی می‌کنیم تا هر جلسه یکی از آنها قرائت کند. ^۷	
	جلسه سوم و چهارم: حل تمرینات	
۵	از یکی از دانش‌آموزان می‌خواهیم که قواعد درس را در چند جمله کوتاه خلاصه کند. در صورتی که درست خلاصه نکرد، معلم درس را خلاصه می‌کند.	خلاصه درس و نتیجه‌گیری
۱۰	این موارد را از دانش‌آموز می‌خواهیم: ۱. برای قید حالت از دستور زبان فارسی مثال بزند. ۲. برای قید حالت از دستور زبان عربی مثال بزند.	ارزشیابی بعد از تدریس
-	حل داوطلبانه تمرینات درس به منظور آمادگی بهتر در جلسه آینده.	تکلیف
۳	یافتن قید حالت در قرآن و حدیث با استفاده از نرم‌افزار و اینترنت.	معرفی
	یافتن «داستان»، «آیا می‌دانید که» و «ابتسامات» به زبان عربی	فعالیت‌های
	یافتن وبلاگ، وبگاه، نرم‌افزار آموزشی، پرده‌نگار (پاورپوینت) و تصاویر آموزشی مناسب.	خلاقانه
۷۵		زمان تقریبی

^۷ برای قرائت متن درس و بخش مکالمه باید همه دانش‌آموزان فعال باشند؛ حتی اگر خوش‌صدا نباشند.

جدول زمان بندی سالانه پیشنهادی کتاب «عربی، زبان قرآن» پایه دوازدهم رشته های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی

ماه	هفته	جلسه	تاریخ	درس	فعالیت
مهر	اول	۱		۱	در صورت داشتن برنامه، معارفه و شروع تدریس نخستین درس کتاب: قرائت و ترجمه متن و حل بخش درک مطلب (گاهی به دلایلی اولین جلسه مهر ماه کلاس برگزار نمی شود).
	دوم	۲		۱	قرائت بخش قواعد درس اول توسط دانش آموز و پاسخ به پرسش های احتمالی دانش آموزان
	سوم	۳		۱	حل تمرینات درس اول و پرسش های شفاهی
	چهارم	۴		۱	ادامه حل تمرینات درس اول و پرسش های شفاهی
آبان	اول	۵		۱	آزمون کتبی از محتوای درس اول و آموخته های پیشین که در بارم بندی آمده است.
	دوم	۶		۲	قرائت و ترجمه متن درس دوم و حل درک مطلب
	سوم	۷		۲	قرائت بخش «اعلموا» توسط دانش آموزی خوش صدا همراه توضیح و پرسش معلم
	چهارم	۸		۲	حل تمرینات درس دوم و پرسش های شفاهی
آذر	اول	۹		۲	ادامه حل تمرینات درس دوم و پرسش های شفاهی
	دوم	۱۰		۲	آزمون کتبی از محتوای درس دوم و آموخته های پیشین که در بارم بندی آمده است.
	سوم	۱۱		۱ و ۲	تمرین بر آموخته های پیشین مانند محل اعرابی، انواع کلمه (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه) و مخصوصاً انواع فعل مطابق با بارم بندی رسمی
	چهارم	۱۲		۱ و ۲	تمرین بر آموخته های پیشین مانند محل اعرابی، انواع کلمه (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه) و مخصوصاً انواع فعل مطابق با بارم بندی رسمی
دی	اول	۱۳		امتحانات	برگزاری امتحانات نوبت اول

دوم	۱۴	امتحانات	برگزاری امتحانات نوبت اول
سوم	۱۵	۳	قرائت و ترجمه متن درس سوم و حل درک مطلب
چهارم	۱۶	۳	قرائت بخش «اعلموا» توسط دانش آموزی خوش صدا همراه توضیح و پرسش معلم
اول	۱۷	۳	حل تمرینات درس سوم و پرسش های شفاهی
دوم	۱۸	۳	ادامه حل تمرینات درس سوم و پرسش های شفاهی
سوم	۱۹	۳	آزمون کتبی از محتوای درس سوم و آموخته های پیشین که در بارم بندی آمده است.
چهارم	۲۰	۴	قرائت و ترجمه متن درس چهارم و حل درک مطلب
اول	۲۱	۴	قرائت بخش «اعلموا» توسط دانش آموزی خوش صدا همراه توضیح و پرسش معلم
دوم	۲۲	۴	حل تمرینات درس چهارم و پرسش های شفاهی
سوم	۲۳	۴	ادامه حل تمرینات درس چهارم و پرسش های شفاهی
چهارم	۲۴	۴	آزمون کتبی از محتوای درس چهارم و آموخته های پیشین که در بارم بندی آمده است.

برخی از دبیران تصور می کنند دانش آموز باید حتماً همه آموخته های پیشین را در آخرین سال تحصیلی به یاد داشته باشد؛ در حالی که دبیر با تجربه می داند که حقیقت چیزی جز این است. اغلب دانش آموزان آموخته های خود را فراموش می کنند. یادآوری و تمرین لازم است. مهم ترین آموخته سال های گذشته مبحث «فعل» است. وظیفه دبیر است که در پایه دوازدهم که حجم کتاب نیز این اجازه را به او می دهد انواع فعل را در کلاس یادآوری کند. (فعل های ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی استمراری، ماضی بعید، امر، نهی، نفی، مستقبل، مجهول، فعل دارای نون وقایه، معادل های عربی مضارع التزامی و اسلوب شرط داخل جمله های ساده و با ریشه های ساده ای مانند خَرَجَ، دَخَلَ، صَبَرَ، كَتَبَ و نَظَرَ)

در هر زبانی مهم ترین قاعده مربوط به فعل است. فعل ها ساختار اساسی دستور زبان هستند. اگر دانش آموز فعل را خوب یاد بگیرد یادگیری بقیه مطالب ساده تر است.

تمرین‌های کتاب به گونه‌ای هستند که یادآوری و تکرار آموخته‌های گذشته را در بر دارد؛ برای مثال تمرین اول درس دوم دقیقاً مربوط به آموخته‌های پیشین دانش‌آموز است. در این تمرین از دانش‌آموز خواسته شده است که انواع کلمه را تشخیص دهد. (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم مبالغه، فعل ماضی، فعل مضارع، مصدر و ...)

دانش‌آموز فعل ماضی را در پایه هفتم و فعل مضارع را در پایه هشتم خوانده است، پس طبیعی است که حال که در پایه دوازدهم است آموخته‌هایش را تا حدودی از یاد برده باشد.

دیپری که به بارم‌بندی و نمونه سؤال پیشنهادی ارائه شده توجه کند به سادگی پی می‌برد که تکرار آموخته‌های پیشین در کلاس لازم است؛ زیرا بدون آنها دانش‌آموز در امتحانات نوبت اول و دوم موفق نخواهد بود.